

معرفی کتاب «مأمور ما در تهران»

● عاده حاجی میرزایی

۵۱

پروفسور رابرت رایت^(۱) نویسنده این کتاب، مورخ و استاد تاریخ دانشگاه ترنت کانادا است که به ویژه به علوم سیاسی علاقه‌مند است. وی نویسنده ۵ کتاب است که برای کتاب «سه شب در هاوانا»^(۲) (۲۰۰۷) موفق به دریافت جایزه لالا^(۳) به عنوان پرفروشترین کتاب سال شد. رابرت رایت به پیشنهاد انتشارات هارپر کالینز^(۴) کانادا به مناسبت سی‌امین سالگرد واقعه گروگانگیری تصمیم به انتشار کتابی درباره کن تیلور^(۵) سفیر وقت کانادا در ایران (۱۹۷۸-۱۹۸۰) گرفت. این کتاب با عنوان «مأمور ما در تهران: کن تیلور و بحران گروگانگیری» در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسید. در این کتاب خاطرات تیلور از ایران، بحران گروگانگیری و نقش وی در این دوران آمده است. رابرت رایت قصد دارد تا در این کتاب درباره اقدامات کن تیلور در ایران بیشتر توضیح دهد؛ اقدامات مردی که درباره وی و فعالیت‌هایش در سه سال ابتدایی انقلاب اسلامی و به ویژه پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، پیش از این اطلاعات دقیقی نبود؛ خاطراتی که تیلور شخصاً تمایل داشت هیچ‌وقت آشکار نشود. تیلور

1. Robert Wright.
2. "Three Nights in Havan".
3. Lela Common Prize.
4. Harper Collins Canada..
5. Ken Taylor.

در اظهارنظری درباره انتشار این کتاب در نسخه اینترنتی روزنامه گلوب اند میل^(۱) گفت: «فکر نمی‌کردم روزی این راز فاش شود. این موضوع برای ۳۰ سال مخفی مانده بود و انتظار داشتم تا ۳۰ سال دیگر نیز مخفی بماند.»

اولین ملاقات رابرت رایت و کن تیلور در سال ۲۰۰۸ در رستورانی در تورنتو بود؛ و آن دو در این دیدار برای مصاحبه و انتشار کتاب به توافق رسیدند. رابرت رایت حتی برای تهیه این کتاب با فلورا مک دونالد^(۲)، وزیر امور خارجه وقت کانادا نیز مصاحبه کرده است. نگارش کتاب «مأمور ما در تهران» تا حد بسیاری بر اساس اسناد و تلگراف‌هایی است که میان اتاوا، واشنگتن و تهران و دیگر پایتخت‌ها رد و بدل شده است و بنا به درخواست رایت، اجازه دسترسی به این اسناد طبقه‌بندی و علنی شده به وی داده شد. این اسناد مربوط به قبل، در زمان و بعد از بحران گروگانگیری است.

کتاب مأمور ما در تهران روایتگر دو سال و نیم کار و فعالیت کن تیلور در ایران به عنوان یک دیپلمات ارشد است. او در سپتامبر ۱۹۷۷ و در زمان حکومت محمدرضا پهلوی وارد ایران شد. هر چند تصور می‌شد که دوران حکومت پهلوی بسیار طولانی باشد، ولی یک سال پس از ورود تیلور به ایران رژیم شاه سرنگون شد. بنا به گفته یکی از مقامات سیا «شاه دیگر توان جسمی و ذهنی برای تصمیم‌گیری درباره کشور را نداشت.»

۵۲

در زمان خروج تیلور از ایران در ژانویه ۱۹۸۰، اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی جشن گرفته شد. شاه در تبعید بود و ۵۲ آمریکایی چهارمین ماه اسارت خود را طی می‌کردند. با وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد تغییرات در شرایط اجتماعی و سیاسی ایران، مسئولیت مدیریت بحران کانادا و انجام کارهای مربوط به خروج اتباع کانادا و همچنین همکاری در حفظ منافع اسرائیل در ایران (فوریه ۱۹۷۹) به تیلور محول شد. وی پس از انقلاب فرد مورد اعتماد واشنگتن در ایران بود. پیش از این نیز رابطه بسیار نزدیکی با ویلیام سولیان^(۳)، سفیر و بروس لینگن^(۴) کاردار سفارت آمریکا در ایران و عالی‌ترین مقام در سفارت آمریکا در زمان بحران گروگانگیری داشت.

کتاب مأمور ما در تهران دارای شش بخش و ۲۰ فصل است که دو فصل ۱ و ۲ کتاب از بخش اول با عنوان «تهران» آمده است.

1. www.theglobeandmail.com/news/world/canadas-man-in-tehran-was-a-cia-spy/article 1441545.

2. Flora Mac Donald.

3. William Sullivan.

4. Bruce Laingen.

فصل یک: سفیر بعید

در این فصل، معرفی و گزارش مختصری درباره سوابق کن تیلور ارائه می‌شود. کن تیلور کار خود را از کمیسیون تجاری، یکی از کمیسیون‌های دیپلماتیک مسئول لغو و ابطال روابط تجاری - خارجی کانادا، و مدیریت تجارت بین‌الملل آغاز کرد. وی در سفارت کانادا در کشورهای مختلفی خدمت کرد ولی سمت سفیری در ایران اولین مقام وی در این سطح بود.

کن تیلور به ترتیب مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته مدیریت از دانشگاه‌های تورنتو و برکلی دریافت کرد و در سال ۱۹۵۹ وارد وزارت امور خارجه کانادا شد و به عنوان رایزن تجاری در گواتمالا، پاکستان و انگلیس خدمت کرد. در سال ۱۹۷۱ با بازگشت به کانادا پله‌های ترقی را طی کرد و در سال ۱۹۷۴ مدیر ارشد کمیسیون تجارت کانادا، عالی‌ترین مقام دفتر امور خارجه وزارت صنایع، تجارت و بازرگانی شد. پس از ۷ سال با وجود امکان انتخاب برخی از سفارت‌خانه‌های کشورهای دیگر، وی سفارت ایران را برای کار انتخاب کرد. بنا به عقیده وی ایران می‌توانست یکی از جالب‌ترین مناطق دنیا باشد. جو کلارک^(۱) نخست‌وزیر وقت کانادا وی را فردی بسیار باتجربه و دیپلماتی قابل احترام می‌دانست و اعتقاد داشت که تنها تیلور می‌تواند با توجه به توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی در منطقه‌ای چون تهران موفق باشد. بنا به نظر مایکل شنستون^(۲) دوست نزدیک تیلور در وزارت امور خارجه در زمان بحران گروگانگیری، تیلور بهترین فرد برای سفارت تهران بوده است. دولت کانادا با موافقت و انتصاب وی از سوی وزارت امور خارجه، در صدد گسترش روابط اقتصادی با ایران و کشورهای عضو اوپک بود.

کن تیلور به نقل از همکارانش در سفارت تهران فردی بسیار خونسرد، بهترین رئیس و مدیری بسیار قوی بود، به گونه‌ای که گاهی اوقات برخلاف دستور مستقیم نخست‌وزیر کانادا عمل می‌کرد و استدلالش این بود که وی و همکارانش درک بهتری از شرایط موجود در ایران نسبت به آنهایی که در کانادا هستند، دارند.

تا قبل از ۱۹۵۸ هیچ ارتباطی میان ایران و کانادا در سطح سفیر نبود، ولی از این تاریخ به بعد با شروع روابط اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک نزدیک بین دو کشور، ایران به مهم‌ترین و دومین کشور بازار صادرات کانادا در منطقه خاورمیانه تبدیل شد و ارزش صادرات کانادا به ایران بالغ بر ۴ میلیون دلار در سال می‌شد. بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱ مقامات عالی‌رتبه دو کشور چندین سفر به کشور یکدیگر داشتند. در سال ۱۹۷۵ با افزایش ناگهانی قیمت نفت، رشد ناخالص ملی ایران از ۲۰۰ دلار به ۱۰۰۰ دلار رسید که با افزایش روابط تجاری دو کشور، ارزش صادرات

1. Joe Clark.

2. Michael Shenstone..

نفت ایران به کانادا به ۷۵۸ میلیون دلار و واردات از کانادا به ۱۴۵ میلیون دلار رسید. در نوامبر ۱۹۷۷، کن تیلور به عنوان سفیر وارد تهران می‌شود. تیلور در کاخ نیاوران برای تسلیم استوارنامه‌اش به شاه در میهمانی رسمی شرکت می‌کند که به عقیده او این میهمانی بسیار زیبا و باشکوه بود. پس از اولین ملاقات تیلور با شاه، آموزگار و هویدا، دو طرف برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور به توافق می‌رسند؛ که بنا به درخواست شاه، اولویت بر خرید تسلیحات نظامی قرار داده شد. در همین میهمانی هویدا از پیر ترودو^(۱) نخست‌وزیر کانادا برای سفر رسمی به ایران دعوت می‌کند که بنا بر پیشنهاد تیلور بهترین زمان این سفر مصادف با نمایشگاه تجاری «هفته کانادا» بود.

در سال ۱۹۷۸ کارمندان سفارت کانادا در تهران عبارت بودند از ۹ کارمند وزارت خارجه کانادا، یک سفیر، دو کارمند روابط خارجی، سه کارمند امور تجاری و بازرگانی، یک کارمند مهاجرت و یک وابسته نظامی که علاوه بر این افراد ۲۵ کارمند ایرانی نیز در این سفارت مشغول به کار بودند.

فصل دوم: به سلامتی شاه

۵۴

فصل دوم درباره وضعیت ایران بعد از جنگ جهانی دوم است. همچنین حضور و مداخله کشورهای خارجی انگلیس، روسیه و آمریکا در ایران پس از این جنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد. تیلور بر این باور بود که قدرت‌های انگلیس و آمریکا، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم کاملاً بر ایران تسلط داشتند و حتی کودتای ۱۹۵۳ با همکاری این دو کشور برای بازگرداندن شاه به ایران صورت گرفت و شاه نیز پس از ۲۵ سال ایران را به پایگاه قدرت غرب در منطقه خاورمیانه مبدل ساخت.

ویلیام دوئرتی^(۲)، مأمور بازنشسته سیا و یکی از گروگان‌های آمریکا در تهران و نویسنده کتاب در سایه آیت‌الله ایران را به «یک ماهی در میان دو گربه» تشبیه کرده است.

همچنین در این فصل به ذکر مختصری از سوابق دکتر مصدق و تلاش وی برای ملی کردن شرکت نفت ایران - انگلیس به عنوان نماد حضور انگلیسی‌ها در ایران می‌پردازد که چگونه با حمایت مردم و مجلس در این کار موفق شد و سرانجام به دلیل به خطر افتادن منافع انگلیس و آمریکا و با توجه به حضور پررنگ‌تر حزب توده در این زمان که صحنه سیاسی را به نفع روسیه متمایل می‌ساخت، با بودجه‌ای ۱ میلیون دلاری و همکاری آمریکا - انگلیس کودتایی در آوریل

1. Pierre Trudeau..

2. William Daugherty..

معرفی کتاب «مأمور ما در تهران»

۱۹۵۳ طرح ریزی شد که در اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۱) به اجرا درآمد و موفق به سرنگونی دکتر مصدق شدند. رابرت رایت نویسنده کتاب به نقل از کارل جرمی^(۱) نویسنده کتاب «مردی در آینه» می‌نویسد: «علاقه مردم به دکتر مصدق و بیزاری آنها (مردم ایران) از دخالت آمریکا در امور داخلی ایران، دلیل اصلی وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد بحران گروگانگیری در نوامبر ۱۹۷۸ است. انزجاری که حدود بیست سال (بعد از کودتای ۲۸ مرداد) در دلها باقی ماند تا با ایجاد زمینه لازم به منصفه ظهور پرسد.»^۱

ریچارد کاتم^(۲) وابسته سیاسی سفارت آمریکا در تهران و همچنین مشاور کارتر بیان می‌کند: «آگاهی گسترده مردم از نقش آمریکا در بی‌نتیجه ساختن تلاش‌های یک رهبر ملی، دلیل اصلی بی‌اعتمادی به سیاست آمریکا در ایران امروز است.»^۲

همچنین تیم وینر^(۳) نیز در کتابش با عنوان «میراث خاک» که به تاریخ سیا مربوط است، نتیجه‌گیری مشابهی دارد: «این بحران انتقامی برای کودتای سال ۱۹۵۳ سیا در ایران است، مشعل افتخار برای عملیات محرمانه بزرگترین نسل مأموران سیا که به آتش بزرگ برای جانسپندان آنها تبدیل شد.»^۳

۵۵ شاه پس از کودتا، دست به اقداماتی در جهت تأیید آمریکا و اتخاذ سیاست‌هایی بر ضد سیاست دفاعی و خارجی روسیه زد. اجرای برنامه اصلاحاتی اش موسوم به انقلاب سفید به سبک و سیاق غرب و اقداماتی نظیر تقسیم اراضی و... موجب برانگیختن خشم روحانیون و چهره‌های مذهبی شد. افزایش فساد و سرکوبی شدید مخالفان سیاسی، زمینه‌ساز وقوع انقلاب و بحران گروگانگیری شد. دانشجویانی که سفارت آمریکا را در نوامبر ۱۹۷۹ اشغال کردند، انقلاب سفید را برنامه‌ای عظیم برای ثروتمند ساختن خانواده سلطنتی و دوستان آنها می‌دانستند. از مباحث مطرح شده دیگر در این فصل می‌توان به معرفی مختصری از زندگینامه و مبارزات امام خمینی علیه رژیم شاه اشاره کرد که به ذکر برخی سخنرانی‌های مهم ایشان در مخالفت با برنامه‌های شاه مانند سخنرانی ایشان در مخالفت با تصویب قانون کاپیتولاسیون و همچنین زندانی شدن و تبعید ایشان می‌پردازد.

در ادامه این فصل، نیز به موضوع ایجاد ساواک با همکاری سیا و موساد می‌پردازد که در زمان ورود تیلور به ایران در سال ۱۹۷۷ تعداد مأموران و خبرچین‌های ساواک به ترتیب ۵۳۰۰ کارمند، و ۵۵ هزار نفر خبرچین بود که بودجه‌ای ۲۲۲ میلیون دلاری داشت. تیلور می‌نویسد:

1. Carol Jerome.
2. Richard Cottam.
3. Tim Weiner.

«مهم نیست که به شهر یا یک روستا سفر کنی، همواره یکی از مأموران ساواک در آنجا حضور دارد، آنها همه جا هستند.»^۴

بررسی وضعیت زندانیان سیاسی، نحوه شکنجه‌های ساواک، تعداد زندانیان و ... مبحث دیگری است که در ادامه فصل به آن می‌پردازد. هر چند که شاه با توجه به بررسی‌ها و تحقیق سازمان عفو بین‌الملل درباره میزان بالای تعداد زندانیان و اعمال خشونت و شکنجه علیه آنها توسط ساواک، در مصاحبه‌ای در اکتبر ۱۹۷۶ منکر هرگونه شکنجه زندانیان می‌شود، ولی دو سال بعد به طور تلویحی این مسئله را تأیید می‌کند. در این بحث همچنین به مداخله موساد و سیا در آموزش و تربیت نیروهای ساواک نیز اشاره شده که این مسئله نیز یکی از دلایل بحران گروگانگیری عنوان شده است. در نامه‌ای موضع کانادایی‌ها نسبت به اعمال خشونت و شکنجه ساواک نیز مشخص است که به طور مثال می‌توان به نامه جیم کوکرافت^(۱) با عنوان «نامه‌ای از تهران» اشاره کرد. در این نامه می‌نویسد که «درخواست ایرانی‌ها برای بازگرداندن شاه و دارایی‌های دزدی او در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی قابل درک است...»^۵

در قسمتی از مطالب این فصل، سیاست رؤسای جمهور آمریکا در قبال ایران نظیر افرادی چون نیکسون، کارتر و ... تأثیر هر یک از این سیاست‌ها بر سیاست داخلی ایران توضیحاتی ارائه داده است. به طور مثال بنا به عقیده هنری کیسینجر «تأکید بر اجرای سیاست حقوق بشر از سوی کارتر در ایران خود باعث بی‌ثباتی و ناآرامی در ایران شد.»^۶

در ادامه به سفر شاه به واشنگتن و همچنین سفر کارتر به ایران و حوادثی که در طی سفر شاه به واشنگتن روی داده و اظهارات کارتر و شاه و ... اشاراتی دارد. در پایان این فصل به این نکته اشاره می‌کند که تیلور در گزارش فوریه ۱۹۷۸ به اتاوا، به بزرگ‌ترین تهدید و در خطر افتادن حکومت شاه با توجه به افزایش مخالفت‌ها از زمان کودتای ۱۹۵۳ اشاره می‌کند و ۷ ماه قبل از آن که مأموران سیا احتمال سرنگونی رژیم شاه را بدهند، تیلور در نامه‌ای در مارس ۱۹۷۸ می‌نویسد که آنها در تهران شاهد یک انقلاب تمام‌عیار هستند و احتمال سرنگونی شاه بسیار افزایش یافته است.

بخش دوم کتاب با عنوان «انقلاب» شامل فصل‌های ۳، ۴ و ۵ است:

فصل سوم: حرکت رو به پائین

این فصل درباره حوادث و وقایع ایران پیش از وقوع انقلاب است. تیلور و همکارانش شاهد این مسئله بودند که چگونه رژیم شاه، باعث فروپاشی و ایجاد مشکلات بیشتر برای خود

1. Jim Cockcroft.

می‌شود. تمام اخبار ارسالی از سفارت به اتاوا بر وخامت روزافزون اوضاع سیاسی تهران و ایران حکایت داشت. آتش انقلاب با انتشار مقاله‌ای در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۷۸ (در روزنامه اطلاعات) و توهین به امام خمینی بیش از پیش شعله‌ور شد. چاپ این مقاله موجب برپایی راهپیمایی و تظاهرات گسترده مردم به ویژه در قم شد که با شهادت چندین نفر، تظاهرات و ناآرامی‌ها به شهرهای بزرگ تبریز، اصفهان و تهران کشیده شد. سایروس ونس (وزیر خارجه آمریکا) به این نکته اشاره دارد که «شاه از سوی مشاوران نظامی و غیرنظامی برای عدم ادامه برنامه آزادی سیاسی خود و برخورد قاطعانه با تظاهرات کنندگان تحت فشار شدید قرار داشت».^۷ سپس در ادامه به ذکر برخی اشتباهات شاه می‌پردازد که باعث ایجاد تنش بیشتر میان او و مردم شد؛ حوادثی نظیر آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان.

از سوی دیگر دیپلمات‌های آمریکا به ویژه ویلیام سولیوان بیش از پیش بر این نکته تأکید داشتند تا واشنگتن با مخالفان شاه و به خصوص امام خمینی برای حل این بحران تماس برقرار کند. سولیوان اعتقاد داشت با گفتگو با مخالفان شاه و ایجاد ائتلاف، می‌توان این بحران را حل کرد. در حالیکه برخی از افراد تندرو در دولت آمریکا بر این باور بودند که شاه با برخورد «مشت آهنین» با تظاهرات کنندگان می‌تواند خیابان‌ها را آرام کند و به وضع سابق بازگرداند.

ناتوانی سیا در درک واقعیت‌های انقلاب ایران و عدم احتمال سرنگونی رژیم شاه یکی از بدترین شکست‌های اطلاعاتی سیا تا زمان ۱۱ سپتامبر است. بنا به اظهارات استنسفیلد ترنر (رئیس سازمان سیا) «ما حتی نمی‌دانستیم [امام] خمینی و حامیان او کیستند، به راستی همه ما خواب بودیم».^۸ دلایل متعددی برای این شکست وجود داشت که می‌توان به آنها اشاره کرد: از مهمترین آنها این است که بنا به باورهای واشنگتن هر چند که مخالفان شناخته‌شده‌ای در ایران وجود داشت ولی آنها تهدیدی جدی برای رژیم شاه محسوب نمی‌شدند. در اوت ۱۹۷۷ بنا به گزارش مأموران سیا ایران در شرایط انقلاب و حتی شرایط پیش از انقلاب وجود نداشت. دلیل دوم این بود که واشنگتن و همچنین سیا گردآوری اطلاعات به طور مستقیم توسط مأموران سیا از اوضاع داخلی ایران را متوقف ساختند و تنها به اطلاعاتی که از ساواک به دستشان می‌رسید اکتفا کردند. ویلیام دوئرتی حتی در ۱۹۷۸ متوجه شد که در سفارت آمریکا دیگر فردی نیست که بتواند فارسی صحبت کند و یا فرهنگ ایران را درک کند.^۹ به دلیل نبود یک تحلیلگر آشنا به مسائل ایران، واشنگتن درک درستی از شرایط و اوضاع موجود در ایران آن سالها نداشت. آمریکا در طی این سال‌ها بیشتر علاقه‌مند بود تا در مورد شوروی اطلاعاتی گردآوری کند تا ایران، به همین منظور از سال ۱۹۵۰ پایگاه‌های پیام اطلاعاتی محرمانه را در مرز ایران - شوروی احداث کرد که می‌توان به ایجاد ۷ پایگاه استراق سمع اشاره کرد که دو تا از مهم‌ترین آنها تحت نام رمزی

«تکسمن»^(۱) در کوه‌های اطراف بهشهر و در نزدیکی کبکان ساخته شدند. پایگاه کبکان در ۱۰۰۰ کیلومتری پایگاه موشکی بایکونور^(۲) روسیه در قزاقستان قرار داشت. گردآوری این اطلاعات در دوران جنگ سرد بسیار به آمریکا کمک کرد. حتی این پایگاه قادر به جمع‌آوری اطلاعاتی درباره وزن، خط سیر و سرعت سلاح‌های جدید شوروی بود. با علنی شدن اطلاعات طبقه‌بندی شده پایگاه‌های تکسمن در ۱۹۹۰ می‌توان به اهمیت ایران در آن روزها برای آمریکا پی برد. سایروس ونس بیان می‌کند که با تعطیل شدن پایگاه تکسمن، آمریکا متحمل زیان بسیاری در جریان تصویب سالت ۲ شد.

در دهه ۱۹۷۰ تحقیقاتی درباره نقش سیا در برخی اقدامات و عملیات مداخله‌جویانه سیا در کشورهای مختلف توسط کمیته تحقیق سنای آمریکا انجام شد که این پرونده با نام «نقشه‌های ترور رهبران خارجی»^(۳) درباره برخی عملیات‌های موفق و ناموفق سیا در کشورهای دیگر است. به طور مثال نقشه‌ای برای کشتن فیدل کاسترو و پاتریس لومومبا رهبر کنگو است. در همین گزارش درباره نقش آمریکا در کودتای ۱۹۵۳ و همکاری در تأسیس ساواک به عنوان دو واقعه تاریخی اشاره شده است. برای ایرانیان با وجود ۵۴ هزار آمریکایی در ایران، ۲۰۰۰ نفر شاغل در سفارت و ۱۰ هزار نفر به عنوان مشاور نظامی شنیدن چنین واقعه‌هایی قابل باور بود.

۵۸

سپس در ادامه این فصل به انتصاب ریچارد هلمز^(۴) از سوی نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا می‌پردازد. هلمز در زمانی به این سمت منصوب می‌شود که هنوز از سمت ریاست سیا بازنشسته نشده بود. ولادیمیر یروفیف^(۵) سفیر شوروی در ایران با شنیدن خبر انتصاب هلمز، به هویدا گفت: «شنیدیم که آمریکایی‌ها جاسوس اول خود را به ایران فرستادند» و هویدا به وی پاسخ داد: «آمریکایی‌ها دوستان ما هستند. حداقل آن است که آنها جاسوس دهم خود را برای ما فرستادند». ۱۰ هنری پرشت^(۶) وابسته سیاسی سفارت آمریکا در تهران در ۱۹۷۳ و رئیس دفتر ایران در زمان بحران گروگانگیری در مقابل این اقدام نیکسون بیان داشت: «متعجب شدیم که چرا کاخ سفید چنین فردی را می‌خواهد به ایران بفرستد؛ مردی که به نوعی با سیا مرتبط است؛ سازمانی که به نظر هر ایرانی مسئول سرنگونی مصدق است. به نظر می‌رسد که می‌خواهیم تظاهر به یک آمریکای بی‌طرف را کنار بگذاریم و نشان دهیم که شاه دست‌نشانده ماست.»^(۷) هلمز از مارس

1. Tacksman.
2. Baikonor.
3. Alleged Assassination Plots Involving Foreign Leaders.
4. Richard Helmes.
5. Vladimir Yerofeyev.
6. Henry Precht.

۱۹۷۳ تا دسامبر ۱۹۷۶ سفیر آمریکا در تهران بود. وی رابطه نزدیکی با شاه داشت و حتی در زمان بستری شدن شاه در بیمارستان در ۱۹۷۹ به عیادت وی رفت. دانشجویان پیرو خط امام که سفارت را اشغال کردند، این عمل وی را ناشسی از وفاداری سیا به یک فرد خائن به ایران می‌دانستند و سفارت را لانه جاسوسی نامیدند.

در ادامه این فصل به افزایش و تشدید مبارزات مردم با رژیم شاه می‌پردازد. به حوادثی چون جمعه سیاه (۱۷ شهریور) و پیامدهای بعدی آن برای رژیم اشاره کرده است. از عزیمت امام و همراهانش به نوفل لوشاتو و مصاحبه‌های انجام شده وی و همچنین به پیروزی اولیه انقلاب، توضیحاتی ارائه داده است. در همین زمان سولیوان در تلگرامی به واشنگتن گفت: «اکنون به ناممکن فکر کنید.» او نوشت که آمریکا اکنون باید به ایرانی بدون شاه ببیند.

تیلور و سفارت کانادا در زمان انقلاب ایران برخلاف همقطاران آمریکایی خود شرایط بهتری داشتند، زیرا هرگز از سوی مردم ایران متهم به جاسوسی و دخالت در امور داخلی ایران نشدند. در این زمان تلاش تیلور برای حفظ منافع اقتصادی کانادا در ایران و به ویژه صادرات نفت ایران به کانادا بود. در این زمان حتی دیدارهایی با شاه داشت. به طور مثال در آوریل ۱۹۷۹ تیلور پیشنهادی برای ساخت نیروگاه ۲۰۰۰ مگاواتی برق در ایران به شاه داد. تیلور اعتقاد داشت که مردم ایران به برق احتیاج دارند. مهم نیست که چه کسی کشور را اداره می‌کند.

در این زمان تمام گزارش‌های ارسالی میان اتاوا و سفارت کانادا حاکی از افزایش میزان تظاهرات و اعتراض مردم بود. در گزارشی از سفارت به اتاوا آمده است: «بدون توجه به اقدامات آتی شاه می‌توان انتظار داشت که ایران در سال آینده، دستخوش یک گذار پرتلاطم شود.»^{۱۲}

در ادامه این فصل درباره خانواده تیلور، همسر و فرزندانش توضیحاتی ارائه کرده است و به دنبال آن درباره یکی از همکاران نزدیک تیلور و دبیر اول سفارت در زمان بحران گروگانگیری به نام راجر لوسی^(۱) توضیح داده است. لوسی در معرفی خود می‌گوید «من نفر شماره دو بخش سیاسی بودم؛ به نوعی حامی پل تیبولت»^(۲)

به دلیل علاقه لوسی به ایران، وی در ایران شروع به فراگیری زبان فارسی می‌کند به گونه‌ای که در سال ۱۹۷۸ قادر به خواندن فارسی می‌شود و این مهارت او در زمان گروگانگیری بسیار در روند بحران گروگانگیری در طی یک سال و نیم مؤثر بود.

در اکتبر ۱۹۷۸ تیلور گزارشی متفاوت به اتاوا می‌فرستد که حاکی از ایجاد تغییراتی در زندگی عادی مردم ایران در زمان حکومت نظامی بود. او می‌نویسد: «تانک‌های چيفتن در همه

1. Roger Lucy.

2. Paul Thibault.

جا هستند. ترافیک بی‌نظم ایران با حضور و حرکت سربازان در سطح شهر تشدید شده است. اعتصاب در بانک‌ها و گمرک به امری عادی تبدیل شده است» در آخر می‌نویسد: «شاید دلایل کمی برای مسافرت به ایران مانند تفریح یا تجارت وجود داشته باشد که بهتر است به دلایل امنیتی این سفرها به تعویق افتد.»

فصل چهارم: سرنگونی شاه

آخرین روزهای حکومت شاه و پیروزی انقلاب موضوع اصلی فصل چهارم است. با تیراندازی گارد به دانشجویان در دانشگاه تهران و شهادت ۱۰ نفر در نوامبر ۱۹۷۸، موج جدیدی از تظاهرات در سطح شهر به راه افتاد که منجر به آتش زدن گسترده بانک‌ها، سینماها و دفاتر هواپیمایی و... شد. با توجه به وخامت اوضاع، محافظت از ۲۰۰۰ نفر از شهروندان کانادایی مقیم تهران و دیگر شهرهای ایران، اولین اولویت کاری سفارت کانادا شد؛ هر چند که خطر جدی جان آنها را تهدید نمی‌کرد. تیلور در نامه‌ای به اتاوا درباره این شرایط می‌نویسد: «ناآرامی‌ها مستقیماً برای کانادایی‌ها خطری ندارد ولی آنها را به شدت مضطرب کرده است.»^{۱۳} از این رو اولین اقدام تیلور در این زمینه، استقرار ۶ نیروی محافظ برای سفارت بود.

۶۰

ادامه فصل درباره دریافت یادداشتی از شن‌استون در ۱ دسامبر است که درباره روند بررسی یافتن راه‌هایی به طور مشترک از سوی تیلور و ایکل شن‌استون از اتاوا برای خروج کاناداییها از ایران توضیح داده است. شن‌استون درباره این شرایط چنین اظهار نظر کرده است: «طبق ارزیابی ما ایران در چندین ماه آینده شاهد تنش‌ها و ناآرامی‌هایی خواهد بود، شاه چه بماند و چه نماند و حتی اگر حکومت او موفق به کنترل اوضاع شود، انتظار سقوط کامل مقامات دولت را داریم». سپس شن‌استون از تیلور می‌خواهد ضمن ارزیابی اوضاع درباره راه‌های احتمالی خروج هر چه سریع‌تر افرادی که ضرورتی بر حضور آنها در ایران نیست بیندیشد. ضرورت‌های مطرح شده شن‌استون عبارت بود از خروج شاه از ایران، بازگشت امام خمینی به ایران و یا تشدید روزافزون جنگ داخلی در شهرها که سفارت برای مقابله با این شرایط باید در آمادگی کامل باشد و در پایان از تیلور می‌خواهد برای ارزیابی بهتر اوضاع و همچنین آگاهی از برنامه‌های سفارت‌خانه‌های دیگر کشورهای غربی با آنها تماس بگیرد.

در حالی که شن‌استون و تیلور در حال بررسی راه‌های موجود بودند، بار دیگر در ۲ و ۳ دسامبر موج جدیدی از ناآرامی‌ها در تهران و به ویژه در مناطق شمالی تهران به وجود آمد؛ مناطقی که بیشتر افراد خارجی در آن سکونت داشتند. از این رو تعداد افراد ایرانی و خارجی که خواهان خروج از ایران بودند به طور چشمگیری افزایش یافت که بنا به آمار فرودگاه مهرآباد ۸۰۰ نفر

کانادایی نیز در میان آنها بود.

با تکمیل نقشه خروج، قرار شد در صورت عدم اجازه فرود هواپیمای تجاری کانادا در یکی از فرودگاه‌های ایران، وزارت دفاع ملی کانادا شش فروند هواپیمای سی-۱۳۰ را به فرودگاه آنکارا برای خروج کانادایی‌ها اعزام کند. بنا به دستور رسمی، تمام کانادایی‌ها می‌بایست از ایران خارج شوند و فقط تعداد اندکی در سفارت همراه با تیلور باقی‌مانند تا در زمان دیگری و در صورت وخامت بیشتر اوضاع، آنها نیز تهران را ترک نمایند.

در طی روزهای ۱۲-۹ دسامبر تظاهرات دیگری نیز در تهران برگزار شد که با وجود حضور یک میلیون مردم تهران و سر دادن شعار «مرگ بر شاه» و «رهبر ما خمینی است» این تظاهرات آرام بود. حضور نیروهای ارتش در خیابان‌ها افزایش یافت و در جریان تظاهرات اصفهان با درگیری میان مردم و نیروهای ارتش تعدادی از مردم به شهادت رسیدند. در همین زمان علما و رهبران جبهه ملی برنامه ۱۷ ماده‌ای خود را برای بازگشت امام خمینی و پایان دادن به رژیم شاه و ایجاد جمهوری اسلامی دموکراتیک اعلام کردند.^۴

در ۱۱ دسامبر / ۲۰ آذر ۱۳۵۷، سازمان عفو بین‌الملل گزارشی درباره نحوه شکنجه و تعداد زندانیان سیاسی منتشر کرد. انتشار این گزارش در واقع تکذیبی بود بر ادعاهای شاه مبنی بر پایان دادن به شکنجه افراد، با توجه به اصلاحات ادعایی‌اش. امام خمینی پس از انتشار گزارش سازمان عفو بین‌الملل درباره شکنجه زندانیان سیاسی علاوه بر ایراد سخنرانی، برای انتقاد از سیاست‌های آمریکا و به ویژه سیاست حقوق بشر کارتر، مردم را به اعتصاب عمومی در ایران فراخواند که با این اعتراض امام و انتقاد ایشان از آمریکا، تظاهرات‌های بعدی برگزار شده در ایران لحنی ضدآمریکایی یافت؛ به طور مثال در تظاهرات شیراز مرکز فرهنگی ایران - آمریکا مورد حمله قرار گرفت.

در روزهای ابتدایی ماه دی (۲۵ دسامبر) تظاهرات مردم بار دیگر شدت یافت. در مشهد در ۷ دی ۱۳۵۷ افراد گارد به سوی مردم مشهد تیراندازی کردند و ۷۰۰ نفر را به شهادت رساندند. مردم خشمگین تهران و مشهد به ساختمان‌های ساواک حمله کردند.

شاه همزمان با انتصاب بختیار به نخست‌وزیری، تصمیم به خروج از ایران می‌گیرد. با خروج شاه از ایران، تیلور بار دیگر به تمام کانادایی‌های مقیم ایران اخطار می‌کند با توجه به آنکه امکان فرود هواپیماهای تجاری در فرودگاه‌های ایران وجود دارد، هر چه سریعتر آنها و بستگانشان از ایران خارج شوند. تیلور از اتاوا می‌خواهد تا دو فروند از آن شش هواپیما به تهران و ۴ فروند باقی‌مانده نیز به پایگاه نظامی رشت فرستاده شود. سپس تیلور تعدادی از کارمندان سفارت و از جمله راجر لوسی را برای سازماندهی کارها و تسهیل کار خروج

مصلنامه مطالعات تاریخی

کاناداییها به رشت اعزام می‌کند. بنا به خاطرات نقل شده چندین نفر از افراد، آنها مجبور شدند تا شرایط بسیار سختی را پشت سر بگذارند. کار خروج کانادایی‌ها از ۳ ژانویه آغاز شد و ۳ روز طول کشید که در طی این مدت ۱۲۰۰ کانادایی و ۴۰۰ خارجی دیگر از این طریق از ایران خارج شدند. فقط ۱۳۰ کانادایی در تهران باقی ماندند که بیش از نیمی از این افراد از کارمندان سفارت و خانواده‌های ایشان بودند. اتاوا از تیلور و همکارانش به خاطر این اقدام جسورانه تقدیر کرد.



برخلاف تیلور که هر روز در اتاوا به اعتبارش افزوده می‌شد، سولیوان در ایران و واشنگتن دارای موقعیت و جایگاه خوبی نبود. تلگرام‌های او در این روزها بیشتر تلگرام‌هایی از روی عصبانیت بود تا تلگرام‌هایی دیپلماتیک. کارتر بعدها در کتابش می‌نویسد «در آن روزها بابت طرز برخورد سولیوان دچار دردسر شده بودیم، به نظر می‌رسید که به شدت ذهنش درگیر کناره‌گیری شاه بود.»^{۱۵}

در همین روزها امام از پاریس اعلام می‌کند که قصد تأسیس یک حکومت مذهبی دارد. سایروس ونس به کارتر پیشنهاد گفتگو با امام را می‌دهد. کارتر با این پیشنهاد به دلیل آنکه شاید باعث تضعیف بیشتر دولت بختیار شود مخالفت می‌کند. کارتر چنین استدلال می‌کند که این زمان فرصت خوبی برای آمریکا است تا حمایت همه‌جانبه خود را به شاه و بختیار و ارتش ایران نشان دهد.^{۱۶}

به دلیل بی‌اعتمادی به سولیوان، کارتر ژنرال رابرت هایزر^(۱)، معاون وقت فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا را برای انجام مأموریت به ایران اعزام کرد. سایروس ونس در این باره می‌گوید: «قرار بود هایزر به هر اقدام ممکن دست زند تا ارتش ایران را ترغیب کند که از دولتی غیرنظامی و حامی غرب حمایت کند، دولتی که قادر باشد نظم و تولید اقتصادی را بازگرداند. اگر چه این دولت در آستانه سرنگونی باشد. ما بر لزوم داشتن نقشه و عملیات احتمالی برای پایان دادن به آشوب‌ها، خونریزی و خشونت واقف بودیم.»^{۱۷} برژینسکی^(۲) مشاور امنیت ملی جیمی کارتر متوجه می‌شود که «طرح عملیات احتمالی» نظامی از اولویت‌های مأموریت هایزر است. برژینسکی می‌نویسد: «من آشکارا نگران حمایت همه‌جانبه آمریکا از دولت بختیار بودم و بیشتر از آن نگران بودم که هایزر ارتش ایران را برای یک کودتا آماده کند، کودتایی که بعید نبود بختیار هم در آن سرنگون شود.»^{۱۸}

مأموریت هایزر از ابتدا محکوم به شکست بود. ایرانی‌ها می‌دانستند که مأموریت رسمی او در واقع به نوعی اعلام حمایت آمریکا از دولت بختیار است. از سوی دیگر این مأموریت را دخالتی دیگر از سوی آمریکا در امور داخلی ایران می‌دانستند و خیلی زود شعار «مرگ بر هایزر» به شعارهای مردم اضافه شد.

بختیار سعی کرد با دست زدن به برخی اقدامات مانند تغییر ساعت حکومت نظامی از ساعت ۹ به ۱۱ شب، پایان بخشیدن به سانسور مطبوعات و... اوضاع سیاسی کشور را تا حدودی آرام سازد ولی امام از چنین اقداماتی راضی نبود و دولت بختیار را غیرقانونی خواند. بختیار در ۱۹

1. Robert "Dutch" Huyser.

2. Zbigniew Brzezinski.

دی اعلام کرد که شاه را برای سفر به خارج از کشور راضی کرده است و شورای سلطنت را متشکل از ۸ نفر برای اداره کشور در غیاب شاه تشکیل می‌دهد.

شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را ترک می‌کند. شاه و فرح آخرین افراد خانواده سلطنتی بودند که ایران را ترک می‌کردند. سایر افراد و به ویژه ۴ فرزند آنها پیش از این ایران را ترک کرده بودند. شاه و فرح با دو فروند هواپیما از ایران خارج شدند. یکی از این دو هواپیما مخصوص حمل دارایی آنها بود و در دیگری مشاوران و خدمه و اعضای گارد محافظ شاه حضور داشتند. شاه خود خلبانی هواپیمای ۷۰۷ را بر عهده داشت. با انتشار خبر فرار شاه، مردم با در دست داشتن روزنامه‌هایی با تیتیر «شاه رفت» برای شادی به خیابان‌ها ریختند.

تیلور در روز بعد از خروج شاه از ایران در ارزیابی اوضاع آینده به اتاوا چنین می‌نویسد: «بختیار باید سرانجام استعفا دهد» و در ادامه درباره امام خمینی و آینده سیاسی ایران پیش‌بینی‌هایی کرده است. در ۱۸ ژانویه ۲۸/۱۹۷۸ دی ۱۳۵۷ بزرگ‌ترین راهپیمایی تاریخ ایران در تهران با شرکت ۱/۵ میلیون نفر برگزار شد و در این تظاهرات بیانیه‌ای ۱۰ ماده‌ای قرائت شد که در آن خواستار استعفای بختیار و نمایندگان مجلس و سنا بودند و از ارتشیان خواستند تا به مردم انقلابی بپیوندند.

فصل پنجم: آیت‌الله خمینی بر مسند قدرت

در این فصل به بررسی حوادث و روند انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ می‌پردازد و درباره تلاش بختیار برای جلوگیری از ورود امام خمینی، ورود امام به ایران پس از ۱۳ سال تبعید که با استقبال گسترده مردم ایران همراه شد، تشکیل دولت موقت و واکنش بختیار به آن، ادامه تظاهرات در شهرهای مختلف ایران، تلاش بختیار برای ایجاد تغییرات گسترده اجتماعی در سطح شهرها پس از ورود امام به ایران مانند پایان ساعت منع عبور و مرور، ممنوعیت فروش مشروبات الکلی و... توضیح می‌دهد و سرانجام با اعلام گارد شاهنشاهی مبنی بر عدم حمایت از دولت بختیار در ۲۲ بهمن، بختیار مجبور به کناره‌گیری شده و پس از دو ماه مخفی شدن در ایران در اواسط فروردین ۱۳۵۸ به فرانسه می‌رود.

امام در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ طی حکمی مهدی بازرگان را به نخست‌وزیری ایران برمی‌گزیند. انتصاب وی با واکنش‌هایی از سوی بختیار همراه بود. بختیار دولت بازرگان را همچون سایه‌ای برای دولت خود می‌دانست. بازرگان در نظر رهبران غربی «فردی تحصیلکرده و مردی غیر مذهبی» و در نظر ایرانی‌ها یک ملی‌گرای اسلامی پرجرات و مدافع حقوق بشر بود. بیشتر دیپلمات‌ها و به ویژه کانادایی‌ها او را فردی «میانه‌رو و واقع‌گرا» می‌دانستند.^{۱۹} بازرگان برنامه‌های دولت خود

را اعلام کرد. با توجه به آنکه معتقد بود بیشترین تهدیدها از جانب روسیه و عراق است تصمیم داشت به روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا ادامه دهد. سایروس ونس درباره مشاهدات خود چنین می گوید: «رویکرد همکاری دولت بازرگان با آمریکا حاکی از اراده قوی میانه‌روهای سیاسی برای ادامه روابط نظامی با آمریکا و نگرانی درست آنها درباره امنیت خارجی ایران بود.»^{۲۰}

کارتر با وجود نگرانی و تردید درباره ادامه روابط آمریکا با ایران اعلام کرد که دولت آمریکا آماده همکاری با بازرگان است. دولت آمریکا در ۱۴ فوریه ۲۵/ بهمن ۱۳۵۷ دولت بازرگان را به رسمیت شناخت. دولت کانادا نیز دو روز پس از آمریکا با ارسال تلگرامی به بازرگان ضمن تبریک و به رسمیت شناختن دولت بازرگان برای او آرزوی موفقیت کرد و برای تداوم روابط خوب بین دو کشور ابراز امیدواری کرد.^{۲۱}

در ادامه به حمله مردم ایران به ساختمان‌های ساواک، ضرب و شتم ساواکی‌ها و... اشاره دارد. همچنین به بررسی گروه‌های مخالف رژیم شاه می‌پردازد که تعداد این گروه‌ها را بالغ بر ۱۵ سازمان می‌داند که از نئونازی تا حزب حامی ایران را شامل می‌شود که در بررسی تعدادی از این گروه‌ها به ارائه توضیح درباره اعتقادات، سابقه فعالیت آنها می‌پردازد که می‌توان به مجاهدین خلق و فدائیان اسلام اشاره کرد. تیلور سپس درباره فعالیت و شروع به کار شورای انقلاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد، از اعضای اولیه این شورا و اینکه چگونه پس از گذشت مدتی از پیروزی انقلاب به تدریج قدرت از دولت موقت به شورای انقلاب منتقل شد و در برهه‌ای از زمان بازرگان به این مسئله اعتراض داشت. اعضای شورا متشکل از ۱۵ نفر عضو روحانی و غیرروحانی بودند که می‌توان به نام‌هایی چون مهدی بازرگان، صادق قطب‌زاده، آیت‌الله بهشتی، هاشمی رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر اشاره کرد.

تیلور در گزارشی به اتاوا درباره شرایط سخت زندگی و ادامه فعالیت خارجی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها در ایران خبر داده، هر چند بر این باور است که هنوز به وضعیت هشدار نرسید، همچنین در گزارش دیگری به اتاوا از بی‌نتیجه شدن تمام تلاش‌هایش در ایجاد روابط اقتصادی خوب میان ایران - کانادا با توجه به شرایط حاکم بر ایران توضیح داده است. حتی طرح احداث نیروگاه برق که در آخرین روزهای حضور شاه در ایران با وی به توافق رسیده بود.

در یادداشتی اتاوا از تیلور درباره امکان قبول مسئولیت دفتر حافظ منافع اسرائیل توسط سفارت کانادا در ایران سؤال می‌کند و اینکه وی این مسئولیت را می‌پذیرد یا خیر؟ که به بررسی روابط ایران و اسرائیل از دیرباز تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. اینکه در مقابل صادرات نفت و برخی کالاها از ایران به اسرائیل، اسرائیل نیز مسئولیت آموزش نیروهای ساواک

را بر عهده می‌گیرد؛ و اینکه تمام اعضای هیأت تجاری اسرائیل مستقر در سفارت در تهران از تمام مصونیت‌های سیاسی و تجاری برخوردار می‌شوند؛ و اینکه میزان معاملات و دادوستدهای تجاری ایران و اسرائیل در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار می‌شد که ۷۰ درصد نفت موردنیاز اسرائیل از ایران وارد می‌شد.^{۲۲}

اما در روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب، با سفر یاسر عرفات به ایران در ۱۹۷۹ مشخص شد که امام هیچ علاقه‌ای به ادامه روابط ایران و اسرائیل ندارد. به همین دلیل بنا به درخواست نخست‌وزیر اسرائیل از نخست‌وزیر کانادا مبنی بر قبول مسئولیت دفتر حافظ منافع اسرائیل و پس از مذاکرات بسیار، تیلور برخلاف میل باطنی‌اش که این کار را به خطر انداختن بیشتر منافع کانادا در ایران می‌دانست، این دستور اتاوا را پذیرفت.

تیلور می‌نویسد: «من و یوری لوبرانی، سفیر اسرائیل در ایران بارها در رستوران فرانسوی هتل هیلتون با یکدیگر ملاقات کردیم. درباره انتقال منافع اسرائیل به کانادا در تمام مدت گفتگو کردیم.» تیلور بر این عقیده بود که ایران به طور همه‌جانبه با اسرائیل قطع رابطه می‌کند یعنی اخراج دیپلمات‌های اسرائیل از ایران، قطع صادرات نفت به اسرائیل و لغو حق فرود پروازهای اسرائیل در خاک ایران. تیلور درباره پروژه شکوفه می‌گوید: این پروژه در واقع برنامه تولید سلاح‌های فوق سری برای ایجاد سیستم موشکی ایران بر اساس تکنولوژی اسرائیل بود و بنابر عقیده تیلور ایران در این طرح نقش اساسی نداشت.

با ورود یاسر عرفات در ۱۸ فوریه به ایران در رأس هیأتی ۵۹ نفره از مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف)، امام خمینی دستور قطع همه‌جانبه روابط با اسرائیل و خروج هر چه سرریعتر اسرائیلی‌های مقیم ایران و همچنین قطع صادرات نفت ایران به اسرائیل را صادر می‌کند. در ۱۹ فوریه سیداحمد خمینی در محل سابق هیأت اسرائیل، دفتر ساف را به طور رسمی افتتاح می‌کند. کریم سنجابی توافقی‌نامه کانادا را مبنی بر دفتر حفظ منافع اسرائیل در ایران را تأیید می‌کند. تیلور با ابراهیم یزدی ملاقات می‌کند تا درباره قبول مسئولیت دفتر حفظ منافع اسرائیل در سفارت کانادا و همچنین کسب مجوز برای ورود سلاح برای نیروهای نظامی مستقر در سفارت با وی گفتگو کند.

در ۱۴ فوریه ۲۵/۱۹۷۹ بهمن ۱۳۵۷ از ساعت ۴ صبح به وقت اتاوا چهار تلگرام در مورد حمله گروه‌های کمونیستی به سفارت آمریکا به فاصله زمانی ۴ ساعت از سفارت تهران به ساختمان پیرسون^(۱)، ساختمان وزارت امور خارجه کانادا مخابره شد. در گزارش روز بعد، تیلور می‌نویسد که گروهی متشکل از ۷۵ نفر از اعضای فدائیان خلق به صورت مسلحانه

1. Pearson Building.



۶۷ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ سفارت توسط فدائیان خلق مورد حمله قرار گرفت و نیروهای دولتی به مقابله با آنان پرداختند.



ابراهیم یزدی به همراه تعدادی از نیروهای پلیس در محل سفارت

به سفارت آمریکا حمله کردند و درصدد ورود و اشغال سفارت برآمدند. تمام کارمندان سفارت آمریکا بنا به دستور سولیوان شروع به از بین بردن تمام اسناد محرمانه سفارت می‌کنند. در این بین هفتاد نظامی نیروی دریایی آمریکا که مسئولیت حفاظت از سفارت را بر عهده داشتند توسط این گروه خلع سلاح می‌شوند. حتی سولیوان نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. پس از مدتی ابراهیم یزدی به همراه تعدادی از نیروهای پلیس به محل می‌رسند و این افراد را خلع سلاح می‌کنند و سفارت آمریکا را به آمریکایی‌ها باز می‌گردانند. پس از این حمله به سفارت آمریکا، به تمام آمریکایی‌های مقیم تهران دستور خروج سریع از ایران داده می‌شود. سولیوان اظهار داشت که دیگر امکان حفاظت از جان آمریکایی‌ها در ایران را نداریم. کارتر با توجه به اوضاع موجود، دستور کاهش کارمندان سفارت تا ۶۰ نفر و همچنین افزایش تلاش بیشتر برای برقراری و همکاری با دولت موقت را می‌دهد. هال ساندرز^(۱)، می‌نویسد: «به همین دلیل برای حفاظت هر چه بیشتر سفارت، سولیوان دستور داد تا نرده‌هایی را بر پنجره نصب کنند. درهای فولادی جایگزین درهای چوبی شدند... و پرونده‌هایی که شامل فعالیت و اقدامات آمریکا در ایران بود توسط کشتی به واشنگتن ارسال شد.»

با توجه به افزایش روزافزون تعداد افراد متقاضی دریافت ویزا، تیلور درخواست حضور یک وابسته نظامی و همچنین تعدادی از افراد نیروهای دریایی برای محافظت از سفارت را داد. استنسفیلد ترنر به این نکته اشاره می‌کند که دولت کارتر حتی از حمله ۱۴ فوریه به عنوان خطر احتمالی برای اشغال سفارت در آینده نیز غفلت کرد. هیچ‌کس به این مسئله توجه نکرد. «همه خوشحال بودند که حادثه روز ولنتاین را پشت سر گذاشتیم به گونه‌ای که هیچ‌گاه در این باره که اگر این حادثه مجدداً روی دهد چه کاری می‌توان انجام داد گفتگو نکردیم. ما هیچ طرح احتمالی برای مقابله با آن نداشتیم.»^{۳۳} و به جای این ترنر و همکارانش همواره درباره این موضوع صحبت می‌کردند که در صورت اجازه ورود شاه به آمریکا، در نظر بیشتر ایرانی‌ها این اقدام به معنای تلاش دولت آمریکا برای بازگرداندن وی به سلطنت و سرنگون ساختن انقلاب است.^{۲۴}

فصل ششم: تصمیمات شوم

در ابتدای این فصل به بحث دادگاه و محکومیت هویدا به اعدام، به تعویق افتادن دادگاه بنا به فرمان امام، همچنین تلاش دولت و نخست‌وزیر کانادا از طریق طرح این مسئله در سازمان‌های بین‌المللی حقوقی به دلیل رابطه دوستی نزدیک دو نخست‌وزیر کانادا و ایران و همچنین در نهایت اعدام هویدا پس از برگزاری مجدد دادگاه می‌پردازد. سپس در ادامه به برگزاری رفراندوم در

1. Hal Sanders.

مارس ۱۲/۱۹۷۹ فروردین ۱۳۵۸ برای انتخاب جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن اشاره دارد. در روز ۱ آوریل ۱۹۷۹ (۱۲ فروردین ۱۳۵۸) امام خمینی با اشاره به بنیانگذاری جمهوری اسلامی ایران آن را به حکومت خدا در ایران تشبیه کرد. با اعلام رأی قاطع ۹۷ درصدی مردم ایران به جمهوری اسلامی، امام حرکت به سوی اجرای قانون اساسی، که پیش‌نویس آن در پاریس تهیه شده بود، را آغاز کرد. در ابتدا مجلس خبرگان با ۷۵ عضو برای بررسی این پیش‌نویس تشکیل شد. بازرگان با اعلام توقیف دارایی‌های شاه که بالغ بر ۴ میلیارد دلار می‌شد از سفارت‌خانه‌های ایران خواست تا اطلاعات مربوط به حساب‌ها و دارایی‌های شاه در هر کشور را تهیه کنند. سپس امام خواستار بازگرداندن شاه به ایران به اتهام «ارتکاب به جرایمی علیه مردم ایران» شد.

شاه پس از چندین اقامت در کشورهای مختلف قصد اقامت در آمریکا را داشت. به همین دلیل با ارسال نامه‌ای به کارتر خواستار اجازه ورود شد. کارتر از این موقعیت به عنوان موقعیتی حساس و دشوار یاد می‌کند؛ شرایطی که در صورت اجازه ورود به شاه احتمال به خطر افتادن جان اتباع آمریکا در ایران بود. کارتر پس از مشاوره با ونس به شاه جواب منفی می‌دهد. هنری کیسینجر، دیوید راکفلر مخالف این اقدام بودند و چنین اقدامی را دور از شأن آمریکا می‌دانستند. کارتر با وجود فشار بسیار مشاوران خود برای صدور مجوز ورود به شاه همچنان از این کار سر باز می‌زند.

۶۹

امام خمینی با عدم پذیرش استوارنامه والتر کوتر^(۱) سفیر جدید آمریکا و جانشین سولیوان در حقیقت سیاست دولت جمهوری اسلامی در قبال آمریکا را مشخص ساخت.

با توجه به اعتراض آمریکا و برخی از روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر به اعدام‌های انجام شده در اوایل انقلاب، آمریکا به هدف اصلی مردم، شعارها و اعتراض مردمی تبدیل شد. روزنامه‌ها مقالاتی درباره ارتباط مقامات آمریکا مانند برژینسکی و استنسفیلد با شاه را منتشر می‌کردند.

بروس لینگن^(۲) در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ بار دیگر کاردار سفارت آمریکا در تهران می‌شود. وی پیش از این به مدت دو سال ۱۹۵۵-۱۹۵۳ در ایران بود. وی به شدت شیفته زیبایی و جذابیت‌های معماری و طبیعت ایران بود. او در این باره می‌گوید: «به این نتیجه رسیدم که چگونه طبیعت خشک و سرد ایران با رنگ‌های زیبای فرش و معماری تلطیف شده و علاوه بر آن وجود مساجد باشکوه با رنگ‌های خاص آبی با کاشیکاری‌های پیچیده و موزائیک‌های رنگی - مساجد علاوه بر این نشان‌دهنده نقش اسلام در تاریخ ایران و زندگی عادی هر ایرانی است.»^{۲۵}

لینگن در میان همکاران و گروه‌های دیپلماتیک آمریکا بسیار محبوب بود. هدف اصلی لینگن

1. Walter Culter
2. Bruce Laingen.

و همکاریانش ثبات بخشیدن به روابط آمریکا و دولت بازرگان تا حد ممکن بود. هدف دوم او بررسی و ارزیابی قدرت افرادی چون بازرگان و یزدی بود. با ورود لینگن به سفارت، کار عادی سفارت مجدداً آغاز شد. یکی از اولین درخواست‌های لینگن از دولت ایران، خروج نیروهای کمیته مستقر در محوطه سفارت از آن محل بود.

کارت‌تر در یادآوری خاطراتش درباره اولین روز ماه اکتبر می‌گوید که درباره بیماری شاه شنیدم. سایروس ونس دو روز پیش این خبر را دریافت کرد. در معاینات شاه در سال ۱۹۷۸ مشخص شد که وی به سرطان لنفوم مبتلاست. دکتر ابین داستین^(۱) رئیس بخش پزشکی وزارت امور خارجه پیشنهاد کرد تا شاه برای معاینه و معالجه به مرکز پزشکی دانشگاه کرنل^(۲) در نیویورک آورده شود.

ونس می‌گوید: «در آن زمان با وضعیت بغرنجی در تصمیم‌گیری روبرو بودیم. از یک سو بحث انسان‌دوستی بود و از سوی دیگر با ورود شاه به ایران خطری احتمالی جان کارمندان ما را در سفارت تهدید می‌کرد.»^{۲۶}

ابراهیم یزدی در ۱۱ مهر ۱۳۵۸ به همراه هیأتی برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر کرد که در طی این سفر وی با سایروس ونس دیدار می‌کند. در این دیدار ابراهیم یزدی درباره احتمال مداخله مجدد آمریکا در سیاست ایران گفتگو می‌کند ولی سایروس ونس به او اطمینان می‌دهد که دولت آمریکا دیگر قصد دخالت در امور داخلی ایران را ندارد و امیدوار است که بر اساس دوستی و احترام متقابل روابط دوستانه‌ای با دولت موقت ایران برقرار کند و هیچ علاقه‌ای به ایجاد بی‌ثباتی در دولت بازرگان ندارد. ابراهیم یزدی از ونس درباره امکان اجازه به شاه برای ورود به خاک آمریکا سؤال می‌کند که در پاسخ ونس می‌گوید که دولت آمریکا در حال بررسی مسئله است.

در ۱۹ اکتبر / ۲۷ مهر ۱۳۵۸ کارت‌تر بار دیگر مسئله ورود شاه به آمریکا را با مشاورانش و به ویژه هنری پرشت رئیس دفتر امور ایران در میان می‌گذارد. پرشت با اعلام مخالفت خود با صدور مجوز برای ورود شاه به آمریکا، دلایل خود را چنین مطرح می‌کند: «اگر بخواهیم که با دولت انقلابی جدید روابط جدیدی برقرار کنیم، نمی‌توانیم در همان زمان روابط قدیمی و تعهدات شخصی خودمان را با فردی که برای چندین دهه با ما همکاری داشت، ادامه دهیم.»^{۲۷} بروس لینگن نیز با نظر پرشت موافق بود و اعتقاد داشت تا زمانی که روابط رسمی و دوستانه آمریکا و دولت جدید ایران برقرار نشده و به ثبات کامل نرسیده است آمریکا نباید با ورود شاه به آمریکا

1. Dr. Eben Dustin.

2. Cornell University Medical Center.

موافقت کند. در صورت ورود شاه به آمریکا باید منتظر عواقب بدی مانند حمله ۱۴ فوریه/ ۲۵ بهمن باشند. در سوی مقابل، ونس و برژینسکی موافق ورود شاه به آمریکا بودند. کارتر و ونس از لینگن می‌خواهند تا با بازرگان و ابراهیم یزدی درباره تصمیم احتمالی برای پذیرفتن شاه به آمریکا گفتگو کند و به این نکته تأکید داشته باشد که پذیرش شاه صرفاً عملی انسان‌دوستانه است و نه سیاسی. همچنین درباره تضمین جان اتباع آمریکا در ایران نیز مذاکره کند.

در ۲۰ اکتبر / ۲۸ دی ۱۳۵۸ کارتر از طریق وارن کریستوفر، معاون وقت وزیر امور خارجه از تشدید دخالت اوضاع شاه باخبر می‌شود. سرانجام جیمی کارتر تصمیم خود را برای ورود شاه به آمریکا می‌گیرد تا وی برای معاینه و معالجه به نیویورک سفر کند ولی قبل از آن می‌بایست بازرگان و یزدی و همچنین سفارت آمریکا در تهران را از این تصمیم آگاه می‌ساختند.

شاه در روز دوشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۷ وارد نیویورک می‌شود و دو روز تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. در هفته اول ورود شاه به نیویورک، مردم و دولت ایران چندان واکنشی از خود نشان ندادند که کارتر و مشاورانش این واکنش را حاکی از درک شرایط شاه و احساس انسان‌دوستانه آمریکا از سوی مردم و دولت ایران می‌دانستند.

ولی در ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹/ ۸ آبان ۱۳۵۷ خشم مردم در این باره برانگیخته شد و به خیابان‌ها ریختند که محل اصلی تظاهرات هم در اطراف سفارت آمریکا بود. امام خمینی در بیانیه‌ای مبارزه ضد آمریکا و بازگشت شاه به ایران را خواستار شد و از تمام دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا خواست تا با حمله به بیمارستان، شاه را از آن خارج و به ایران بفرستند. در همین زمان تعدادی از دانشجویان مهندسی دانشگاه صنعتی شریف برای مقابله با آمریکا طرح و نقشه‌ای می‌کشیدند که ساده‌ترین نقشه یعنی اشغال سفارت با موافقت بقیه دانشجویان روبرو شد.

فصل هفتم: «مرگ بر آمریکا»

در این فصل نویسنده به روز اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌پردازد. در ابتدا درباره موقعیت جغرافیایی و محیط داخل سفارت در تهران توضیحاتی به نقل از بروس لینگن ارائه داده است. بنا بر عقیده لینگن با توجه به موقعیت جغرافیایی و استقرار سفارت در نقاط مرکزی تهران و همچنین به دلیل وسعت زیاد و تعدد و پراکندگی ساختمان‌های داخل سفارت، محافظت از سفارت در برابر خطرهای احتمالی بسیار سخت و دشوار بود.

در ادامه به شرح وقایع روز ۴ نوامبر ۱۳/۱۹۷۹ آبان ۱۳۵۸ می‌پردازد. در روز ۱۳ آبان در ساعت ۹ صبح صدای شعار الله اکبر و مرگ بر آمریکای مردم شنیده می‌شد که فرض بر این

بود که مانند همیشه مردم در خارج درب اصلی سفارت استقرار می‌یافتند. به همین دلیل کار در داخل سفارت به صورت عادی شروع نشد. لینگن پس از جلسه‌ای در محل اقامت سفیر با رؤسای ادارات سفارت به همراه دو نفر از همکارانش برای تعیین وقت ملاقات با وزیر امور خارجه ایران از سفارت خارج می‌شود. با وجود تظاهرات در دو هفته اخیر، اوضاع به گونه‌ای آرام بود که کمتر کسی احتمال خطر برای سفارت را می‌داد. ولی در این روز اولین کسی که متوجه شد که گروهی از دانشجویان برای اشغال سفارت نقشه‌ای دارند سُم چای (سام) سری ویونتر^(۱) آشپز تایلندی‌الاصل بود که برای تعدادی از دیپلمات‌های آمریکا کار می‌کرد. روز پیش از حادثه در هنگام خرید مایحتاج مورد نظر از فروشنده شنیده بود که «عده‌ای از دانشجویان احتمالاً قصد دارند فردا سفارت را اشغال کنند.» سری ویونتر با شنیدن این خبر مستقیماً به نزد بیل رویر^(۲) رئیس دفتر انجمن ایران - آمریکا می‌رود و آنچه را که شنیده بازگو می‌کند ولی رویر به او اطمینان می‌دهد که چنین حادثه‌ای روی نخواهد داد و به وی می‌گوید «چنین چیزهایی را باور نکن. همه چیز روبراه است.» ولی او متوجه می‌شود که سفارت اشغال شده و به رویر می‌گوید که هر آنچه را که وی شنیده به واقعیت پیوست.

تمام اطلاعات و توضیحات درباره گروه دانشجویان پیرو خط امام که سفارت را به اشغال خود درآوردند از خاطرات معصومه ابتکار استخراج شده است. وی هدف از اشغال سفارت آمریکا را جلوگیری از وقوع کودتایی مشابه کودتای ۱۹۵۳ عنوان کرده است. این دانشجویان سخنان امام در ۲ نوامبر/ ۱۱ آبان را به عنوان علامتی برای اقدامی برای پیشگیری از اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا و نه دقیقاً به معنای اشغال سفارت می‌دانستند. در این قسمت به تفصیل طرح و نقشه اشغال سفارت، چگونگی انتخاب اعضای کمیته انجمن دانشجویان مسلمان، کار اصلی تهیه نقشه و همچنین انتخاب افراد برای این کار... را توضیح داده است. و سپس درباره جزئیات حمله دانشجویان به سفارت و نحوه اشغال سفارت توضیحاتی ارائه داده است. با ورود دانشجویان به محوطه سفارت، ساختمان محل اقامت سفیر به راحتی تحت کنترل دانشجویان قرار گرفت ولی کار تصرف ساختمان اداری اصلی سفارت که محل تجهیزات اطلاعاتی و مخابراتی و همچنین محل نگهداری اسناد محرمانه اطلاعاتی بود، با کمی دشواری انجام شد. دانشجویان از طریق پنجره طبقه اول که باز بود وارد ساختمان شدند. تمام کارمندان سفارت به طبقه دوم که مجهز به شیشه‌های ضدگلوله بود و همچنین در ورودی فولادی محکمی داشت، منتقل شده بودند. اولین نفری که توسط دانشجویان به

1. Som Chai (Sam) Sriweawnetr.

2. Bill Royer.

گروگان گرفته شده بود آل گلاسینسکی^(۱) بود که تصمیم داشت با صحبت با دانشجویان، آنها را از ادامه این کار منصرف کند که دانشجویان با گروگان گرفتن وی خواستند تا در ورودی باز شود. دومین نفر جان لیمبوت بود که با اتخاذ استراتژی مشابه گلاسینسکی سعی داشت تا وی را برهاند. با داشتن دو گروگان دانشجویان توانستند ابتکار عمل را به دست گیرند. وارن کریستوفر^(۲) در ۱۹۸۵ می نویسد که هیچ اطلاعات دقیقی درباره ماهیت دانشجویان در دست نبود و کمتر شناخته شده بودند.^{۲۸}

استانسفیلد ترنر می گوید: «اطلاعات واشنگتن درباره گروگان گیران بسیار کم بود و تا حد بسیاری به اخبار مطبوعات وابسته بود که بیشتر آنها نیز بر اساس اعلامیه های رسمی صادر شده توسط دانشجویان اشغال کننده سفارت بود.»^{۲۹} مارک بودن^(۳) طرح اشغال سفارت را طرح بچگانه سه دانشجوی جوان ایرانی به نام های ابراهیم اصغرزاده، محسن میردامادی و حبیب الله بی طرف می داند. بنا به خاطرات معصومه ابتکار این اقدام، اقدام مستقل دانشجویان برای جلوگیری از مداخله و یا نفوذ کشورهای خارجی بود.

در ساعت ۳ صبح به وقت آمریکا اولین ارتباط تلفنی از سفارت آمریکا در تهران به مرکز عملیات وزارت امور خارجه برقرار شد و آن سوئیفت^(۴) رئیس اداره سیاسی سفارت بسیار آرام اعلام کرد که سفارت توسط گروهی از دانشجویان اشغال شده است.

پس از تماس آن سوئیفت، بلافاصله ماجرا را به مقامات عالی رتبه وزارت امور خارجه و هال ساندرز اطلاع دادند. از همان لحظه برقراری ارتباط تلفنی سوئیفت، هال ساندرز رئیس گروه کاری ایران وزارت امور خارجه شد و اخبار را به سایروس ونس و وارن کریستوفر و از طریق این دو به رئیس جمهور اطلاع می داد. ساندرز از سال ۱۹۷۸ و پیمان کمپ دیوید معروف و به شخص مورد علاقه کارتر تبدیل شد. گروه کاری وی طولانی ترین گروه کاری در وزارت امور خارجه آمریکا بود که به مدت ۱۵ ماه فعالیت داشت و کارهای این گروه شامل برقراری ارتباط با خانواده گروگان ها تحت نام گروه اجرایی ارتباط با خانواده (FLAG) بود و توسط پن لینگن همسر بروس لینگن فعالیت خود را در وزارت امور خارجه آغاز کرد.

معاون اصلی ساندرز، پیتر کانستبل^(۵) بود که پله های ترقی را در وزارت امور خارجه پس از

1. Al Golacinski.
2. Warren Christopher.
3. Mark Bowden.
4. Ann Swift..
5. Peter Constable.

معاونت سفیر در پاکستان طی کرد. کانستبل در واقع رابط اصلی پیتراو^(۱) سفیر کانادا در آمریکا در زمان بحران گروگانگیری بود. ساندرز بلافاصله دستور تلفن زدن به مقامات وزارت امور خارجه را صادر کرد و زبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا اولین کسی بود که در ساعت ۴ صبح با وی تماس گرفتند. برژینسکی سپس با کارتر صحبت می‌کند و ونس اولین کسی بود که کارتر با وی در این باره به مشورت پرداخت. کارتر در این باره می‌گوید واقعا مضطرب شده بودیم. ولی مطمئن بودیم که دولت ایران به سرعت مهاجمین را از محوطه سفارت خارج و افراد ما را آزاد می‌کند.^(۲) ونس به این مسئله مطمئن نبود. در ساعت ۵:۳۰ صبح پنتاگون برای بررسی شرایط موجود طرح نقشه‌های نظامی وارد عمل شد. مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه نیز درباره شیوه برخورد در صورت کشته شدن همه و یا تعدادی از گروگان‌ها به گفتگو و مشورت پرداختند. شورای امنیت ملی آمریکا نیز درباره پیامدهای استراتژیکی گروگانگیری، واکنش احتمالی شوروی به این واقعه، تردیدها درباره واردات نفت آمریکا، امنیت دیپلمات‌ها و شهروندان ایرانی در آمریکا، صادرات تسلیحات و لوازم یدکی به ایران، میزان دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکا به بررسی پرداخت. هیچ‌کس در آمریکا و حتی در ایران فکر نمی‌کرد که این واقعه یک رویداد جدی باشد. بروس لینگن کاردار سفارت و همچنین دو همکارش ویکتور تام‌ست^(۳) رایزن سیاسی و مایک هاولند^(۴) افسر امنیتی در زمان حمله دانشجویان به سفارت آمریکا و اشغال سفارت، در وزارت امور خارجه ایران بودند که پس از ملاقاتی نیم ساعته با مقامات وزارت امور خارجه ایران در هنگام خروج از ساختمان وزارت امور خارجه و با توجه به ارتباط گلاسنسکی با هاولند از طریق یک سیم که شبیه واکی تاکی بود و برای مواقع اضطراری «شبکه فرار و گریز» در اختیار کارمندان سفارت بود، از ماجرای اشغال سفارت آگاه می‌شود که پس از طی مسافتی بنا به دستور گلاسنسکی برای دیدار و اطلاع دادن به مقامات وزارت امور خارجه ایران برای اقدام سریع برای خروج دانشجویان و تأمین امنیت مجدد سفارت به ساختمان وزارت امور خارجه ایران بازمی‌گردند. در این دیدار لینگن از مقامات ایران می‌خواهد چندین خط تلفن اختصاصی برای ارتباط با مقامات آمریکا در اختیارشان قرار گیرد که در دفتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه وقت ایران این امکان در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ و آنها توانستند از این طریق با فرمانده ارتش آمریکا در آلمان که مسئول امنیت آمریکا در منطقه خاورمیانه بود تماس بگیرند. ابراهیم یزدی که در ظهر همان

1. Peter Towe.
2. Vic Tomseth.
3. Mike Howland.

روز از سفر الجزایر به تهران بازمی‌گشت، به لینگن که بسیار مضطرب بود قول می‌دهد تا با توجه به اختیاراتش برای حل این بحران همکاری کند؛ هر چند که لینگن درمی‌یابد یزدی قادر به حل این بحران نیست و این مسئله فراتر از قدرت و اختیار وی است. لینگن از مشکلات یزدی در آن زمان اطلاعی نداشت. چاپ تصویری از ابراهیم یزدی و بازرگان در حال دست دادن با زیگنیو برژینسکی در روزنامه‌های ایران باعث شد تا در ذهن ایرانی‌های آن روز، آنها فردی خائن تلقی شوند و همین امر مانع روابط نزدیکتر با آمریکا شده بود و یک تام‌ست در یادآوری خاطرات آن روز می‌گوید «من به لینگن پیشنهاد دادم تا هر وسیله حساس را در مرکز ارتباطی سفارت را نابود کنند ولی لینگن در این مورد تردید داشت و با توجه به حمله فوریه ترجیح دادیم کمی صبر کنیم.»^{۳۱} در این مدت تام‌ست با آن‌سوئیفت در حال ارتباط بود و وی را در جریان مذاکرات در وزارت امور خارجه ایران و همچنین ارتباط با واشنگتن قرار داد. پس از مدتی سوئیفت به تام‌ست گفت: «دانشجویان تهدید کرده‌اند که در صورتی که در اتاق گنبدی شکل مخابره خبر را باز نکنیم، آنها گلاسینسکی و لیمبرت را خواهند کشت. به لینگن بگو که مجبوریم در را باز کنیم و صدای فریاد لیمبرت عصبانی را از آن سوی در شنیدم.»^{۳۲} تام‌ست و لینگن به تمام کارمندان دستور دادند تا زمان تکمیل برنامه انهدام، از باز کردن در اتاق گنبدی‌شکل خودداری کنند و هنگامی که آنها خبر دادند که کارشان را تمام کردند، به آنها گفتیم در را باز کنند و خود را تسلیم افراد خارج از اتاق گنبدی‌شکل کنند.»^{۳۳}

همه بر این باور بودند که این حادثه چندان طول نخواهد کشید. آن‌سوئیفت می‌گوید: «فکر می‌کردیم همانطور که به صورت مسالمت‌آمیز تسلیم شدیم، آنها نیز مسالمت‌آمیز ما را آزاد خواهند کرد.»^{۳۴} در ۲ بعد از ظهر به وقت محلی تهران و ساعت ۵ صبح به وقت واشنگتن به دستور لینگن، سوئیفت در را باز کرد و کارمندان، خود را تسلیم دانشجویان کردند. پس از این واقعه، دانشجویان اولین اعلامیه خود را به طور رسمی اعلام کردند که آنها سفارت را به نشانه اعتراض به پذیرش پناهندگی شاه از سوی دولت آمریکا اشغال کردند و ۶۲ نفر آمریکایی و ۳۶ نفر غیرآمریکایی حاضر در «لانه جاسوسی» در اسارت هستند.^{۳۵} لینگن سپس به ابراهیم یزدی خبر می‌دهد که وی به کارمندانش دستور داده خود را تسلیم کنند و وی را ترغیب کرد تا دست به اقدامی بزند. ابراهیم یزدی برای ملاقات خصوصی با امام به قم می‌رود و در این جلسه امام به وی دستور می‌دهد دانشجویان را از سفارت همانند فوریه گذشته خارج کنند. در حالی که یزدی در حال بازگشت به تهران بود، امام در یک سخنرانی عمومی اقدام دانشجویان را مورد تقدیر قرار داد. یزدی دلیل این تغییر موضع امام را متوجه نشد. در تمام طول شب یزدی، لینگن، تام‌ست و هاولند در دفتر یزدی بودند و در آخر شب

همراه با نگرهبانانی آنها را به اتاقی در طبقه سوم ساختمان وزارت امور خارجه ایران که برای ملاقات دیپلماتیک رسمی در نظر گرفته شده بود منتقل کردند و این شب، سرآغازی برای آن بود که این سه دیپلمات آمریکایی به مدت بیش از یک سال به عنوان گروگان در ایران حضور داشته باشند.

فصل هشتم: در حال فرار

در شمال شرقی محوطه سفارت، ساختمان دو طبقه اقامتگاه سفیر آمریکا واقع شده است که دارای سیستم امنیتی مدرنی برای جلوگیری از هجوم افراد متقاضی دریافت ویزا بود. در اصلی ساختمان مستقیماً در خیابان بیست متری در شمال سفارت قرار داشت. در این ساختمان حادثه‌ای روی می‌دهد که تیلور و همکارانش در سفارت کانادا را درگیر بحران و گروگان‌گیری می‌سازد. طبق معمول هر روزه در این ساختمان چهارده آمریکایی به همراه ۲۵ کارمند ایرانی مشغول به کار بودند. دیک مورفیلد^(۱) سرکنسول میانسال و باب آندرس^(۲) رئیس امور مهاجرت در این ساختمان بودند. از افراد دیگر می‌توان به باب اود^(۳) بازنشسته‌ای که برای کمک به امر صدور ویزا مجدداً برای کار به ایران بازگشته بود و معاون کنسول ریچارد کوئین^(۴)، فردی ۲۸ ساله و تازه‌کار اشاره کرد. جو استافورد^(۵) و مایک لیجک نیز در محل کارشان در روز ۱۴ نوامبر حضور داشتند. کتی استافورد و کورا لیجک نیز که به ترتیب همسر جو استافورد و مارک لیجک بودند، نیز دو کارمند دیگر سفارت بودند. آندرس درباره آن روز می‌گوید آن روز هم مثل همیشه بود. چندین هزار تظاهرات‌کننده در خیابان مقابل سفارت بودند و ما طبق معمول به آنها هیچ توجهی نداشتیم.^{۳۶} فقط دو نفری که برای خرید بیرون از سفارت بودند به بقیه خبر دادند که دانشجویان در محوطه سفارت هستند و ساختمان کنسولگری را محاصره کرده‌اند. جیمی لویز می‌گوید: «خیلی سریع اتفاق افتاد. به محض اینکه از طریق بی‌سیم شنیدم که دانشجویان بالای دیوار رسیدند، دیدم که آنها در محوطه پخش شدند.»^{۳۷}

لویز و لیجک به تمام کارمندان دستور دادند به طبقه دوم بروند. گروهبان لویز به یاد می‌آورد که آن روز تفنگ نارنجک و گاز اشک‌آور در دست داشت و سعی کرد تا تمام قفل درها و راههای ورودی را مجدداً بررسی کند. به دلیل وجود قفل‌های الکتریکی، دانشجویان سعی کردند

1. Dick Morefield.
2. Bob Anders.
3. Bob Ode.
4. Richard Queen.
5. Joe Stafford.

از طریق طبقه دوم وارد ساختمان شوند که لوپز با مشاهده آن سعی می‌کند با پرتاب نارنجک گاز اشک‌آور و سرنگون ساختن نردبان دانشجویان، مانع ورود آنها شود. آن سوئیفت با تماس از ساختمان سفارت دستور انهدام تمامی اسناد و برگه‌های ویزا را به آنها اطلاع داد.

در نزدیکی ظهر مورفیلد، آندرس و لوپز تصمیم گرفتند به جای آن که خود را تسلیم دانشجویان کنند از طریق در واقع در خیابان بیست متری از محوطه سفارت خارج شوند. مورفیلد ابتدا اجازه داد ایرانیان متقاضی ویزا و سپس آمریکایی‌ها به صورت گروه‌های کوچک از محوطه سفارت خارج شوند. مورفیلد و لوپز آخرین افرادی بودند که از ساختمان کنسولگری خارج شدند و درهای ساختمان را قفل کردند. دانشجویانی که در خارج از ساختمان ویزا بودند با شنیدن خبر اشغال ساختمان سفارت به سمت آن ساختمان دویدند و آمریکایی‌ها فقط تعدادی پلیس ایرانی در اطراف ساختمان دیدند. مارک لیجک به بقیه گفت که تصمیم دارند از ساختمان خارج شوند و آنها نیز موافقت کردند.^{۳۸} آنها تصمیم گرفتند به صورت دو گروه جداگانه از ساختمان خارج شوند و خود را به دیگر گروه‌ها و هیأت‌های دیپلماتیک خارجی در تهران برسانند نزدیک‌ترین اقامتگاه هیأت سوئد و اتریش بود ولی برای رسیدن به آن لازم بود تا به سمت شرق یا غرب حرکت کنند. یعنی درست از میان جمعیت. بابا آندرس، جو و کتی استافورد به همراه کیم کینگ^(۱)، توریست ۲۶ ساله آمریکایی، مارک و کورا لیجک و زن دیگری به نام لورین^(۲) اولین گروهی بودند که ساختمان را ترک کردند و با گذر از خیابان طالقانی به سمت جنوب و سفارت انگلیس حرکت کردند. در بین راه کیم کینگ تصمیم می‌گیرد از گروه جدا شود. در نزدیکی سفارت انگلیس می‌بیند که جمعیت زیادی در اطراف سفارت ایستاده و به صورتی که کسی متوجه آنها نشود از محل دور می‌شوند. تا آرام‌تر شدن اوضاع، مطمئن‌ترین محل را آپارتمان شخصی آندرس می‌دانستند که در نزدیکی سفارت آمریکا قرار داشت.

گروه دوم متشکل از ریچارد کوئین، ریک مورفیلد، جیمی لوپز، رابرت اوو و دو آمریکایی دیگر بودند که قصد داشتند با خروج از محل سفارت به آپارتمان مورفیلد بروند. چون می‌دانستند که دانشجویان هنوز آدرس آن را ندارند، ولی پس از آن که از ساختمان خارج شدند و هنوز چند قدمی پیش نرفته بودند که ۸ یا ۹ نفر از دانشجویان که فقط یک اسلحه داشتند با شلیک تیر هوایی از آنها خواستند خود را تسلیم کنند. رئیس آنها به مورفیلد گفت که شما گروگان هستید. مورفیلد در جواب وی با عصبانیت گفت: «گروگان احمقانه است. گروگان برای چه؟»^{۳۹} سپس

1. Kim King.

2. Lorraine.

دانشجویان چشم آنها را می‌بندند و آنها را به ساختمان کنسولگری سفارت منتقل می‌کنند و در آنجا می‌بینند که بقیه همکارانشان نیز گروگان گرفته شده‌اند.

آندرس لیجک‌ها و استافوردها [ولورین] بقیه روز را در آپارتمان آندرس بودند و از طریق واکتی تاکتی خود در جریان وقایع داخل سفارت بودند. آنها می‌شنیدند که با وجود اینکه دانشجویان وارد سفارت شده‌اند هنوز همکارانشان پشت در امنیتی هستند. ساعت ۴ شنیدند که چارلز جونز^(۱) افسر مخابراتی به واشنگتن خبر می‌دهد که مجبور است در اتاق گنبدی شکل مخایره خبر را باز کند چون تهدید کردند که یک نفر را خواهند کشت و این پایان محاصره ساختمان کنسولگری بود.^(۲) همسر لورین به دنبال وی می‌آید و این دو از آنها جدا می‌شوند.

از افراد دیگری که در خانه آندرس بودند خانمی چهل و دو ساله به نام کاترین کوپ^(۳) بود که همه او را کیت صدا می‌کردند. وی مدیر اجرایی انجمن ایران - آمریکا بود. پس از آن که مشخص شد اشغال سفارت به زودی پایان نخواهد یافت، کیت دو نفر از همکاران ایرانی‌اش را از ساعت ۱۱ شب به دنبال این افراد در خانه آندرس فرستاد تا آنها (مکان اختفای خود را تغییر دهند. به دلیل آن که فقط جای شش نفر در ماشین بود، آندرس تصمیم گرفت پس از جمع‌آوری مدارک خود به آنها بپیوندد. آنها به ساختمان انجمن ایران - آمریکا منتقل شدند. در آنجا کیت و بیل رویر توانسته بودند با وزارت امور خارجه آمریکا تماس بگیرند و از آنها درخواست یک خط مستقیم ارتباطی را کردند.

کیت به آنها درباره آن روز گفت که پس از آن که «هیچ دستوری از طرف سفارت و لینگن برای چندین ساعت دریافت نکردم، به سفارت رنگ زدم. متوجه شدم که دانشجویان کنترل تلفن‌ها را به دست گرفتند و پس از تماس با خط دوم که در اتاق گنبدی شکل کنسولگری قرار داشت و همه سرگرم نبود کردن اسناد بودند، وی از چارلز جونز می‌پرسد که آیا وی می‌تواند کمکی کند. جونز از وی می‌خواهد با تماس با وزارت امور خارجه به آنها خبر دهد که همه سالم هستند و کسی مجروح نشده است؛ و به وزارت امور خارجه گفتم که دیگر با کنسولگری تماس نگیرد و در واقع من رابط بین اتاق گنبدی شکل و وزارت امور خارجه شدم.» پس از ورود این ۵ آمریکایی به ساختمان انجمن ایران - آمریکا، همچنان این ارتباط تلفنی ادامه یافت. ساعت ۵:۳۰ دقیقه صبح فردا کیت از آنها می‌خواهد با توجه به آن که اگر دانشجویان از محل آنها در این ساختمان اطلاع یابند، برای همه مشکل‌ساز می‌شود، این ساختمان را ترک کنند.^(۴) آندرس نیز همان صبح تصمیم داشت تا به بقیه بپیوندد ولی مارک لیجک در تلفن

1. Charles Jones.
2. Kathryn Koob..

از او خواست در آپارتمان‌ش بماند؛ چون کوب از طریق بی‌سیم به وی اطلاع داده که خط تلفن آنها تحت نظر است و این مسئله نشان می‌دهد که دانشجویان در صدد یافتن «جاسوسان آمریکایی» هستند. استانفورد‌ها و لیجک‌ها به همراه دو نفر دیگر از کارمندان انجمن به سمت آپارتمان استانفورد حرکت کردند تا بتوانند غذا و لباس بردارند ولی روز دوشنبه ۵ نوامبر همگی با نگرانی از امنیت خود در آپارتمان استانفورد ماندند.

در ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر همان طور که کوب انتظار داشت تعدادی از ایرانی‌ها را در حال گشت‌زنی در اطراف ساختمان مشاهده می‌کند. وی به همراه بیل رویر و منشی آمریکایی‌شان برنامه فرار خود را اجرا می‌کنند. طبق صحبت‌های قبلی‌شان با مسئولان مؤسسه گوته، به محض مشاهده دانشجویان، از در پشتی ساختمان خارج شدند و به سمت مؤسسه گوته حرکت کردند. پس از اقامت چند ساعته در محل مؤسسه گوته و پس از آن که کارمندان اعزامی مؤسسه گوته شرایط را در اطراف محل انجمن ایران - آمریکا عادی و آرام اعلام کردند، کوب به همراه منشی‌شان رویر به محل کار بازگشتند ولی دانشجویان با تعداد نفرات بیشتری به محل انجمن بازگشتند و تمام ساختمان را به محاصره خود درآوردند و سرانجام کاترین کوب را به اتهام جاسوسی برای سیا و همچنین بیل رویر و منشی‌شان را بازداشت کردند و به سفارت آمریکا بردند. کوب به همراه آن سوئیفت تنها گروگان‌های زن در میان گروگان‌هایی بود که ۴۴۴ روز در ایران بودند. کوب در این باره می‌گوید: «هیچ ارتباطی میان سیا و کاری که ما در ایران انجام می‌دادیم نبود. کار ما بیشتر در ارتباط با امور عمومی، مطبوعات، رسانه‌ها و تبادلات فرهنگی و آموزشی بود.»^{۴۲}

کاترین کوب در آخرین لحظه پیش از بازداشتش با ویک تام‌ست تلفنی صحبت می‌کند و می‌گوید که وی را نیز می‌خواهند بازداشت کنند و سپس لینگن و تام‌ست که هنوز در ساختمان وزارت امور خارجه ایران تحت نظر بودند، تصمیم گرفتند حداقل برای آن شش نفری که در خارج از سفارت هستند کاری کنند؛ لذا با سفارت انگلیس برای گرفتن کمک صحبت کردند که با استقبال آنها روبرو شد و قرار شد آنها دو ماشین برای بردن این افراد به باغ قلعهک بفرستند. تام‌ست در تماس با خانه استانفورد به استانفورد و لیجک اطلاع می‌دهد تا آنها نیز آماده باشند. ولی در ساعت مقرر این ماشین‌ها به محل آپارتمان نمی‌رسند و لیجک در تماس با سفارت انگلیس متوجه می‌شود که افرادی به این سفارت حمله کرده‌اند و احتمال داشت که سفارت انگلیس دومین سفارتی باشد که اشغال شود. ولی بالاخره حدود ساعت ۷ شب ماشین به دنبال آنها آمد و با استقبال گرم مایک کانر،^(۱) یکی از دیپلمات‌های انگلیسی مقیم تهران، روبرو می‌شوند.

روز ۵ نوامبر، احمد خمینی با حضور در محل سفارت آمریکا ضمن حمایت و تحسین اقدام دانشجویان اعلام کرد: «این اقدام اشغال نیست، بلکه باید آن را اخراج اشغالگران نامید.» پس از این روز امام مسئولیت بحران گروگان‌ها را بر عهده گرفت.

کارتر درباره این روزها می‌گوید: «اولین هفته نوامبر، سرآغاز یک کار سخت و طاقت‌فرسا برای من بود. با وجود گروگان‌ها در محل ساختمان کنسولگری سفارت آمریکا در تهران و حضور لینگن و تام‌ست در وزارت امور خارجه ایران و تعدادی آمریکایی در ساختمان قلهک سفارت انگلیس، شرایط سختی را پیش رو داشتم. به دنبال یافتن راه‌حلی برای نجات گروگان‌ها بودم، بدون آن که مجبور شوم امنیت کشورم را به خطر بیندازم. به راه‌حل‌های مختلفی از تحویل دادن شاه به انقلابیون برای محاکمه تا بمباران اتمی تهران فکر کردم.»^{۴۳}

فصل نهم: مانورهای دیپلماتیک

بحران گروگانگیری باعث شد تا منافع کانادا نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه به خطر افتد. فعالیت کن تیلور در دوران گروگانگیری به عنوان بالاترین مقام در سفارت کانادا بنا به اظهارات وی بیشتر شخصی بوده است تا حرفه‌ای.

در روز دوشنبه ۵ نوامبر/ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور تشکیل کمیته هماهنگی ویژه (SCC^(۱)) به ریاست زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی را می‌دهد. این کمیته به همراه گروه کاری هال ساندرز در وزارت امور خارجه به فعالیت پرداخت که اعضای آن را وزرای امور خارجه و دفاع و معاونین آنها، رئیس ستاد مشترک و رئیس سیا بودند و وظیفه آن اجرایی ساختن تصمیم‌گیری‌ها در بخش‌های دولتی مختلف است.

کاخ سفید و گروه کاری وزارت امور خارجه موافقت کردند تا دو راه‌حل استراتژیک برای مقابله با ایران در نظر بگیرند: ۱- انتخاب راه غیرمستقیم برای آزادی گروگان‌ها در این روش با حفظ افتخار ملی آمریکا دیپلمات‌های این کشور در خارج تلاش کنند تا دیگر کشورها علیه ایران دست به اقدامی بزنند. ۲- راه دیگر اعمال فشار مستقیم بر ایران برای آزادی گروگان‌ها بود.^{۴۴} و شرط اصلی این طرح‌ها که مورد موافقت برژینسکی، کارتر و نس بود این بود که آمریکا شاه را به ایران بازنگرداند و همچنین از اقدامات و سیاست‌های گذشته آمریکا در ایران عذرخواهی نکند.

کارتر از ابتدا معتقد بود که آزادی گروگان‌ها باید به روش مسالمت‌آمیز انجام شود و طبق طرح سه‌گانه سنتی پنتاگون حمله - محاصره و نجات فقط طرح نجات مورد موافقت کارتر

1. Special Coordinating Committee (SCC).

قرار گرفت. علاقه کارتر به حل بحران به روش مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک موجب فشار بیش از پیش جمهوری خواهان علاقه‌مند به در پیش گرفتن اقدامات نظامی بر وی شد. در ۶ نوامبر / ۱۴ آبان، مهدی بازرگان و به دنبال وی ابراهیم یزدی به ترتیب از نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه استعفا می‌دهند، هر چند که امام پیش از این چندین بار با استعفای بازرگان مخالفت کرده بودند.

کارتر و ونس تصمیم گرفتند رمزی کلارک^(۱) دادستان کل سابق آمریکا و ویلیام میلر^(۲) از کارکنان وزارت امور خارجه آمریکا را برای سفر محرمانه و گفتگو با امام به ایران بفرستند. کلارک به دلیل سیاست چپ‌گراانه و احساس همدردی‌اش با مردم ایران در مخالفت با شاه و میلر به دلیل داشتن سابقه کار در ایران در دهه ۱۹۶۰ و همچنین تسلط به زبان فارسی به ایران فرستاده شدند. آنها حامل نامه خصوصی کارتر برای امام بودند که متن نامه بدین شرح است: به نام مردم آمریکا از شما درخواست می‌کنم تا همه آمریکایی‌های غیر مسلح را که اکنون در ایران بازداشت شدند و تمام کسانی که همراه آنها هستند را آزاد کنید و اجازه دهید آنها کشور شما را بدون هیچ تأخیری و در سلامت کامل ترک کنند.^{۵۰}

۸۱ در روز چهارشنبه ۷ نوامبر، امام خمینی اعلام کردند که آمریکایی‌ها اجازه ورود به ایران ندارند و با وجود اقامت و انتظار یک هفته‌ای این دو فرستاده آمریکا در ترکیه، مجبور به بازگشت به آمریکا شدند.

در روز پنجم گروه‌گانیگری کارتر دستور توقیف تجهیزات نظامی و لوازم یدکی به ایران را داد؛ دستوری که در ابتدا به نظر می‌رسید با توجه به وابستگی شدید نظامی ایران به آمریکا موجب ایجاد مشکلاتی برای ایران شود؛ حتی بنا به توصیه کارتر به همسرش و اعلام رسمی توسط وی خرید نفت از ایران متوقف شد.

در آمریکا تمام برنامه‌های از قبل تعیین شده مانند سفر رئیس جمهور آمریکا به کانادا در ۸ نوامبر - ادامه مبارزات انتخاباتی کارتر - تحت تأثیر بحران گروه‌گانیگری به تعویق افتاد. کن تیلور با وجود اشغال سفارت آمریکا و اشغال کوتاه‌مدت سفارت انگلیس نگران به خطر افتادن سفارت خود نبود و در یادداشتی به اتاوا می‌نویسد: «احتمال پیش آمدن چنین حادثه‌ای برای سفارت کشوری دیگر وجود ندارد هر چند تمام اقدامات امنیتی لازم برای حفاظت از سفارت را انجام داده‌ایم.» بنا به دستور کن تیلور، تمامی اسناد محرمانه و مهم تا حد امکان نابود شد و تعداد کارمندان سفارت به ۱۶ نفر کاهش یافت. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که تیلور به جای

1. Ramsy Clark.
2. William Miller.

آمریکایی‌ها انجام داد، پر کردن خلأ اطلاعاتی از زمان اشغال سفارت آمریکا بود. در روز سوم بحران، اطلاعات ارسالی از سفارت کانادا در تهران به اتاوا و سپس به سفارت کانادا در واشنگتن ارسال شد و از این طریق تمام مکاتبات تیلور به وزارت امور خارجه آمریکا و کاخ سفید تحویل داده شد. چون این اقدام تیلور به شدت مورد تحسین و استقبال آمریکائی‌ها واقع شد، تیلور تصمیم گرفت با جدیت بیشتری به کار خود ادامه دهد؛ و بدین ترتیب میزان و حجم کاری وی افزایش یافت. به طور مثال آمریکایی‌ها خواستند از تیلور درباره این شایعه که گروگان‌ها از محل سفارت به زندان اوین منتقل می‌شوند تحقیق کند. به همین دلیل تیلور با پرسش از سفیر سوئد که دفتر کارش مشرف بر سفارت آمریکا بود و همچنین پرس و جو از طریق تعدادی از ایرانی‌های آشنا با نگهداران زندان اوین مشخص شد که تعدادی از آنها در زندان اوین هستند.^{۶۷}

تیلور مجبور بود از یک سوی طبق سیاست خارجی و دستور جو کلارک و فلوراک دونالد نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه وقت کانادا عمل نماید؛ و از سوی دیگر عاملی برای اجرای برنامه‌های کاخ سفید در تهران پس از اشغال سفارت آمریکا بود. تیلور سعی داشت تا با تهییج دیپلمات‌های غیرکانادایی مقیم تهران، آنان را وادارد که متحد و یک‌صدا اعتراض خود را نسبت به گروگان‌گیری به دولت ایران ابراز کنند. ولی کشورهای بلوک شرق تحت فشار شوروی از پیوستن به جمع دیگر کشورها برای اعتراض خودداری کردند و با وجود برگزاری جلسه‌ای در سفارت دانمارک، تیلور متوجه شد که امکان چنین اتحادی وجود ندارد.

سرانجام در روز ۱۳ آبان در طی جلسه‌ای که از سوی سفرای ۱۲ کشور بلوک شوروی بایکوت شد، اعتراض‌نامه‌ای رسمی برای بنی‌صدر ارسال شد که از جمع ۵۹ کشور حاضر در جلسه فقط ۴۷ کشور حاضر به امضای این اعتراض نامه شدند که می‌توان به هیأت سازمان آزادی‌بخش فلسطین اشاره کرد. تیلور در اواخر نوامبر در یادداشتی به اتاوا بیان کرد که نتیجه تلاش‌های او برای دیپلمات‌های حاضر در ایران برای اعتراض به مسئله گروگان‌گیری و همچنین واکنش دولت ایران به این اعتراض چیزی جز یأس و نومیدی بوده است.

فصل دهم: آمدن از سرما

بروس لینگن، ویک تامست و مایک هولند در ۴۸ ساعت اول اقامتشان در ساختمان وزارت امور خارجه ایران همراه با این تردید و سئوال روبرو بودند که آیا باید به مقامات ایران درباره فرار چند تن از کارمندانشان اطلاع دهند یا خیر. آنها با وجود تمام خطرات و به امید آن که این بحران زودتر پایان یابد، در تماس تلفنی با یکی از مقامات وزارت امور خارجه، او را از فرار چند تن از کارمندانشان مطلع ساختند ولی از افشای محل اختفای آنها خودداری کردند.

در اواسط نوامبر کیم کینگ در گفتگویی با شبکه سی‌بی‌اس اظهار داشت که همچنان هشت دیپلمات آمریکایی در تهران به سر می‌برند که بلافاصله رادیو و تلویزیون ایران نیز این خبر را منتشر ساخت. در پی این اقدام کینگ، مقامات وزارت امور خارجه آمریکا به پیتر تاو سفیر کانادا در واشنگتن اعلام کردند که بابت این اقدام نابخردانه کینگ ناخشنود هستند. ولی ایرانی‌ها از فرار چند نفر از آمریکایی‌ها اطلاع داشتند و همواره درصدد یافتن آنها بودند. تیلور در نامه‌ای به اتاوا از آنها خواست تا حضور آمریکایی‌ها در تهران، به منظور انجام برخی اقدامات برای فرار آنها، مخفی بماند و از انعکاس بیشتر در مطبوعات خودداری شود.

با توجه به آن که دیپلمات‌های انگلیسی به دیپلمات‌های آمریکایی اطلاع دادند که دانشجویان پیرو خط امام به دلیل احتمال حضور بختیار در لندن در حال برخی اقدامات علیه انگلیسی‌ها هستند و بهتر است که آنها این محل را ترک کنند و پس از گفتگوی بروس لینگن با کاردار سفارت انگلیس، بروس لینگن و تام‌ست هر دو به این نتیجه رسیدند که باید درصدد یافتن مکانی دیگر برای این افراد باشند.

در روز ۷ نوامبر، علی شکوهیان یکی از مقامات وزارت امور خارجه ایران، به لینگن و تام‌ست اطلاع داد که آنها می‌توانند از تلفن برای تماس‌های داخل شهر استفاده کنند. آنها نیز به این نتیجه رسیدند که این تلفن احتمالاً شنود دارد و برای اطلاع دادن به افراد دیگر برای یافتن محل دیگری برای آمریکایی به جای صحبت با زبان‌هایی مانند انگلیسی، آلمانی... که مقامات وزارت امور خارجه ایران به آن تسلط دارند به زبان تایلندی که تام‌ست مسلط است، با مام سری ویونتر، آشپز تایلندی و سابق سفارت آمریکا تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد تا مکانی را برای اقامت آمریکایی‌ها بیابد. در پاسخ سری ویونتر به تام‌ست می‌گوید که همسرش در خانه جان گریوز کار می‌کند که جزء گروگان‌هاست و به دلیل دور بودن از خیابان و تا حدودی مخفی بودن آن از دید، می‌تواند به طور موقتی محل خوبی برای انتقال و اقامت آنها باشد. آنها شب هنگام با همان خودروی سفارت انگلیس به خانه گریوز می‌آیند و از این بابت که به دلیل بودن سری ویونتر و همسرش، نیازی به خروج از خانه برای تهیه مایحتاج روزانه نبود، ابراز رضایت کردند که هیچ‌کس از محل اختفای آنها حتی به طور موقت آگاه نخواهد شد.

روز بعد، ۸ نوامبر تام‌ست به آنها اطلاع داد که مقامات وزارت امور خارجه اعلام کردند که نمی‌توانند تلفن داخل شهری داشته باشند. به همین دلیل تمام امور به خود آنها واگذار شد. در این زمان بروس لینگن و تام‌ست می‌توانستند با وزارت امور خارجه آمریکا تماس بگیرند و یا از طریق تلکس، نامه‌ای به آمریکا ارسال کنند و یا حتی با برخی از دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران دیدار و گفتگو داشته باشند. هر چند که آنها معتقد بودند که تمام مکالمات آنها شنود

می‌شود و از این رو، از بیان مسائل مهم و محرمانه خودداری می‌کردند. با دریافت اخباری مبنی بر اینکه دانشجویان پیرو خط امام در صدد یافتن خانه‌های آمریکایی‌ها در تهران هستند و با وجود احتمال بازرسی خانه گریوز در همان شب، مارک لیجک و باب آندرس و همراهان دیگرش در صدد یافتن محل دیگری برآمدند و چون تلاششان بی‌نتیجه بود، سری و یونتر بنا به گفتگوی قبلی با تام‌ست و پیشنهاد وی مبنی بر اینکه در صورت بروز هر مشکلی برای این ۵ نفر، با سفارت کانادا تماس بگیرند، به آنها توصیه کرد با سفارت کانادا تماس بگیرند.

باب آندرس در تماس با سفارت کانادا با جان شی‌یردان^(۱)، مسئول امور مهاجرت سفارت گفتگو می‌کند و پس از اطلاع دادن به تیلور و جیم ادوارد^(۲)، مسئول امنیت سفارت کانادا و پس از تأیید وزارت امور خارجه و نخست‌وزیر و همچنین نمایندگان مجلس عوام کانادا تصمیم می‌گیرند تا محل اقامت شی‌یردان در شمال تهران را برای اقامت آمریکایی‌ها اختصاص دهند. هر چند بعضی از اعضای لیبرال مجلس عوام، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه را مورد سؤال قرار دادند که در صورت کمک کانادا به آمریکایی‌ها، درباره خطرات احتمالی برای کانادایی‌های مقیم ایران و یا امکان قطع واردات نفت از ایران در آن برهه زمانی چه فکری کرده‌اند.

به نظر شی‌یردان و تیلور، خانه شی‌یردان به عنوان یک اقامتگاه رسمی دیپلماتیک، به دلیل برخوردار بودن از مصونیت سیاسی همچنان مکانی امن برای آمریکایی‌ها به شمار می‌رفت و در همان شب ۵ آمریکایی با دو ماشین سفارت انگلیس به این محل برده شدند. در همان شب تصمیم بر آن شد تا لیجک‌ها و آندرس در خانه شی‌یردان بمانند و استانفوردها به خانه کن تیلور نقل مکان کنند. پس از چندین هفته، کن تیلور در ملاقات با لینگن آخرین وضعیت و شرایط آمریکایی‌ها را به وی اطلاع داد.

فصل یازدهم: نجوا

در پانزدهمین روز گروگانگیری، تیلور در نامه‌ای به وزارت امور خارجه آمریکا، از آنها اجازه دیدار با لینگن را می‌خواهد. آمریکا ضمن تأیید این دیدار، از وی می‌خواهد لینگن را در جریان وقایع اخیر و همچنین وضعیت آمریکایی‌ها قرار دهد. تیلور با لینگن در وزارت امور خارجه ایران دیدار می‌کند و پس از بلند کردن صدای رادیو و کاهش احتمال شنود گفتگوهایشان، درباره شرایط موجود گروگان‌ها، ۵ آمریکایی و مسائل دیگری مانند

1. John Sheardown.

2. Jim Edward.

نگرانی لینگن از بابت وضعیت سلامتی روحی گروگان‌ها صحبت کردند. تیلور در همان روز خلاصه‌ای از گفتگوهایش با لینگن را برای اتاوا ارسال کرد. علاوه بر تیلور سفرای کشورهای دیگر مانند سوئد، آلمان و سوریه، فرانسه و الجزایر با لینگن دیدار داشتند. اریک لانگ^(۱) سفیر سوئیس به همراه تیلور کار ارسال اطلاعات محرمانه میان لینگن و وزارت امور خارجه آمریکا را انجام می‌دادند. حتی پس از آن که مشخص شد که لینگن و تیلور می‌توانند حتی اطلاعاتی محرمانه را در اختیار یکدیگر قرار دهند، واشنگتن از تیلور خواست حتی سئوالات محرمانه‌ای نظیر اینکه آیا اسنادی در داخل سفارت باقی مانده که به دست دانشجویان افتاده باشد و... را مطرح کند.

کارتر در اواسط دسامبر در یادداشتی از دولت‌های غربی و به ویژه کانادا درخواست می‌کند به نشانه اعتراض به گروگانگیری، آنها نیز تعداد کارکنان سفارت خود را در تهران و یا حتی میزان تجارت خود را با دولت ایران کاهش دهند. دولت کانادا پس از مشورت با تیلور این اقدام را اقدامی غیراقتصادی و غیرمنطقی دانست.

در ادامه این فصل، درباره تلاش بی‌وقفه دانشجویان برای بازخوانی و انتشار اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا توضیح می‌دهد که نتیجه کار آنها شامل ۲۳۰۰ پرونده «سه هزار صفحه بود و ذکر این مسئله که بنی‌صدر در اواسط نوامبر ۱۹۷۹ پیشنهاد کرد که دانشجویان هر مدرک و سندی را از سفارت آمریکا به دست آورده‌اند در اختیار شورای عالی انقلاب قرار دهند ولی امام با این مسئله به شدت برخورد کردند و فرمان دادند تا دانشجویان هر سند و مدرکی را که به دست آورده‌اند منتشر کنند حتی اگر علیه خود ایشان باشد.»

در ۱۸ و ۱۹ نوامبر (۲۷-۲۸ آبان) ایران به صورت غیرمنتظره، ۱۳ نفر از گروگان‌ها را که بیشتر آنها را زنان و آمریکایی‌های سیاهپوست تشکیل می‌دادند، آزاد کرد. آنها حامل این پیام برای رئیس‌جمهور آمریکا بودند که در صورتی که آمریکا دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند، آنها تمام آمریکایی‌های مقیم ایران را که تعدادشان به سیصد نفر می‌رسید، بازداشت و تمام گروگان‌های باقی‌مانده در ایران را اعدام خواهند کرد. این پیام دانشجویان با حمایت امام خمینی روبرو شد و به دنبال سخنرانی امام، کارتر در ۲۳ نوامبر، در کمپ‌دیوید با مشاوران عالی خود ملاقات کرد تا راه‌حلی برای آزادی گروگان‌ها بیابد. هنری پرشت درباره آن روزها می‌گوید که اگر احتمال خطری برای جان گروگان‌ها وجود نداشت، کارتر لحظه‌ای برای حمله به ایران درنگ نمی‌کرد.

همانطور که پارک لیجک انتظار داشت، دانشجویان توانستند فهرستی از خانه اعضای سفارت

1. Erik Lang.

آمریکا را به دست آورند و برای یافتن این ۵ آمریکایی به تمام آدرس‌های موجود در این فهرست مراجعه کردند. اولین خانه، خانه کاترین کوب بود که سام سری و یونتر در آنجا حضور داشت و دانشجویان از وی می‌خواهند اگر از محل اختفای آمریکایی‌ها اطلاعی دارد آنها را در جریان بگذارد ولی وی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.

پس از این حادثه سری و یونتر، بلافاصله برای درخواست کمک به سفارت تایلند می‌روند ولی اعضای سفارت از ورود او جلوگیری می‌کنند؛ به این دلیل که ارتباط او با سفارت آمریکا باعث مشکلاتی برای آنها در تهران می‌شود. پس از این حادثه وی مجبور می‌شود به مدت ۸ ماه در ایران مخفیانه زندگی کند و پس از آزادی گروگان‌ها، بنا به توصیه تام‌ست و دریافت هزینه بلیط هواپیما از طریق سفارت سوئیس، تهران را به مقصد بانکوک ترک کند و در بانکوک در سفارت آمریکا مشغول به کار شود.

در اواسط نوامبر ۱۹۷۹، آمریکا و ایران موضع شدیدتری نسبت به یکدیگر در مورد مسئله گروگان‌ها اتخاذ می‌کنند. پس از آن که امام دو فرستاده آمریکا را به حضور نپذیرفت، کارتر در ۱۴ نوامبر اعلام کرد تمام دارایی‌های ایران را در آمریکا به نفع امنیت ملی آمریکا مسدود می‌کند. کارتر با وجود آنکه در یک سخنرانی رسمی، ایران را کشوری تروریست خواند ولی در خفا سعی داشت با مذاکره محرمانه با دولت ایران شرایط آزادی گروگان‌ها را فراهم سازد. از این رو رمزی کلارک، مسئول یافتن راه‌های ارتباطی محرمانه با دولت ایران شد. از سوی دیگر کورت والدهایم^(۱)، دبیرکل وقت سازمان ملل، در صدد بود تا سایروس ونس را به انجام ملاقاتی محرمانه با ابوالحسن بنی‌صدر، وزیر امور خارجه وقت ایران ترغیب کند. هر چند در آن زمان به دلیل خودداری بنی‌صدر از این ملاقات به دلیل فشارهای داخلی، تلاش‌های والدهایم بی‌نتیجه ماند.

امام در یک بیانیه رسمی که پس از ابتکار پاپ برای آزادی گروگان‌ها منتشر شد، اعلام کردند که شاه باید برای محاکمه به ایران بازگردانده شود. درگیری لفظی میان دو کشور ایران و آمریکا به معنای افزایش زمان حضور ۵ آمریکایی در اقامتگاه سفیر کانادا و همچنین گروگان‌ها در ایران بود.

فصل دوازدهم: بن‌بست

استعفای بنی‌صدر از سمت وزیر امور خارجه پس از ملاقات با کن‌تیلور و دیگر دیپلمات‌های غربی و انتصاب صادق قطب‌زاده به جای وی، موجب امیدواری کارتر و دیگر مقامات آمریکا

1. Kut Waldheim.

معرفی کتاب «مأمور ما در تهران»

به حل و پایان یافتن بحران گروگانگیری و امکان برقراری ارتباط میان مقامات عالی رتبه آمریکا و ایران شد.



۸۷

اولین اقدام قطب زاده به عنوان وزیر امور خارجه، صدور دستوری برای آزادی و امکان خروج بروس لینگن، ویک تامست و مایک هولند از ساختمان وزارت امور خارجه بود؛ با آن که وی برای تأمین امنیت آنها تعهدی نداد ولی این امر با مخالفت شدید دانشجویان پیرو خط امام روبرو شد و آنها در اعلامیه‌ای اعلام کردند: «کاردار جاسوس آمریکا و همکارانش که در ساختمان وزارت امور خارجه هستند، گروگان ملت ایران هستند.» این اعلامیه بارها و بارها تکرار شد.

با توجه به بهبودی نسبی حال شاه، کاخ سفید انتظار داشت شاه آمریکا را به مقصد مکزیک ترک کند؛ ولی دولت مکزیک با این استدلال که ویزای شاه فاقد اعتبار است، از ورود او به این کشور جلوگیری کرد. کارتر از شنیدن این خبر به شدت عصبانی شد و اعلام کرد که دلیل این اقدام دولت مکزیک را درک نمی‌کند، «چون آنها نه احتیاجی به نفت ایران دارند و نه دیپلماتی در این کشور دارند که نگران عواقب بعدی پذیرش شاه باشند.»^{۴۷}

هال ساندرز درباره آن روزها می‌گوید: «در آن زمان تمام انرژی ما صرف یافتن مکان مناسبی برای شاه شد تا حل بحران به وجود آمده با ایران.»^{۴۸}

سرانجام با اعزام همیلتون جردن از طرف آمریکا به پاناما، ژنرال عمر تورینخوس^(۱) با پذیرش

1. General Omar Torrijos.

شاه موافقت می‌کند و شاه در ۱۵ دسامبر به پاناماسیتی پرواز می‌کند. کارتر در ۲۸ نوامبر برای اولین بار در یک کنفرانس مطبوعاتی درباره بحران گروگانگیری شرکت کرده و در آن به انتقاد از این اقدام می‌پردازد و سپس درباره سیاست‌های آتی آمریکا توضیحاتی ارائه می‌کند. در پاسخ به این سؤال که آیا اجازه ورود شاه به آمریکا درست بوده یا خیر؟ پاسخ می‌دهد که چنین تصمیمی درست بوده و از این بابت هیچ احساس پشیمانی ندارد. کارتر و دولت او در اوایل دسامبر علیه ایران به سازمان ملل و دیوان بین‌المللی (ICJ) شکایت کرد. در ۴ دسامبر، قطعنامه ۴۵۷ در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد. این قطعنامه خواستار آزادی هر چه سریعتر گروگان‌ها و حل مسالمت‌آمیز مسئله ایران و آمریکا شد. یازده روز بعد دیوان دادگستری بین‌المللی حکم کرد که گروگان‌ها باید آزاد شده و سفارت آمریکا مجدداً فعالیت خود را آغاز کند.

در پس صحنه، برژینسکی در صدد متقاعد ساختن کارتر و سایروس ونس برای انجام عملیاتی محرمانه در ایران همانند عملیات کودتای ۱۹۵۳ بود. استنفیلد ترنر یکی از مقامات سیا با این طرح به این دلیل که شرایط کنونی ایران با شرایط سال‌های ۱۹۵۳ بسیار متفاوت است، مخالفت کرد. استدلال او این بود که عملیات محرمانه وقتی مؤثر است که شرایط سیاسی آن کشور هم بی‌ثبات باشد و حکومت از پایه‌های محکمی برخوردار نباشد. با این حال تلاش برژینسکی برای متقاعد ساختن بقیه افراد کاخ سفید بی‌نتیجه ماند. از سوی دیگر هر روز فشار مخالفان لیبرال کانادا بر کاهش همکاری با دولت آمریکا بر سر مسئله گروگان‌ها در حال افزایش بود. با وجود تمام فشارها از طرف مخالفان حمایت دولت کانادا و کن‌تیلور از آمریکایی‌های مستقر در ساختمان سفارت کانادا در تهران، سرانجام با موافقت نسبی مجلس عوام، تصمیم به ادامه محافظت از آمریکایی‌ها در تهران و ادامه حمایت از سیاست آمریکا در صحنه بین‌المللی برای محکوم ساختن ایران در بحران گروگانگیری شد. در تهران، آمریکایی‌هایی که در سفارت کانادا به سر می‌بردند، چون مجبور بودند از انظار عمومی دور باشند و مخفیانه در اقامتگاهشان به سر برند، زندگی یکنواخت و یکسانی را طی می‌کردند. تمام فعالیت روزانه‌شان محدود به خواندن روزنامه، دیدن تلویزیون، گوش دادن رادیو، بازی و در نهایت گفتگو درباره وضعیت فعلی‌شان و یافتن راه‌حل برای مشکلات احتمالی بود. فقط در ایام کریسمس و روز شکرگزاری بود که میهمانی در اقامتگاهشان برگزار می‌شد و میهمانان هم دیپلمات‌های کشورهای بی‌طرف بودند که از فرار و مخفی شدن آنها در سفارت کانادا اطلاع داشتند؛ به خصوص سفرایی مانند تروئلز مانک^(۱) سفیر دانمارک،

کریس بیبی^(۱) سفیر نیوزیلند و سر جان گراهام^(۲) سفیر انگلیس. تنها فردی که همواره در کنار آمریکایی‌ها در خانه شی‌یردان بود، زنا شی‌یردان همسر جان شی‌یردان بود. وی درباره آن روزها می‌گوید: «به دلیل وقوع انقلاب در ایران، موج جدیدی از مبارزه با خارجی‌ان در ایران به وجود آمده بود و آنها مخالف حضور خارجی‌ها در کشورشان بودند چون از به وجود آمدن جریانی علیه انقلابشان همواره می‌ترسیدند. از این رو همیشه احساس ناامنی می‌کردیم و شرایطی را می‌گذرانیدیم که برای دیگر کانادایی‌ها در کانادا قابل تصور نبود.»^(۳) راجر لوسی در زمان وقوع بحران گروگانگیری در ۴ نوامبر، در تعطیلاتش در اروپا به سر می‌برد. او متوجه شد که در اواسط نوامبر تا حدودی خبر اختفای آمریکایی‌ها در سفارت کانادا، در خارج از ایران منتشر شده است. به همین دلیل در بازگشتش به تهران در حفاظت از آمریکایی‌ها بسیار فعال بود و تنها فردی بود که به طور دائم به دیدن آمریکایی‌ها می‌رفت، و در مواقعی که لازم بود آمریکایی‌ها دور از خانه شی‌یردان باشند، لوسی با اتومبیل شخصی‌اش به دنبال آمریکایی‌ها می‌رفت و آنها را در آپارتمانش مخفی می‌ساخت.

در صبح روز ۲۱ نوامبر کج ساندربرگ^(۴)، سفیر سوئد در ایران با کن تیلور تماس می‌گیرد و به او می‌گوید هنری لی شاتز^(۵)، وابسته کشاورزی آمریکا از روز ۴ نوامبر در خانه یکی از کارمندانش پنهان شده است. در این گفتگوی تلفنی ساندربرگ به تیلور می‌گوید آنها نمی‌خواهند که به این دیپلمات پناه بدهند. در پاسخ تیلور که اظهار می‌کند که بین ۵ و ۶ هیچ فرقی نیست تعجب می‌کند که چگونه این پنج نفر از دست دانشجویان توانستند فرار کنند؟ هنری لی شاتز در ساختمانی در مجاورت و مشرف بر محوطه سفارت آمریکا کار می‌کرد؛ و در روز ۴ نوامبر شاهد اشغال سفارت آمریکا به دست دانشجویان بود و تمام مکالمات و همچنین دستورها به دیگر کارمندان را می‌شنید. در بعد از ظهر لینگن به وی دستور می‌دهد تا تمام اسناد را از بین ببرد و از این ساختمان خارج شود. در مسیر خود با کارمندان سفارت سوئد روبرو می‌شود و آنها نیز وی را به داخل دفتر خود می‌برند تا کمی اوضاع آرام شود. شاتز شب اول را در سفارت سوئد به سر می‌برد. روز بعد سوئدیها باخبر می‌شوند که نام شاتز در فهرستی از آمریکایی‌هایی قرار دارد که توسط دانشجویان اعلام شده است. به همین دلیل با توافق سوئدی‌ها، شاتز به خانه سیسیلیا لیتاندر^(۶)، از کارمندان سفارت سوئیس منتقل شد؛ و تا دو هفته در این خانه اقامت داشت. یک روز پس از مکالمه تلفنی تیلور و ساندربرگ، شی‌یردان برای بردن شاتز به خانه لیتاندر می‌رود و پس از توقفی کوتاه در مقابل

1. Chris Beeby.
2. Sir John Graham.
3. Kaj Sundberg.
4. Henry Lee Schatz.
5. Cecilia Lithander.

سفارت کانادا برای برداشتن لباس و ملزومات دیگر برای آمریکایی‌ها به خانه‌شی‌یردان می‌روند و در آنجا به باب آندرس و خانم و آقای لیجک می‌پیوندند.

با فرا رسیدن کریسمس شرایط خاصی بر کاخ سفید و در میان گروگان‌ها حاکم شد. کارتر دستور داد در مراسم سنتی روشن کردن درخت‌های کاج که در حضور تعداد زیادی از مردم برگزار می‌شد، سه درخت را برای نشان دادن اندوه خود بابت مسئله گروگان‌ها خاموش نگهدارند.

در تهران دانشجویان اجازه می‌دهند سه کشیش با گروگان‌ها ملاقات کنند. این سه نفر، که اولین افرادی بودند که از آغاز اشغال سفارت آمریکا توانستند با گروگان‌ها ملاقات کنند، عبارت بودند از کشیش ویلیام اسلوننی کافین^(۱) از نیویورک و ویلیام هووارد^(۲) و توماس گومبلتون^(۳) که از میان این سه نفر فقط کافین سابقه خدمت در سیا را داشت. کشیش‌ها در ملاقات با گروگان‌ها متوجه شدند که تعدادشان طبق اطلاعات قبلی ۴۳ نفر است و وزارت امور خارجه آمریکا متوجه شد که این تعداد کم است ولی به دلیل تلاش دانشجویان برای کسب اطلاعاتی در مورد تعداد دقیق کارمندان آمریکایی شاغل در ایران، واشنگتن با زیرکی در صدد مخفی ساختن حضور ۶ آمریکایی در سفارت کانادا برآمد. از سوی دیگر با حمله شوروی به افغانستان در ۲۷ دسامبر، جنگ سرد ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. به نظر کارتر پیامد حمله شوروی برای کشورهای منطقه بسیار روشن بود و اشغال آسان افغانستان باعث ایجاد این احساس در شوروی می‌شد که می‌تواند به راحتی در ایران و پاکستان نفوذ کند و خطری جدی برای مناطق نفت‌خیز حوزه خلیج فارس و شاهراه حیاتی بزرگ‌ترین منطقه ذخایر انرژی جهان ایجاد نماید. بنابه عقیده برژینسکی «آمریکا راه‌حل‌های کمی برای مقابله برای توسعه‌طلبی شوروی در منطقه داشت و یکی از آنها بسیج مقاومت اسلامی علیه نفوذ شوروی‌ها بود و به همین دلیل باید به هر صورت ممکن از برخورد نظامی میان ایران و آمریکا جلوگیری می‌کردند.»^۵ از این رو، کارتر تصمیم گرفت با وجود دیگر بحران‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا، فقط فشارهای دیپلماتیک بر ایران را افزایش دهد. در ۳۱ دسامبر، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۴۶۱، اولین گام‌ها را برای تحریم اقتصادی علیه ایران برداشت. در همان زمان کورت والد‌هایم، دبیرکل سازمان ملل سرزده به تهران سفر کرد، ولی چندان مورد استقبال مقامات ایران قرار نگرفت. حتی روزنامه‌های ایران تصویری از وی به همراه شاه و خواهرش را منتشر کردند. ولی این سفر از یک بابت برای والد‌هایم مثبت بود و آن امکان ملاقات با لینگن در وزارت امور خارجه ایران بود که با همکاری برخی از مقامات ایران

1. William Sloane Coffin.
2. William Howard.
3. Thomas Gumbleton.

این امر میسر شد. در اوایل ژانویه یکی از مقامات ارشد ایران به واشنگتن سفر کرد تا محرمانه درباره جنبه‌های معامله غیرمستقیم بحران گروگان‌ها مذاکره کنند. وی به کاخ سفید اطلاع داد که امام خمینی با هرگونه مذاکره مستقیم با آمریکا مخالف است و ارتباط از طریق یک میانجی سوم، تنها راه ممکن برای حل این بحران است و در ایران باید فردی باشد که هم امکان ملاقات با امام را داشته باشد و هم به زبان انگلیسی کاملاً مسلط باشد. به نظر این فرستاده ابوالحسن بنی‌صدر و آیت‌الله محمد بهشتی حائز چنین شرایطی بودند.

در همین زمان تیلور به همراه برخی دیگر از دیپلمات‌های کشورهای دیگر مانند کریس بیبی درصدد یافتن پیشنهادهایی برای مذاکره با آیت‌الله بهشتی بودند، ولی هنگام گفتگو با آیت‌الله بهشتی متوجه شدند که ایشان همچنان بر مواضع قبلی ایران مانند تشکیل کمیسیون بین‌المللی برای محاکمه شاه و جاسوسان آمریکایی اصرار دارد و این شرایط برای آمریکا قابل قبول نیست. ولی بنا به گفته پتر کانستبل آمریکا ضمن ابراز قدردانی از تلاش‌های تیلور عنوان کرده که امیدی به سودمند بودن این راه‌حل تیلور برای حل بحران ندارد. بدین‌گونه تلاش‌های تیلور بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان رسید.

دولت کارتر پس از این درصدد یافتن افراد و راه‌حلی برای حل بحران بود که امید داشت واقعاً مثمرتر باشد. دو وکیل فرانسوی به نام‌های کریستین بورگ^(۱) و هکتور ویلالون^(۲) در اوایل سال به همیلتون جردن گفته بودند که رابطه خوبی با دولت ایران دارند و امیدوارند که بتوانند این بحران را حل کنند. در ۱۹ ژانویه، هال ساندرز و جردن مخفیانه برای ملاقات با این دو وکیل فرانسوی به لندن رفتند، ولی سایروس ونس و تیلور نسبت به توانایی این دو نفر برای حل بحران تردید داشتند. ساندرز، جردن و وکلای فرانسوی هفته‌ها بر روی طرحی که آن را «سناریو» نامیدند کار کردند و طبق این طرح شرایطی را برای آزادی گروگان‌ها ارائه کردند که برای دو طرف ایرانی و آمریکایی قابل قبول باشد. بنا به پیش‌بینی سناریو، قرار بود کورت والد‌هایم، کمیسیون تحقیقی به تهران بفرستد تا شکایات ایران علیه شاه و آمریکا را بررسی کند. این کمیسیون سپس با گروگان‌ها ملاقات می‌کند و به شورای انقلاب گزارش می‌دهد که شرایط نگهداری گروگان‌ها غیرمناسب است. شورا دستور انتقال گروگان‌ها به یک بیمارستان تهران را می‌دهد و بدین ترتیب کنترل گروگان‌ها از دست دانشجویان خارج می‌شود. پس از گزارش این کمیسیون به سازمان ملل، ایرانی‌ها ضمن عذرخواهی گروگان‌ها را آزاد خواهند کرد.^۱ در ۲۸ ژانویه، ساندرز و ونس برای توضیح این طرح به والد‌هایم به نیویورک سفر کردند. کارتر ضمن تأیید این سناریو به اقدامات

1. Christian Bourguet.

2. Hector Villalon.

دیپلماتیک خود ادامه داد. در ۱۲ ژانویه شوروی رأی شورای امنیت برای اعمال تحریم علیه ایران را وتو کرد. به همین دلیل کارتر تصمیم گرفت تحریم علیه ایران را به صورت یک جانبه و احتمالاً با همکاری برخی از متحدان خود اجرا کند. در ۱۳ ژانویه، کورت والدهایم در نامه‌ای شرایط جدیدی برای حل بحران به ایران ارسال می‌کند. در این سناریوی ۶ ماده‌ای، ضمن ابراز همدردی با مردم ایران بابت کارهای رژیم سابق، خواستار آزادی هر چه سریع‌تر گروگانها می‌شدند. پس از آزادی گروگان‌ها نیز دولت آمریکا می‌بایست دارایی‌های توقیف شده ایران در آمریکا را آزاد سازد؛ ارسال تجهیزات نظامی به ایران را از سر بگیرد؛ و با دولت ایران برای مقابله با تهدید شوروی به افغانستان همکاری کند.

می‌توان گفت سفیر کانادا در مدت ۷۳ روزه که از آغاز بحران گروگانگیری می‌گذشت، بسیار درگیر این رویداد شد و تمام تلاش‌هایش برای یافتن راه‌حل دیپلماتیک این بحران به علت عدم اتحاد کامل دیپلمات‌های دیگر کشورها در اتخاذ یک شیوه واحد شکست خورد.

فصل سیزدهم: این یک جنگ است

علاوه بر «کمیته هماهنگی ویژه»^(۱) که در زمان وقوع گروگانگیری تشکیل شد، زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا گروه کوچک و کاملاً محرمانه‌ای تشکیل داد که آن را «مینی اس سی سی» یا «کمیته کوچک هماهنگی ویژه»^(۲) نامید و خود رهبری این گروه را بر عهده گرفت.

اعضای این گروه محدود بود به هارولد براون^(۳) وزیر دفاع آمریکا و ژنرال دیوید جونز^(۴)، رئیس ستاد مشترک ارتش؛ و هدف این گروه بررسی و یافتن راه‌حل نظامی برای این بحران، ولی به صورت کاملاً محرمانه بود. اولین جلسه این کمیته در ۵ نوامبر برگزار شد و در جلسه‌ای سه ساعته کارتر و مشاوران ارشدش تأکید داشتند در صورت کشته شدن گروگان‌ها، آمریکا بتواند با طرحی از پیش تهیه شده، بسیار سریع علیه ایران دست به اقدامی نظامی بزند. این کمیته می‌بایست سه سناریو نظامی را مورد بررسی قرار دهد که عبارت بود از: ۱- عملیات نجات ۲- واکنش سریع انتقامی در صورت کشته شدن همه و یا تعدادی از گروگان‌ها ۳- برنامه‌ای برای تصرف مناطق نفتی که منجر به آشفتگی کامل سیاسی در ایران شود.

با اعلام حمایت امام از دانشجویان، در ۸ نوامبر کارتر و اعضای گروه ویژه کوچک در کاخ

1. Special Coordinating Committee (SCC).
2. Mini-SCC.
3. Harold Brown.
4. General David Jones.

سفید در جلسه‌ای شرکت کردند و تصاویر هوایی که برای اولین بار از محوطه سفارت آمریکا تهیه شده بود را مورد بررسی قرار دادند و عملاً کار گروه نجات از این زمان آغاز شد. طبق این طرح قرار بود هلیکوپتری به همراه تعدادی از کماندوهای آموزش دیده به محوطه سفارت حمله و گروگان‌ها را از تهران و سپس ایران خارج کند. فقط دو مشکل اساسی در این میان وجود داشت: ۱- از نظر لجستیکی: حرکت هلیکوپتر در طول کویر و سپس در داخل شهر بزرگ و پرجمعیت تهران ۲- نبود اطلاعات دقیق درباره وضعیت گروگان‌ها.

در ادامه این فصل به مراحل طرح عملیات نجات گروگان‌ها از شروع طرح تا دلایل توقف عملیات توسط کارتر به طور کامل توضیحاتی ارائه کرده است. به طور مثال درباره روند انتخاب افراد و شروع طرح ریزی آورده است: «در ۱۱ نوامبر، به ترنر در یک کنفرانس تلفنی با هارولد براون و دیوید جونز، گفته شد که رئیس سیا (DCI) بر روی طرح کاملاً محرمانه نجات گروگان‌ها که بعدها در مارس ۱۹۸۰ به «پنجه عقاب»^(۱) معروف شد، کار می‌کنند. برای اجرای این طرح لازم بود سیا چهل تا شصت سرباز نیروی ویژه را در تهران مستقر کند و این افراد حداقل به مدت ۲۴ ساعت مخفی باشند. روش دیگر نجات این بود که کماندوها در خارج از تهران فرود بیایند و از آنجا به سوی محوطه سفارت حرکت کنند. نیروی دلتا، نیروی عملیاتی طرح بود، نیرویی که در انجام عملیات‌های نظامی ضدتروریستی بسیار ماهر بود، عملیات پنجه عقاب اولین عملیات این نیرو بود. از افرادی که برای طرح نقشه عملیاتی این مأموریت حضور داشتند می‌توان به سرگرد لوئیس باکی باروس^(۲)، سرگرد ریچارد میدوس^(۳) رئیس ستاد مشترک، ژنرال ساموئل ویلسون^(۴) یکی از افراد آژانس اطلاعات وزارت دفاع و یکی از فرماندهان سابق ارتش و عضو گرین برت^(۵) (گروه ویژه ارتش آمریکا) به عنوان مشاور غیرنظامی، در جمعی از طراحان پنتاگون اشاره کرد. ریاست گروه نجات نیز بر عهده سرلشگر جیمز ووت^(۶) بود که مستقیماً به ژنرال جونز گزارش می‌داد».

عملاً طرح و نقشه نجات تا ۳۰ نوامبر، یعنی ۲۶ روز پس از اشغال سفارت مسکوت ماند، ولی از این تاریخ طرح و نقشه «پنجه عقاب» به مرحله نهایی و اجرایی خود رسید. قرار بود ۸ هلیکوپتر توسط سه هواپیمای ترابری هرکولس به بیابان‌های ایران آورده شود. هلیکوپترها در منطقه‌ای با نام رمزی «بیابان ۱» حرکت می‌کردند. باند این پایگاه قابلیت فرود و پرواز هواپیماهای بزرگ را نیز

1. Eagle Claw.
2. Major Lewis "Bucky" Barruss.
3. Joint Chiefs. Major Richard (Dick) J. Meadows.
4. General Samuel V. Wilson.
5. Green Beret. (نام گروه ویژه عملیاتی در ارتش آمریکا. م.)
6. Major General James B. Vaught.

داشت. سربازان به فرماندهی بکویتس با کامیون به سمت محوطه سفارت آمریکا و سپس وزارت امور خارجه ایران حرکت می‌کردند و پس از آزاد کردن گروگان‌ها، آنها را به استادیوم آزادی و از آنجا به منظره و توسط هواپیماهای هرکولس به خارج از ایران می‌بردند. ولی به گفته پل رایان^(۱)، فرمانده نیروی دریایی آمریکا اجرای پنجه عقاب مشکلات بسیاری داشت؛ از یافتن بیابان تا هر جزء از اجرای نقشه، ولی بزرگ‌ترین مشکل نبود یک نیروی اطلاعاتی در تهران بود. چون نیروهایی نظیر آهرن، دوئرتی، کالپو... جزء گروگان‌ها بودند و شبکه اطلاعاتی سیا به رهبری هوارد هالت^(۲) پیش از این از ایران احضار شده بودند. به همین دلیل یکی از جاسوسان بازنشسته با کد رمزی «باب» را مجدداً برای کار احضار کردند. «باب» به عنوان یک تاجر اروپایی که قصد تأسیس یک شرکت ساختمانی داشت وارد تهران شد. حضور وی در تهران برای بسیاری از مقامات کاخ سفید و به ویژه کارتر بسیار مهم بود. چون «باب» تنها افسر فعال سیا در ایران بود و به مدت سه ماه از زمان حضورش در تهران در دسامبر و پیش از پیوستن دیک مدوس^(۳) به او تنها بود. به عقیده ترنر وجود باب در ایران بسیار غنیمت و با ارزش بود، به خصوص برای سیا که امکان استفاده از دیگر مأموران خود را به دلیل احتمال شناسایی توسط ایرانی‌ها نداشت. چارلی بکویتس^(۴) و «باب» دارای اختلاف نظر بسیاری بودند. «باب» بارها برای طرح برای پنجه عقاب به آتن و رم سفر کرد و در یکی از جلسات که در ژانویه ۱۹۸۰ برگزار شد با دیدن اختلاف نظر وزارت خارجه، سیا و طراحان نظامی بسیار دلسرد شد. نگرانی بکویتس از بابت «باب»، تردید در توانایی وی برای یافتن محل اختفای مناسب برای کماندوها و همچنین تهیه کامیون برای جابجایی نیروها بود. دلیل دیگر نگرانی بکویتس و ژنرال وات از این بابت بود که «باب» نه آمریکایی بود و نه سابقه نظامی داشت. تنها فردی که به صورت داوطلبانه حاضر به همکاری با باب شد، دیک مدوس بود که از ابتدا با بکویتس در نقشه پنجه عقاب همکاری داشت ولی سیا وی را گزینه ضعیفی می‌دانست. با این وجود، با اکراه با اعزام وی به تهران موافقت کردند و کد رمزی «اسکوایر»^(۵) به وی داده شد. سرانجام میدوس در مارس ۱۹۸۰ به عنوان یک تبعه ایرلندی وارد فرودگاه مهرآباد شد. همزمان با میدوس سه نفر دیگر، دو نفر از گروه ویژه به عنوان تجار آلمانی و مأمور دیگری با کد رمزی «فرد» با پروازهای مختلف به تهران رسیدند. وظیفه میدوس بررسی تمام راه‌ها و خیابان‌های اطراف سفارت آمریکا و ساختمان وزارت امور خارجه ایران و انتخاب بهترین مسیر، یافتن مسیرهای

1. Paul B. Ryan.
2. Howard Hart.
3. Dick Meadows.
4. Charlie Beckwith.
5. Esquire.

جایگزین و مکان اختفا و... بود. میدوس امکان خروج و بازگشت به ایران را داشت که فرصتی مغتنم برای تبادل اطلاعات بود. میدوس برای ارائه گزارشی درباره اقدامات انجام شده به واشنگتن سفر می‌کند و در ۲۱ آوریل ۱۹۸۰ به ایران بازمی‌گردد. سپس در آوریل ۱۹۸۰ از طریق ماهواره منخبراتی برای شروع عملیات نجات اعلام آمادگی می‌کند.

در این ایام واشنگتن اطلاعات دقیقی را از یک فرد ناشناس درباره محل نگهداری گروگان‌ها، تعداد محافظان در طول شب و روز و... دریافت کرد.

کن تیلور توانست از آغاز گروگانگیری مورد اعتماد کامل مقامات اطلاعاتی آمریکا قرار گیرد، وی نقش مهمی در پناه دادن به آمریکایی‌ها و همچنین به عنوان یک پل ارتباطی میان آنها و واشنگتن داشت. آنچه آمریکایی‌ها از وی می‌خواستند انجام دهد چیزی نبود جز این که از وی بخواهند تا جاسوس آنها در تهران باشد.

فصل چهاردهم: لانه جاسوسی

کن تیلور در فاصله زمانی ۸ نوامبر تا اواخر فوریه ۱۹۸۰ یعنی در طول ۱۴ هفته نقش مهمی را در گردآوری اطلاعات برای آمریکا و به ویژه برای گروه هماهنگی ویژه کوچک ایفا کرده است. برژینسکی در سال ۲۰۰۸ به طور تلویحی به نقش کانادا در گردآوری اطلاعات برای آزادی گروگان‌ها اشاره کرده است. با این وجود افرادی در واشنگتن بودند که اعتقاد داشتند شکست آمریکا در عملیات نجات گروگان‌ها به دلیل فقدان اطلاعات لازم، مکفی و مؤثر برای اجرای چنین عملیاتی بود. به طور مثال چارلز کوگان،^(۱) رئیس سابق بخش خاور نزدیک سیا، دلیل شکست آمریکا در نجات گروگان‌ها را نبود اطلاعات جامع و مفید برای اجرای چنین عملیاتی می‌داند. به گفته وی اطلاعات گردآوری شده فقط شامل چندین عکس از محوطه سفارت آمریکا و تعدادی عکس ماهواره‌ای از نگهبانان، خیابان‌ها و یک دیوار ۲/۵ متری بود.^{۹۵}

به هر حال آمریکا برای جبران این خلأ اطلاعاتی در فاصله زمانی اواخر نوامبر ۱۹۷۹ و ژانویه ۱۹۸۰، از اطلاعات ارسالی باب و تیلور استفاده می‌کرد. اطلاعاتی که توسط «باب» با همکاری تیلور و همکارانش در سفارت کانادا گردآوری شده بود، ابتدا به اتاوا و سپس واشنگتن ارسال می‌شد.

به طور دقیق نمی‌توان گفت از چه زمانی تیلور به گردآوری اطلاعات پرداخته که با توجه به ماهیت محرمانه آن چنین امری بدیهی است. به طور مثال تیلور در ۲۸ نوامبر و همزمان با انتصاب صادق قطب‌زاده به سمت وزیر امور خارجه، ضمن گزارش این انتصاب، با ذکر جزئیات گزارشی

1. Charles (Chuck) Cogan.

از تغییر و تحولات صورت گرفته در محوطه سفارت آمریکا را نیز تهیه کرد که برخی اقدامات نظامی برای حفاظت بیشتر از گروگان‌ها انجام شده که عبارت بودند از: مین‌گذاری اطراف ساختمان محل نگهداری گروگان‌ها، آماده‌باش نیروها و انتقال تعدادی از گروگان‌ها به زندان اوین و... در هفته بعد یعنی ۲ دسامبر، تیلور گزارش داد که نیروی هوایی ایران اعلام وضعیت هشدار کرده که نسبت به هفته گذشته شرایط شدیدتر شده است و حتی نیروی هوایی ایران به تجهیز جنگنده‌های اف-۱۴ با موشک‌های فونیکس کرده که در زمان رژیم شاه از آمریکا خریداری شده بود.^۳ در تلگرامی جداگانه در همان روز با عنوان «گزینه‌ها در صورت شکست دیپلماسی» دیدگاه خود را درباره امکان عملی اجرای نقشه نجات گروگان‌ها توسط ارتش آمریکا را بیان کرده و اظهار کرده است: «به نظر احتمال اجرای موفقیت‌آمیز عملیاتی که در عین دارا بودن قدرت و رازداری کافی که باعث جلب توجه هم نشود و در نهایت نیز به نجات گروگان‌ها در صحت کامل بینجامد، بسیار پائین است.»^۴

گزارش تیلور در ۳۰ نوامبر و ۲ دسامبر تمایل وی را برای همکاری با آمریکا در گردآوری اطلاعات را مشخص ساخت و در پی مکالمه مستقیم کلارک با کارتر در ۸ نوامبر، کلارک در یادداشت سه صفحه‌ای ضمن اشاره به مکالمه‌اش با کارتر، درخواست کارتر برای ادامه همکاری فعال‌تر تیلور با آمریکا را نیز مطرح کرد. این خبر از طریق کانال ارتباطی ویژه که در وزارت خارجه کانادا با تیلور برقرار شد به اطلاع تیلور رسید. به دلیل اهمیت محرمانه بودن این ارتباط فقط چندین نفر خاص از آن اطلاع داشتند که می‌توان از جو کلارک، فلورا مک‌دونالد، آدمیرال رودوکاناچی^(۱)، ژنرال دیر^(۲)، مایکل شن‌استون، ای. پی. «پت» بلک^(۳)، معاون امنیت و اطلاعات وزارت امور خارجه کانادا و لئیس دلوویی^(۴) رئیس بخش تحلیل اطلاعات وزارت خارجه نام برد. تمام تلگراف‌های روزانه تیلور مستقیماً تحویل بلک و دلوویی داده می‌شد و آنها نیز به مک‌دونالد و کلارک اطلاع می‌دادند. حتی دو مسئول بالاتر بلک و دلوویی نیز از مأموریت جدید تیلور اطلاع نداشتند.

در تهران نیز فقط چند نفر خاص با توجه به وظایفشان از همکاری تیلور با آمریکا اطلاع داشتند که این سه نفر عبارت بودند از گروهبان جیم ادوارد، افسر امنیتی سفارت، سرجوخه جرج ادوارد بریایان^(۵) که در اوایل دسامبر به همراه برخی تجهیزات مخابراتی ویژه به تهران آمد؛ و مری

1. Admiral Rodocanachi.
2. General Dare.
3. E.P. "Pat" Black.
4. Louis Delvoie.
5. George Edward Brian.

افلهرتی^(۱)، مسئول ارتباطات سفارت که به دلیل حجم بالای کاری بعدها به گروه اضافه شد. روند معمول ارسال اطلاعات که بسیار وقت گیر بود، بدین صورت بود که ابتدا تیلور اطلاعاتش را برای وزارت امور خارجه کانادا ارسال می کرد و از آنجا به سفارت کانادا در واشنگتن ارسال شده و سفیر کنت کورتیس^(۲) نیز آن را به وسیله تلفن و تلگراف مستقیماً به اطلاع سایروس ونس می رساند. کورتیس درباره آن روزها می گوید: «آن روزها حتی وقت صحبت کردن با کسی را نداشتیم. چون پس از دریافت پیام مجبور بودم آن را رمزگشایی کرده و سپس آن را به وزیر امور خارجه آمریکا تحویل دهم.»^{۵۵}

اطلاعات ارسالی از تهران بر اساس سه هدف اصلی متمرکز بود:

هدف اول، محوطه سفارت آمریکا بود و مراقبت و جمع آوری اطلاعات آن بر عهده جیم ادوارد گذاشته شد. اطلاعات شامل بررسی فعالیت های روزانه در محوطه سفارت، تعداد نگهبانها در داخل و خارج محوطه، نوع سلاح ها و محل استقرار سلاح ها در اطراف سفارت و حتی تهیه اطلاعات و آمار مربوط به ورود مواد غذایی و خروج پسماند آن برای بررسی وضعیت سلامتی گروگان ها و بررسی خیابان های اطراف از نظر میزان ترافیک و سهولت تردد در آن بود.

هدف دوم، یافتن محل مناسبی برای اختفای کماندوهای نیروی دلتا و همچنین خرید وسایل نقلیه برای انتقال کماندوها و گروگان ها بود. این قسمت از طرح به معنای درگیر شدن بیش از پیش تیلور و همکارانش در عملیات پنجه عقاب می شد. قرار بود تا در دومین شب از عملیات، کماندوها با خروج از محل اختفایشان با کامیون به نزدیک سفارت آمریکا منتقل شوند و از آنجا پس از تخریب دیوار به ساختمانی که احتمالاً گروگان ها در آن بودند حمله کرده و پس از نجات آنها به محوطه باز نزدیک سفارت منتقل شده و از آنجا با هلیکوپتر از تهران خارج شده و به منظره پرواز کنند. در محوطه سفارت محلی برای فرود آمدن هلیکوپتر وجود داشت ولی دانشجویان با قرار دادن تیرهای تلفن در آن از هرگونه احتمال حمله پیشگیری کردند تا برای سیا و پنتاگون مشخص شود که آنها چندان هم آماتور نیستند. باب و تیلور زمین فوتبال ورزشگاه نزدیک سفارت را پیشنهاد دادند ولی طراحان عملیات پنجه عقاب با آن مخالفت کردند و مکانی دورتر را می خواستند. بسیاری از تدارکات اولیه برای اجرای عملیات نجات تا پیش از رسیدن باب یا تکمیل شده و یا به پایان رسیده بود. باید گفت تیلور تا قبل از ورود باب به ایران در عمل جاسوس سیا در ایران بود. یکی از نکات مثبت خدمت تیلور در ایران این بود که وزارت امور خارجه کانادا وی را در تمام مراحل اجرای عملیات و جمع آوری اطلاعات تام الاختیار کرده بود تا

1. Mary O'flaherty.

2. Kennet Courtis.

وی با توجه به شرایط موجود بتواند بهتر تصمیم‌گیری نماید. باب بلافاصله پس از ورود به تهران به گروه تیلور پیوست و با ورود باب حجم اطلاعات ارسالی بیش از دو برابر شد. هدف سوم، که باعث نگرانی بسیار چارلی بکویتس نیز شده بود، تدارک و دسترسی به وسایل نقلیه بومی برای جابجایی نیروها بود و از سوی دیگر بررسی راه‌های منتهی به سفارت، حجم ترافیک و... بود که این وظیفه بر عهده باب بود. ادوارد در دسامبر ۱۹۷۹ بار دیگر برای ملاقات با برخی مقامات سیا از ایران خارج شد و در آتن با آنها گفتگو کرد. در پاسخ مأمور سیا درباره راه‌های ورود و خروج امن از تهران گفت: «بهترین راه برای خروج و ورود به تهران و حمل کماندوها مخفی شدن به ترتیب اولویت در کامیون حمل زباله و سپس در کامیون‌های نظامی است.»^{۵۶} ولی این مقام از شنیدن این اظهارنظر آزرده خاطر شد.

ادوارد در حال اجرای یکی از مأموریت‌هایش در نزدیکی سفارت آمریکا توسط دانشجویان بازداشت شد. وی قصد داشت به یکی از ساختمان‌هایی که در نزدیکی سفارت و در قسمت شمالی آن قرار داشت و در گذشته به تفنگداران نیروی دریایی تعلق داشت و اکنون به محل اقامت تعدادی از دانشجویان و محافظین سفارت تبدیل شده بود، برای کسب اطلاعاتی درباره تعداد نیروها و نوع سلاح آنها نزدیکتر شود ولی نتوانست کار خود را به دلیل بازداشت توسط دانشجویان به پایان رساند. پس از بازجویی ۵ ساعته و مشخص و تأیید شدن هویتش به عنوان یکی از کارمندان سفارت کانادا و پس از اطلاع به تیلور آزاد شد. چون جیم ادوارد در ابتدا به دانشجویان گفته بود حضور او در اطراف سفارت فقط به قصد بازدید کوتاهی از سفارت بوده، پس از آزادی نیز از دانشجویان اجازه می‌گیرد تا بازدید خود را از سفارت کامل کند و در مسیر خروج در سمت غربی سفارت و داخل محوطه از شمال به جنوب حرکت می‌کند. پس از خروج از سفارت آمریکا به نزد تیلور می‌رود و مشاهدات خود را از محل استقرار سلاح‌ها و تعداد نیروها و... به تیلور گزارش می‌دهد. در پایان گفتگوها تیلور از ادوارد می‌خواهد هر چه سریع‌تر ایران را ترک کند. ادوارد ساعت ۶ صبح روز بعد با پرواز خطوط هواپیمایی ژاپن ایران را به مقصد پاریس ترک می‌کند. پس از ورود به اتاوا، بلافاصله مقامات سیا از وی خواستند به طور کامل اطلاعات و ارزیابی خود را از شکست اطلاعاتی آمریکا که منجر به بحران گروگانگیری شد، بازگو کند. وی دلیل شکست آمریکا را نداشتن اطلاعات کافی می‌داند؛ هر چند جامعه اطلاعاتی بر این باور بود که از همه مسائلی که در ایران می‌گذرد اطلاع دارد.

اما در تهران، کن تیلور و باب به کار گردآوری اطلاعات خود ادامه می‌دادند و به جای آن که بر محوطه سفارت تمرکز کنند تمام وقت خود را برای شرح جزئیات عملیاتی مأموریت پنجه عقاب صرف کردند. کاری بسیار خطرناک که در صورت اطلاع مقامات ایران از اقدامات محرمانه وی

موجب اخراج او و کارمندانش در سفارت کانادا از ایران و تعطیلی سفارت می‌شد. اما استانسفیلد ترنر اظهار داشت که در ده هفته اول بحران گروگانگیری، عملیات گردآوری اطلاعات آمریکا بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. وی عنوان کرد که آنها به طور کامل از جزئیات نگهداری گروگان‌ها و... اطلاع داشتند، بدون آن که به نقش تیلور و کانادایی‌ها اشاره‌ای کند. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۰ در مراسمی، به تعدادی از کارمندان کانادایی بابت خدمات استثنایی‌شان، نشان افتخار اعطا شد که جرج ادوارد بریایان و جیم ادوارد نیز جزء آنها بودند. بعدها در یک میهمانی محرمانه به جیم ادوارد نشان شجاعت داده شد و در پاسخ برخی از افراد که دلیل دریافت این نشان را جویا بودند، وی به علت این که اطلاعات را طبقه‌بندی شده می‌دانست از پاسخگویی خودداری کرد و فقط تعداد کمی از مقامات ویژه کانادا از علت دریافت این نشان آگاه بودند.

فصل پانزدهم: طرح کانادا

کن تیلور در طی دیدارهایش با لینگن درباره سرنوشت و تلاش برای یافتن راهی برای خروج شش آمریکایی از ایران بارها و بارها با یکدیگر گفتگو کردند. روجر لوسی درباره آن روزها می‌گوید: «هیچ‌کس در ابتدای اشغال سفارت فکر نمی‌کرد که این حادثه، این قدر طول بکشد. تنها راه ممکن این بود در مکان امنی منتظر باشی تا کارها به روال عادی خود پیش برود، بدون آنکه مجبور شوی ریسک کنی.»^{۷۷}

به عقیده تیلور حضور آمریکایی‌ها در سفارت کانادا سرانجام روزی علنی خواهد شد و در این صورت دولت ایران میهمانان آمریکایی را به عنوان جاسوسان سیا بازداشت و آنها را محاکمه خواهند کرد.

به همین دلیل در صدد یافتن راهی بود تا بتواند آمریکایی‌ها را از ایران خارج کند و قصد داشت تا از تجربه راس پیروت^(۱)، رئیس شرکت دیتا سیستمز^(۲) در تهران استفاده کند. در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸، دو نفر از کارمندان این شرکت به نام‌های پاول چیپارونی^(۳) و ویلیام گیلورد^(۴) در تهران بازداشت و به زندان قصر منتقل می‌شوند و دولت برای آزادی آنها درخواست وثیقه ۱۲/۷۵ میلیون دلاری می‌کند. پیروت با استخدام یک سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا به نام آرتور سیمونز^(۵) سعی کرد برای فرار این افراد از زندان نقشه‌ای طرح کنند. سرانجام با به راه انداختن

1. Ross Perot.
2. Electronic Data Systems (EDS) Corporation.
3. Paul Chiapparoni.
4. William Gaylord.
5. Arthur "Bull" Simons.

گروهی به بهانه تظاهرات در اطراف زندان، به زندان حمله می‌کنند که در این حادثه حدود یازده هزار زندانی به همراه این دو آمریکایی توانستند از زندان فرار کنند و با تماس با کماندوها در یکی از هتل‌های تهران به ترکیه رفتند و پیروت نیز آنها را با هوایم‌ای اختصاصی‌اش به دالاس برد. مشاوران کارتر نیز بلافاصله پس از اشغال سفارت پیشنهاد اجرای عملیات مشابهی را مطرح ساختند، ولی انجام چنین کاری به دلیل عدم امکان خروج ۵۰ آمریکایی از تهران به طور محرمانه و بدون مداخله نیروهای نظامی غیرممکن بود. در مقابل، برژینسکی و کمیته کوچک هماهنگی ویژه که بر روی عملیات پنجه عقاب کار می‌کردند، استنسفیلد ترنر و گروهی از کارشناسان سیا برای یافتن طرحی برای نجات شش آمریکایی مشغول کار شدند. افراد این گروه عبارت بودند از چارلز کوگان، رئیس بخش خاور نزدیک و جنوب آسیا و هال ساندرز که علاوه بر همکاری با برژینسکی و مذاکرات با دولت کارتر برای یافتن راه حل دیپلماتیک، در این گروه فعالیت داشتند. از این گروه فقط کارتر، وزیر خارجه و برژینسکی اطلاع داشتند. ترنر، تیلور را در جریان تلاش خود و همکاری‌اش برای تهیه نقشه خروج شش آمریکایی قرار داد. چند طرح اولیه تهیه کردند که به طور خلاصه عبارت بودند از: خروج آمریکایی‌ها از مرزهای ترکیه و یا عراق با تطمیع مرزبانان؛ خروج از طریق فرودگاه مهرآباد به عنوان یک گروه بازرگان؛ با طی مسیری کوتاه و خروج از تهران و سرانجام خروج از ایران با هلیکوپتر نظامی آمریکا؛ و بالاخره بنا بر عقیده تعدادی از گروه‌ها بهترین و امن‌ترین راه منتظر ماندن بود. ولی فقط دو تا از این طرح‌ها مورد تأیید قرار گرفت که خروج از مرزهای غربی و از طریق مهرآباد بود. ولی تیلور خواستار اقدام هر چه سریع‌تر برای خروج آمریکایی‌ها بود. به نظر ترنر بهترین راه، خروج از طریق فرودگاه مهرآباد بود. همانند کانادایی‌ها، تعداد کمی از مقامات آمریکا از کار این گروه و عملیات پنجه عقاب اطلاع داشتند. یکی از مردان مؤثر آنروزها، «فیل حبیب»^(۱) معاون وزیر امور خارجه در امور سیاسی بود. وی یکی از برجسته‌ترین مقامات وزارت امور خارجه آمریکا بود. با انتخاب و اعزام پیترو تارنوف به اتاوا به عنوان مأمور ویژه از سوی سایروس ونس، گروهی کوچک به همراه ونس تشکیل شد تا با انجام مذاکراتی با دولت کانادا راهی برای خروج هر چه سریع‌تر آمریکایی‌ها بیابند. ولی با تمام این اقدامات، تصمیم نهایی با دولت کانادا و به خصوص کن تیلور بود تا درباره هر طرح و نقشه و اجرایی بودن آن با توجه به شرایط ایران اعلام نظر نماید. فکر اولیه خروج از طریق فرودگاه مهرآباد، ابتدا در نامه یکی از اقوام لی‌شاتز به او مطرح شده بود که چرا دولت کانادا با دادن پاسپورت کانادا به آنها و خروج از طریق فرودگاه، امکان بازگشت آنها را فراهم نمی‌کند. به عقیده مایکل شن‌استون خروج این افراد از طریق مرز با مشکلات، هزینه و خطرات بسیاری

1. Phil Habib.

همراه است. از این رو با توافق همه قرار شد برای آمریکایی‌ها پاسپورت تهیه شود ولی لازم بود تا دلایل و هدف آنها از سفر و کار در ایران نیز موجه باشد. مک دونالد پیشنهاد کرد به عنوان تجار کانادایی که در استخراج نفت شاغل هستند معرفی شوند، ولی عقیده دلوویی که با تأیید تیلور نیز روبرو شد این بود که آنها بهتر است به عنوان کارشناس تغذیه کشاورزی از دانشگاه گونلف معرفی شوند که برای برخی تحقیقات وارد ایران شدند.

در همین زمان تعدادی از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران نشریات کانادا و آمریکا از اختفای آمریکایی‌ها در سفارت کانادا اطلاع یافتند ولی هنگامی که قصد تهیه خبری در این باره را داشتند با توصیه مقامات بالا و به منظور حفظ جان آنها و کارمندان سفارت کانادا از این امر منع شدند. با توجه به این مسئله، تیلور خواست پیش از افشای این خبر در ایران، آمریکایی‌ها از ایران خارج شوند. از سوی دیگر با همکاری سفیر نیوزیلند ویلایی به مدت ۳ ماه اجاره کردند تا در صورت هرگونه خطر احتمالی، آمریکایی‌ها را به آنجا منتقل کنند.

از سوی دیگر دولت جو کلارک پس از عدم رأی مجلس به طرح اقتصادی‌اش سقوط کرد. او و مک دونالد با وجود این شش آمریکایی در سفارت این کشور با مشکلات بسیاری روبرو بودند. ولی به گفته کلارک تمام مشکلات آمریکا اسارت ۵۰ کارمندش بود. ولی مشکل ما این بود که باید هر چه سریعتر این شش نفر را از سفارتمان خارج می‌کردیم. چون آمریکایی‌ها بسیار تعلق می‌کردند و هم این افراد در خطر بودند و هم کانادایی‌ها.

سرانجام با اصرار شدید مک‌دونالد به ونس و موافقت ونس برای اعزام افرادی برای پی‌گیری هر چه سریعتر این مسئله که با اعزام پیتر تارنوف به اتاوا، طرح خروج شش آمریکایی به مرحله اجرایی آن رسید.

فصل شانزدهم: پاسپورت و ویزا

مقامات سیا در ۲ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۲ دی ۱۳۵۸)، یکی از افراد خود به نام تونی مندز^(۱)، رئیس بخش گرافیک و تأیید اسناد اداره خدمات فنی سیا (OTS) را به اتاوا اعزام می‌کنند. مندز دارای ۱۴ سال سابقه کار به ویژه در خارج از کشور بود و تخصص اصلی او تهیه فهرستی محرمانه از دارایی‌های سیا و همچنین تعیین اعتبار عملیات مأموران با تهیه اسناد شخصی و... بود.

مندز تا زمانی که برای کار در این عملیات احضار شد هیچ اطلاعی از همکاری کانادایی‌ها در طرح نجات گروگان‌ها نداشت، حتی تا مدتی پس از شروع کار نیز به وی، درباره تیلور و نقش وی در تهیه اطلاعات مهم برای عملیات پنجه عقاب و همچنین نقش تیلور و باب به عنوان یک

1. Tony Mendez.

ایستگاه اطلاعاتی سیا در ایران مطلبی گفته نشد. همراه مندز یکی از همکارانش با نام رمزی جو میسوری^(۱)، نیز در این مأموریت شرکت داشت. مندز می گفت فکر نمی کردم دولت کانادا تمام ساختمان‌ها و جان شهروندان را برای انجام چنین مأموریتی به خطر اندازد. ما پیش از ترک آمریکا عکس‌ها و نام‌های مستعار برای این شش نفر را نیز آماده کردیم.

مجلس کانادا در جلسه‌ای محرمانه استفاده از پاسپورت کانادا را برای انجام این کار بشردوستانه تصویب کرد. مندز برای اولین بار با لوئیس دلوویی در ۳ ژانویه ملاقات کرد و پس از جلسه‌ای طولانی که ساعت‌ها ادامه داشت و پس از گفتگوهای بسیار مندز پیشنهاد داد تا این شش آمریکایی به عنوان فیلمسازان کانادایی که قصد تهیه فیلمی از انقلاب ایران را برای هالیوود دارند معرفی شوند. انتخاب هالیوود به دلیل شهرت فراوان آن و علاقه افراد عادی به گفتگو با یکی از افراد شاغل در هالیوود بود. فقط کافی بود تا این افراد در مناطق مختلفی از تهران برای تهیه فیلم مراجعه کنند و در انظار عمومی در حین فیلمبرداری دیده شوند. به همین دلیل مندز با تماس با یکی از دوستانش فهرستی از مناطق مختلف تهران را برای فیلمبرداری تهیه کرد. در یک پروژه فیلمبرداری حضور افرادی با تخصص‌های متفاوت مانند تهیه‌کننده، فیلمبردار، کارگردان هنری و... الزامی است. مندز به این دلیل روی انتخاب حرفه این افراد به عنوان گروه فیلمبرداری تأکید داشت و نظر تیلور را که کارشناس تغذیه کشاورزی را به عنوان شغل این افراد پیشنهاد کرده بود رد کرد که فصل، فصل زمستان بود و مطمئناً در یک زمین برفی کشاورزی وجود نخواهد داشت. سرانجام پس از گفتگوهای بسیار میان مندز با دلوویی و همچنین با مقامات سیا تصمیم بر آن شد تا دو سری پاسپورت تهیه شود: یکی برای گزینه هالیوود و دیگری برای محققان دانشگاه گوئلف که قصد تحقیق در یک کشور جهان سوم را دارند و مدارک و اسناد بسیاری نیز برای تأیید صحت این مشاغل تهیه شد. قرار شد این اسناد از طریق بسته سیاسی به دست تیلور برسد. مندز نیز درخواست کرد دو پاسپورت نیز برای او و همکارش تهیه شود تا در صورتی که در تهران با مشکلی روبرو شدند از این پاسپورت‌های کانادایی استفاده کنند. برای رسمیت بخشیدن به پاسپورت‌ها نیز قرار شد تا دلوویی متن فرانسه و انگلیسی یادداشت رسمی برای تأیید این پاسپورت‌ها را تهیه کند. پس از طرح در شورای دولت و تأیید این شورا، این درخواست برای فرماندار اد شرایر^(۲) به عنوان یک حکم دولتی ارسال شد که پس از امضاء ایشان و مک‌دونالد پاسپورت‌ها کاملاً جنبه قانونی یافتند. کار طرح تا امضای پاسپورت‌ها فقط در طول ۲۴ ساعت انجام شد که به عقیده مک‌دونالد این سریع‌ترین روند امضای یک سند دولتی در طول تاریخ کانادا

1. Joe Missouri.

2. Ed Schreyer.

بود. طبق قوانین کانادا فقط اتباع کانادا از نظر حقوقی صلاحیت دریافت پاسپورت کانادا را دارند و در صورتی که لازم باشد تا فردی غیر کانادایی پاسپورت این کشور را دریافت کند، این امر فقط با تأیید و امضای شورای ویژه دولت میسر خواهد بود.

پس از مشخص شدن روند تهیه پاسپورت‌ها، تونی مندز به همراه جان چمبرز^(۱)، از گرمورهای برجسته هالیوود و باب سیدل^(۲)، یکی از تهیه‌کنندگان هالیوود یک شرکت جعلی تولید فیلم به نام استودیو شش تأسیس کردند و حتی برای سندیت بیشتر متن فیلمنامه‌ای به نام آگرو^(۳) هم تهیه شد و در نشریات مختلف با تبلیغات بسیار، تاریخ فیلمبرداری را اعلام کردند که با استقبال بسیار سرمایه‌گذاران و... روبرو شد.

از سوی دیگر پاسپورت‌ها برای تهیه مدارک دیگر مانند کارت اعتباری، گواهینامه رانندگی و... به واشنگتن فرستاده شد. همچنین برای جعل مهر ورود به ایران، الصاق تمبر ایران و ورود و خروج دیگر کشورها و... به دفتر مرکزی سیا فرستاده شد. مک‌دونالد پیش از ارسال این پاسپورت‌ها برای تیلور آنها را بررسی کرد و از کار کارمندان سیا بسیار متعجب شد که چگونه کار خود را با مهارت انجام داده‌اند.

۱۰۳ زمان خروج آمریکایی‌ها قرار شد تا در اواخر ژانویه و همزمان با انتخابات ریاست جمهوری ایران باشد. چون به دلیل برگزاری اولین دوره انتخابات پس از انقلاب اسلامی، تمام توجه‌ها به آن معطوف خواهد شد. همچنین قرار شد تیلور و کارمندان سفارت نیز پس از آمریکایی‌ها ایران را ترک کنند و به طور موقتی سفارت تعطیل شود. ولی تنها مشکل باقی‌مانده این بود که در فرودگاه مهرآباد در هنگام ورود هر فرد خارجی فرمی شامل دو صفحه به رنگ‌های سفید و زرد ارائه می‌شود که پس از تکمیل توسط مسافر، برگه سفید در اختیار مقامات اداره مهاجرت قرار می‌گیرد و برگه زرد نیز در اختیار مسافر باقی می‌ماند تا در هنگام خروج پس از مطابقت این دو برگه مجوز خروج فرد صادر شود. ولی در مورد شش آمریکایی می‌شد برگه زرد رنگ را جعل کرد ولی مشکل برگه سفید بود که در اصل وجود نداشت که این مسئله بسیار خطرناک بود. حل این معضل به یکی از اولویت‌های طراحان عملیات نجات مبدل شد. بنا به تصمیم دولت کانادا برای کاهش تعداد کارمندان سفارت، تیلور خواست تعدادی از آنها به منظور بررسی وضعیت امنیتی فرودگاه مهرآباد پیش از میهمانان آمریکایی‌شان تهران را ترک کنند که پس از خروج این افراد از تهران و تماس با دولت کانادا مشخص شد که برای خروج خارجی‌ها از ایران چندان سختگیری

1. John Chambers.

2. Bob Sidell.

3. Agro. (این واژه به معنای کشاورزی و خاک است.)

وجود ندارد که این امر باعث سرعت بیشتر کارها برای خروج از تهران شد. ولی با رسیدن پاسپورت‌ها مشخص شد که در تنظیم تاریخ ورود به ایران اشتباهی صورت گرفته است به گونه‌ای که تاریخ ورود سه ماه بعد تنظیم شده است. منذر اعلام کرد که برای تصحیح این اشتباه حاضر است با مقداری از وسایل به تهران برود و این کار چندان دشواری نیست. از سوی دیگر مجدداً یک سری جدید پاسپورت تهیه شد که کار جعل برخی مهرها و... توسط مأموران سیا در داخل ساختمان وزارت امور خارجه انجام شد.

در پی دستور برای خروج کارمندان سفارت، تیلور به زنا و جان‌شی‌یردان دستور داد تا آماده خروج از ایران شوند که البته با اکراه با این دستور موافقت کردند و سرانجام در ۱۹ ژانویه ۱۳۵۸ (دی ۱۳۵۸) با یک پرواز مستقیم به لندن پرواز کردند. با خروج شی‌یردان در واقع بخش صدور ویزا تعطیل شد که با واکنش دولت ایران روبرو شد. هر چند تیلور و دولت کانادا به این واکنش‌ها توجهی نکردند.

فصل هفدهم: پرواز میهمانان

در ۲۱ ژانویه (۱ بهمن ۱۳۵۸) برای نهایی ساختن عملیات خروج آمریکایی‌ها از تهران منذر ابتدا به فرانکفورت و همکارش با نام رمزی «جولیو» به جنوا پرواز می‌کنند و توانستند از کنسولگری ایران در این کشورها ویزای ورود ۱ ماهه به ایران را دریافت کنند. پس از توقیف کوتاه در زوریخ برای دریافت آخرین دستورها در ۲۵ ژانویه (۵ بهمن ۱۳۵۸) به مقصد ایران پرواز می‌کنند و بدون هیچ مشکل خاصی توانستند از فرودگاه خارج شوند و برای اقامت به هتل شرایتون رفتند. روز بعد پس از رزرو بلیط هواپیما برای خودشان و میهمانان آمریکایی سفارت کانادا در سوئیس ایر برای ملاقات با تیلور به سفارت کانادا می‌روند. تیلور پاسپورت‌های ارسالی را به آنها نشان داد و بلافاصله کار اصلاح تاریخ پاسپورت‌ها را آغاز کردند. به دلیل اینکه سری جدید پاسپورت‌ها فاقد تمبر ویزا بود منذر خود شخصاً کار جعل تمبر را بر عهده گرفت و به همکارش دستور داد تا طبق گفته روجر لوسی و تیلور به درج تاریخ بپردازد. پس از آن به تهیه فرم زردرنگ پرداخت به گونه‌ای که نشان داد آمریکایی‌ها با ایرفرنس از هنگ‌کنگ در روز ۲۵ ژانویه - همان روز ورود منذر - به ایران آمده‌اند. تیلور نیز به کار جمع‌آوری مدارک، از بین بردن مدارک مهم و... پرداخت. در پایان روز وی به محل اقامت میهمانان برده شد و اولین بار بود که این افراد را ملاقات می‌کند و در این زمان بود که به آنها گفته شد که آماده خروج از ایران شوند.^{۸۹} تیلور بسته‌های لباس و وسائل دیگری را که برای اختفای بیشتر ماهیت آمریکایی‌ها ارسال شده بود، به آنها تحویل داد. تیلور و همسرش طبق برنامه قرار بود در بعد از ظهر همان روز ایران را

ترک کند. پت تیلور یکی از کارشناسان مرکز انتقال خون و انستیتو پاستور بود و تنها فرد غیر ایرانی این مراکز به شمار می‌رفت و او نیز مجبور شد تا به نوعی از کار خود استعفا دهد. طبق قرار، پت تیلور یک روز قبل از آمریکایی‌ها و مندز با پرواز ایرفرنس تهران را به مقصد پاریس ترک کرد. برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی قرار شد تیلور چندین نوع بلیط خریداری کند تا در صورت لغو و یا تأخیر در پرواز، میهمانان آمریکایی‌شان بتوانند با پرواز دیگر از ایران خارج شوند. اول بلیط سوئیس ایر به مقصد زوریخ و برای اطمینان بلیط ایرویز نیز برای همان روز خریداری شد.

مندز و جولینو در ملاقات با آمریکایی‌ها درباره راهها و گزینه‌های خروج از ایران گفتگو کردند و تصمیم‌نهایی برای انتخاب یکی از پاسپورت‌ها به عنوان گروه فیلمبرداری و یا اعضای دانشگاه گوئلف و حرکت به صورت جمعی و یا فردی بر عهده خود آنها گذاشته شد. جو استفورد چندین راضی به فرار نبود که دلیل آن هم احساس همدردی با همکارانش در سفارت شده بود. پس از رأی‌گیری، نتیجه آن به مندز اعلام شد که توافق کردند تا همه به صورت دسته‌جمعی و در پوشش گروه فیلمبرداری از ایران خارج شوند. به دلیل آنکه احساس می‌شد شاید چهره بعضی از این افراد برای ایرانی‌ها آشنا باشد تصمیم بر آن شد تا حدودی با تغییر رنگ مو و یا ریش و... تغییر چهره دهند. در ذیل ابتدا نام هر یک سپس نام جعلی و سمتشان می‌آید: کورا لیجک، ترزا هریس، فیلمنامه‌نویس؛ همسرش مارک لیجک، ژوزف ارل هریس، هماهنگ‌کننده ترابری؛ کتی استفورد طراح صحنه و همسرش جو استفورد تهیه‌کننده؛ لی شاتز نیز فیلمبردار و باب آندرس نیز کارگردان شد. بعدها مارک لیجک گفت که انتخاب گروه فیلمبرداری با توجه به شرایط انقلابی ایران بسیار هوشمندانه بود. تیلور در این باره می‌گوید با توجه به این که این افراد کانادایی بودند، اشتغال آنها در هالیوود بسیار بی‌ربط بود، هر چند نتیجه خوبی داشت. به عقیده مندز در این کار هیچ چیز تصادفی نبود بلکه فقط استفاده او از روانشناسی بود.

قرار بود آمریکایی‌ها برای مدت چند ساعت تنها باشند تا بتوانند اطلاعات خود را حفظ کنند و آماده شوند. در ساعت ۴ بعد از ظهر روجر لوسی بازمی‌گردد تا با آنها درباره خطرات احتمالی گفتگو کند، سپس به دلیل تسلط به زبان فارسی قرار شد تا سئوالاتی را که ممکن است در پست بازرسی از آنها پرسیده شود، تمرین کند. پس از او نیز مندز و تیلور به محل ویلای شی یردان رسیدند و پس از برگزاری یک میهمانی کوچک مقرر شد تا ساعت ۳ بامداد همه برای حرکت به سوی فرودگاه آماده باشند. ابتدا مندز وارد سالن فرودگاه شد تا به بررسی اوضاع بپردازد، پس از تحویل ساک و گرفتن کارت پرواز به جولینو و آمریکایی‌ها برای ورود به سالن علامت داد. پس از تحویل ساک‌هایشان به مضطرب‌ترین قسمت این عملیات یعنی محل بازرسی مهاجرت رسیدند.

ابتدا لی شاتز وارد شد و برگه زردرنگ را نیز تحویل داد و همه آنها توانستند بدون هیچ مشکلی از این مرحله عبور کنند، اما اعلام شد که پرواز ۳۶۳ سوئیس ایر به دلیل نقص فنی تأخیر دارد و با گفتگویی که انجام دادند از تغییر پرواز خود منصرف شدند چون ممکن بود باعث جلب توجه شوند. سرانجام با گذشت ۲۰ دقیقه هواپیما آماده پرواز شد و آنها حرکت کردند.

پس از گذشت چند روز در تماسی تلفنی به روجر لوسی اطلاع دادند که آمریکایی‌ها به کشورشان بازگشتند. او نیز به کن تیلور خبر داد که میهمانانش به آمریکا رسیدند و تیلور نیز به فلورا مک‌دونالد خبر خروج آمریکایی‌ها را اطلاع داد.

دولت کارتر به منظور جلوگیری از افشای همکاری سیا در این عملیات، حتی از طرح آن در کمیته‌های کنگره خودداری کرد.

پس از خروج کارمندان سفارت کانادا و همچنین آمریکایی‌ها فقط ۴ کارمند در سفارت باقی ماندند که عبارت بودند از کن تیلور، روجر لوسی، کلود گوتیه^(۱) افسر امنیتی سفارت و مری اُفلهرتی که این افراد به سرعت با انجام آخرین کارها در سفارت مانند از بین بردن اسناد و حتی تجهیزات ارتباطاتی و... سفارت را با نهایت دقت در مسائل امنیتی، تعطیل می‌کنند. کن تیلور پس از صرف ناهار در سفارت دانمارک به همراه سه سفیر دیگر یعنی تروئلز مانک، کریس بیبی و سر جان گراهام که در طول این مدت به وی کمک زیادی کردند به سمت فرودگاه مهرآباد حرکت کرد و به بقیه همکاران خود پیوست و تهران را به مقصد کپنهاک ترک کرد. ولی خوشحالی تیلور و آمریکایی‌ها از آزادی این شش نفر بسیار موقتی و گذرا بود چون هنوز گروگان‌ها در سفارت در بند بودند و راه چندان آسانی برای آزادی آنها در پیش رو نبود. باب تنها مأمور سیا در تهران آواره بود و موضع دانشجویان همچنان مبهم بود که بتوان امید داشت این بحران روزی به پایان خواهد رسید.

۱۰۶

فصل هجدهم: متشکریم، کانادا

تیلور به همراه همکارانش در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۸ بهمن ۱۳۵۸) ایران را به مقصد کپنهاک ترک کرد و پس از توقیفی کوتاه به پاریس رفت. در پاریس با استقبال کارمندان سفارت کانادا در پاریس و تعداد بسیاری از خبرنگاران روبرو شد که وقتی علت را پرسید به او گفته شد که خبر کمک وی به فرار شش آمریکایی که سه ماه در سفارت کانادا در تهران به طور مخفیانه زندگی می‌کردند، روز گذشته در روزنامه لاپرس^(۲) واشنگتن منتشر شده است. این روزنامه قصد داشت در دسامبر سال

1. Claude Gauthier.

2. La Presse.

گذشته خبر اختفای آمریکایی‌ها را منتشر سازد که بنا به درخواست وزارت خارجه از این کار منع شد ولی به محض آنکه خبر ورود تیلور به پاریس و تعطیلی موقت سفارت کانادا در تهران منتشر شد، این روزنامه گزارش کاملی در این باره تهیه و منتشر کرد. حتی در نشریه نیویورک تایمز از قول یک منبع موثق، به همکاری فنی سیا در تهیه پاسپورت و ویزا نیز اشاره شد.^{۵۹}

دولت و به ویژه مقامات وزارت خارجه ایران در ساعت اولیه تعطیلی سفارت کانادا نسبت به دلایل آن اظهار بی‌اطلاعی کردند، ولی پس از افشای خبر همکاری کانادایی‌ها در مخفی ساختن و همچنین کمک به فرار آمریکایی‌ها از ایران، هر یک از نهادها و سازمان‌ها موضع متفاوتی اتخاذ کردند. به طور مثال نیروی امنیتی فرودگاه مهرآباد، سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه سعی داشتند نقش اهمال و سهل‌انگاری یکدیگر در این عملیات را مورد بررسی قرار دهند. دانشجویان در اعلامیه‌ای در فردای آن روز اعلام کردند که چنین اقدامی خللی در تصمیم آنها برای ادامه راهشان ایجاد نمی‌کند و قصد ندارند اتباع کانادا را به گروگان بگیرند چون این اشتباه دولت کانادا بوده و نه مردم آن.

لینگن در نامه‌ای که برای پسرش فرستاد درباره فرار این شش نفر و کمک کانادا می‌نویسد: «واقعاً از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شدیم. با وجود آنکه در مورد آنها نگران بودیم ولی می‌دانستم در کنار آنها افراد مهربانی هستند و این حادثه نشان داد که در شمال کشور ما همسایه‌ای مهربان قرار دارد که می‌توانیم به آنها اعتماد کنیم.»^{۶۰}

از سوی دیگر با خبر فرار آمریکایی‌ها، روند مذاکرات هال ساندرز و همیلتون جردن با مقامات ایران که محرمانه در حال انجام بود، بنا به گفته وکلای فرانسوی‌شان، با مشکل روبرو شد. کریستین بورگه گفت که آنها در تلاش بودند تا اعتماد مقامات ایران را نسبت به سیاست‌های آتی آمریکا جلب کنند، ولی این حادثه باعث شد تا آنها در القای این باور به ایرانی‌ها دچار مشکل شوند، چون ایرانی‌ها معتقدند که سیاست آمریکا و سیا در ایران همواره سیاست فریب و خدعه بوده و گواه آنها این حادثه است و برای این که دولت کارتر را از تیر انتقادات تا حدودی برهانند تصمیم گرفتند و نمود کنند که این اقدام تمهیدی از طرف دولت کلارک برای پیروزی در انتخابات آتی است تا بتوانند نظر مردم کانادا و همچنین آمریکایی‌ها را برای انتخاب مجدد جلب کنند و مقصر اصلی این رویداد را باید کانادایی‌ها دانست. در تماس تلفنی با قطب‌زاده، قطب‌زاده به وی گفت: «ضمن ابراز نگرانی بابت این فرار، از هر گونه تعهد بابت جلوگیری برای عواقب احتمالی آن در سفارت آمریکا خودداری کرده، ولی قول داده تا تمام سعی خود را برای کنترل افکار عمومی به کار بندد و سعی خواهد کرد تمام خشم و عصبانیت ایرانی‌ها را به سوی کانادایی‌ها متمایل سازد.»^{۶۱}

قطب‌زاده در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد: «کانادا دیر یا زود نتیجه عمل خود را خواهد

دید و در صورتی که شدت، خشونت و تغییری در وضعیت گروگان‌ها پیش آید کانادا را باید مسئول واقعی این حادثه دانست. فرار این افراد را تأییدی بر اقدام دانشجویان عنوان کرد. «قطب‌زاده ادعا کرد که «جو کلارک به وزارت امور خارجه ایران نامه‌ای ارسال کرده و در آن ضمن عذرخواهی بابت همکاری در این عملیات نجات، اعلام کرده این اقدام کانادا فقط به دلیل سیاست داخلی منافع داخلی کانادا انجام شده و نه به قصد ضربه زدن به ایران. این کشورها پیش از این ادعای نقض حقوق بین‌الملل توسط ایران را داشتند ولی اکنون کانادا به خود اجازه داد تا فقط برای خروج چند نفر از ایران پاسپورت و تمبر آن کشور جعل شود.»^{۶۲}

جو کلارک در واکنش به اظهارات قطب‌زاده بیان کرد که وی هیچ پیامی بابت عذرخواهی به ایران ارسال نکرده و ما انتظار تبریک و تشویق نداشتیم. از سوی دیگر در سراسر آمریکا و کانادا همچنان خبر خروج شش آمریکایی در صدر اخبار مطبوعات و رسانه‌های دو کشور قرار داشت. روزنامه تورنتو استار در سرمقاله‌ای عنوان کرد: «عملکرد سفیر کن تیلور و کارمندان در ایران نشان از توانایی فراوان ماست که لازم است تا در تمامی کارمندان ما در خارج از کشور وجود داشته باشد؛ قابلیت‌هایی چون مهارت، شجاعت و شفقت. سپس در ادامه به جو کلارک و فلورا مک‌دونالد بابت موفقیت این عملیات تبریک گفت.» این همان فرصتی بود که جلو کلارک و مک‌دونالد برای انتخابات به آن نیاز داشتند یعنی غرور و افتخار.»

۱۰۸

کن تیلور پس از ورود به پاریس بنا به توصیه اکید وزارت امور خارجه به دلیل احتمال سوءقصد به جان تیلور از سوی ایران، تحت مراقبت شدید قرار گرفت. تیلور در یک کنفرانس مطبوعاتی که در سفارت کانادا برگزار شد از پاسخگویی شفاف به برخی از سئوالات خبرنگاران، بنا به توصیه مقامات وزارت امور خارجه، خودداری کرد و اظهار داشت که فکر نمی‌کند که ایرانی‌ها علیه او و دیگر اتباع کانادا دست به اقداماتی بزنند.

شش آمریکایی پس از ورود به زوریخ مورد استقبال مقامات وزارت خارجه آمریکا قرار گرفتند. به آنها گفته شده بود تا زمان آزادی گروگان‌ها این عملیات نجات مخفی خواهد ماند و آنها با نام ساختگی در پایگاه نیروی هوایی زندگی خواهند کرد. مندرج قصد داشت از روشی مشابه برای خروج گروگان‌های دیگر استفاده کند، ولی با افشای این خبر همه ترفندهای او نقش بر آب شد. کاخ سفید از انتشار این خبر بسیار ناراحت شد. سرانجام این افراد با یک فروند هواپیمای ۷۰۷ به آمریکا رفتند و برخلاف نقشه قبلی هر یک از آنها به خانه‌هایشان بازگشتند. پس از استقبال بسیار گرم در وزارت امور خارجه در یک کنفرانس مطبوعاتی در همان محل شرکت کردند. بنا به دستور مقامات وزارت امور خارجه، خبرنگاران در این کنفرانس برای جلوگیری از افشای جزئیات این عملیات از طرح هرگونه سؤال منع شدند. آندرس سخنان خود را با خواندن متنی

از پیش تهیه شده آغاز و چنین ادامه داد: «در ابتدا به دلیل حساسیت شرایط گروگان‌ها از خبرنگاران درخواست کرد تا حد امکان از طرح سؤال خودداری کنند و سپس به توضیح درباره روزهای سپری شده در سفارت کانادا پرداخت.» در این کنفرانس ژیله متئو^(۱) کاردار سفارت کانادا در واشنگتن نیز شرکت داشت. سپس برای ملاقات با کارتر به کاخ سفید رفتند و در آنجا خطاب به جمعی از کانادایی‌های حاضر، آندرس بیان کرد: «ما از دولت کانادا و نمایندگانش در تهران بسیار متشکریم که مانع دستگیر شدن ما شدند و حتی به خروج ما از تهران کمک کردند. واقعاً نمی‌دانم چگونه از آنها تشکر کنم که جبران خطراتی را که در این راه متقبل شدند را بکنند، به ویژه این احساس را در ما به وجود آوردند که ما جزئی از خانواده آنها هستیم. ما از این حمایت شجاعانه آنها سپاسگزاریم.»^(۲) کارتر نیز در تماس تلفنی با کلارک ضمن تشکر از همکاری کانادا در نجات این افراد، آرزو کرد تا در انتخابات آتی پیروز شود.

سنا نیز ضمن تشکر از دولت کانادا تصویب کرد تا مدال طلای افتخار به کن تیلور داده شود و مدال برنزی آن برای فروش کلکسیونرها برای جبران هزینه نمونه اصلی آن نیز ضرب شود. در سراسر آمریکا موجی از تشکر و سپاس از کانادا به وجود آمد به طور مثال جو کلارک بیش از ۲۰۰ تلگرام تشکر از برخی شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی و... دریافت کرد.

۱۰۹

کن تیلور پس از دو روز اقامت در پاریس به همراه همسرش به نیویورک رفت و با استقبال مایکل شنستون روبرو شد و از آنجا با هواپیمای اختصاصی دولت کانادا به اتاوا رفت و با استقبال گرم فلورا مک‌دونالد و بسیاری از خبرنگاران و کارمندان وزارت خارجه روبرو شد. پس از گفتگو با مک‌دونالد که بابت کار سخت و شجاعانه وی بسیار مورد تقدیر قرار گرفت و به خانه مایکل و سوزان شنستون رفت که از زمان ورودشان به اتاوا به طور مخفیانه و دور از انظار عمومی زندگی می‌کردند.

در ۱ فوریه، تیلور در اولین کنفرانس مطبوعاتی رسمی خود شرکت کرد و به ذکر کارهای انجام شده در عملیات نجات پرداخت بدون آن که به جزئیات دقیق کارها بپردازد. به طور مثال به تهیه پاسپورت کانادایی اشاره کرد ولی نگفت که این پاسپورت‌ها به چه نحو تهیه شده و یا هویتی که به آنها داده شد، چه بوده است. در پاسخ به این سؤال که آیا این شش آمریکایی به عنوان کارمند در سفارت کانادا مشغول به کار بودند گفت که نه آنها همه روزه مشغول بازی و... بودند. وی بار دیگر از پاسخگویی به برخی سئوالات به دلایل امنیتی خودداری کرد.

سرانجام دو هفته بعد به شهر خود کلگری^(۳) بازگشت و در مراسم‌های مختلفی که در این

1. Gilles Mathieu.

2. Calgary.

شهر نیز به افتخار او برگزار شد شرکت کرد. وی شش ماه آتی را دائماً در سفر به سراسر کانادا و همچنین سفر به آمریکا سپری کرد تا در میهمانی‌ها و مراسمی که برای اعطای نشان به او برگزار می‌شد شرکت نماید.

تیلور به عنوان نماد روابط دوستانه کانادا - آمریکا شش بار سراسر کانادا و چهار بار سراسر آمریکا را طی نمود. در طی مراسم‌های مختلف کلید طلایی شهرهای نیویورک، سانفرانسیسکو، لس‌آنجلس، دالاس و چندین شهر دیگر به وی اعطا شد. همواره تیلور در این مراسم برنامه سخنرانی داشت ولی هیچ‌گاه وی به نقش سیا در این عملیات اشاره‌ای نداشت. به گفته یکی از مقامات و دوستان تیلور در سیا، تیلور به خوبی می‌داند که چگونه بیندیشد و رازها را حفظ کند

فصل نوزدهم: شکست

قطب‌زاده در تلاش برای حل بحران بود؛ از یک سو در حال مذاکره با کریستین بورگه و هکتور ویلالون و کلای فرانسوی بود تا راه‌حلی دیپلماتیک برای بحران گروگانگیری بیابد و از سوی دیگر در حال مذاکره با ژنرال عمر توریخوس برای بازگرداندن شاه بود. ولی با خروج کن تیلور و شش آمریکایی از ایران، «سیاست مقصر دانستن کانادا» را در پیش گرفت و تا حدودی تمام تلاش‌هایش تحت‌الشعاع این حادثه قرار گرفت. توریخوس از بازداشت و بازگرداندن شاه خودداری کرد.

قطب‌زاده در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در مقابل ابوالحسن بنی‌صدر با اخذ یک درصد آرا شکست خورد. با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری ایران، وی با ادامه کار قطب‌زاده به عنوان وزیر امور خارجه موافقت کرد. بنی‌صدر پس از پیروزی در انتخابات و با توجه به آرای کسب شده سیاست شدیدی را در تضاد با دانشجویان در پیش گرفت که تا حدودی نیز در این امر موفق شد و باعث تضعیف نفوذ آنها بر امام شد. به طور مثال امام با دو درخواست دانشجویان یعنی مخالفت با ورود کورت والدهایم به ایران و همچنین انتقال بروس لینگن به محوطه سفارت آمریکا با توجه به نظر بنی‌صدر مخالفت کردند. بنی‌صدر در اولین کنفرانس مطبوعاتی‌اش با اتخاذ موضعی برخلاف دانشجویان، آنها را به چالش طلبید و بیان کرد که دولت مخالف وجود هرگونه «دولت موازی» است.^{۶۴} در گزارشی که در روزنامه واشنگتن پست منتشر شد، بنی‌صدر موافقت خود را برای معامله با آمریکا برای آزادی گروگان‌ها از طریق شخص ثالث مانند صلیب سرخ اعلام می‌کند، ضمن آن که سازمان ملل نیز باید به جنایات شاه رسیدگی نماید. کارتر در خاطراتش می‌نویسد: «بنی‌صدر در پیامی به او نوشت که درصدد یافتن راه‌حلی برای مسئله

گروگان‌ها است و زمانی امید او به حل بحران با وجود بنی‌صدر افزایش یافت که وی به فرماندهی کل قوا منصوب شد و در سخنرانی‌اش اعلام کرد که قصد منزوی ساختن دانشجویان از افکار عمومی و پاک ساختن لقب قهرمان از این افراد را دارد.^{۶۵}

کن تیلور در پیام دریافتی از کریس بیبی متوجه شد که سفارت نیوزیلند نیز به دلیل همکاری با تیلور مورد سوءظن قرار گرفته است. به همین دلیل نیز آنها از قبول مسئولیت دفتر حافظ منافع کانادا خودداری کردند. پس از گذشت چند روز، کریس بیبی با مشاهده افراد نظامی در اطراف سفارت نیوزیلند تصمیم گرفت تا سفارت را به طور موقت تعطیل کند و خود او و کارمندان سفارت نیز بلافاصله از ایران خارج شوند. به همین دلیل تیلور و شنستون در دیدار با سفیر دانمارک در اتاوا، از وی درخواست کردند تا به عنوان نماینده کانادا در ایران با آنها همکاری کند.

سیدمحمدحسین عادل، کاردار ایران در کانادا تصمیم گرفت تا به طور رسمی نارضایتی دولت ایران نسبت به اقدامات کانادا در نجات آمریکایی‌ها را اعلام کند و با توجه به بیانیه دولت ایران مبنی بر نقض حقوق بین‌الملل از سوی دولت کانادا، اداره حقوقی وزارت خارجه کانادا لایحه‌ای برای دفاع حقوقی از اقدامات دولت کانادا تهیه کرد که دلایل آنها بارها و بارها اعلام شد و توسط ال. لگات^(۱) رئیس اداره حقوقی قرائت شد و بدین شرح بود: «تمام اصول انسان‌دوستانه، اخلاقی و حقوقی ایجاب می‌کند تا دولت کانادا در برابر احتمال بازداشت این افراد توسط دانشجویان پیرو خط امام از این افراد حمایت کرده و حتی به فرار آنها از ایران نیز کمک نماید.» ایران حتی این شکایت را در اوایل فوریه ۱۹۸۰، در شورای امنیت سازمان ملل مطرح ساخت و به این مسئله استناد نمود که پاسپورت‌هایی که مهر ویزای ایران در آن جعل شده توسط کلارک تأیید شده‌اند. ادامه چنین موضع‌هایی از سوی دو کشور باعث شد تا روابط دیپلماتیک دو کشور بیش از پیش کاهش یابد؛ ولی بنا به توصیه تیلور و مک‌دونالد قرار شد تا لحن دیپلمات‌های کانادا کمی آرام‌تر شود و پس از گذشت دو هفته از فرار این افراد و پس از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری ایران اد شیریر پیام تبریکی برای وی ارسال نمود و در آن اظهار امیدواری کرد روابط عادی دو کشور مجدداً از سر گرفته شود. اما مقامات وزارت خارجه کانادا در کمال تعجب مشاهده کردند روابط ایران - کانادا همانند گذشته است. اتباع کانادایی به آسانی امکان تردد در ایران را دارند و ایران حتی اقدام به تعطیل کردن سفارت خویش در اتاوا و یا احضار کاردار خود نکرده است.

در ادامه این فصل از کتاب با توجه به نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری کانادا به بررسی مسائلی داخلی کانادا، مناظره‌ها و... می‌پردازد. کلارک خود از این فرصت و عملیات نجات آمریکایی‌ها برای پیروزی در مبارزات انتخاباتی استفاده نکرد که در صورت

استفاده از این فرصت می‌توانست بر رقیب خود پیر ترودو پیروز شود که برخلاف کلارک او از این رویداد نهایت استفاده را برد و در تمام سخنرانی‌هایش از این رویداد به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی خود یاد کرد.

به عقیده تیلور، ترودو با افشای بعضی از اسرار این رویداد بازی خطرناکی را آغاز کرده که ممکن است باعث به خطر افتادن جان عده‌ای شود. سرانجام در ۱۸ فوریه ۱۹۸۰، حزب کارگر کانادا به رهبری پیر ترودو در این انتخابات پیروز شد و بدین ترتیب به کار دولت ۳۸ روزه کلارک پایان داد.

می‌توان گفت در طی این ۳۸ روز دولت کلارک نه قانون مهمی را تصویب کرد و نه میراثی باقی گذاشت ولی تاکنون سابقه نداشته که نخست‌وزیری پاسپورت کانادایی را تأیید کند که برای عملیات نجات محرمانه افرادی مورد استفاده قرار گیرد و یا اجازه دهد سفارتش در یک کشور دیگر بنا به درخواست رئیس‌جمهور آمریکا در واقع به پایگاه اطلاعاتی سیا تبدیل شود. کلارک شجاعت و فداکاری و قاطعیت از خود نشان داد. پیر ترودو بعدها پس از بازنشستگی‌اش بیان کرد اگر ماجرای نجات آمریکایی‌ها پیش نمی‌آمد، وی هرگز در انتخابات پیروز نمی‌شد.

کارتر با امید بسیار برای آزادی گروگان‌ها در اوایل فوریه، همیلتون جردن و هال ساندرز را برای انجام دور دیگری از مذاکرات محرمانه با ایران برای گفتگو با کریستین بورگه و هکتور ویلالون به اروپا اعزام می‌کند. مأموریت آنها تهیه پیش‌نویس جامع و مستند از درک متقابل مقامات ایران و کارتر است که نکته‌ای مانع موفقیت در انجام مذاکرات نشود. ولی بار دیگر بورگه و ویلالون به طرح خود را مبنی بر اعزام نمایندگان از سازمان ملل برای بررسی وضعیت جسمی گروگانها به تهران، اعزام آنها به بیمارستان و رأی بر وضعیت بد جسمانی آنها و... تأکید داشتند که در نهایت به آزادی گروگانها منجر خواهد شد.

پیش از سفر هیأت سازمان ملل به تهران، امام خمینی اعلام کردند که حل مسئله گروگانها فقط از طریق مجلس میسر خواهد بود. دانشجویان اعلام کردند که فقط فرمان امام را می‌پذیرند و از دستورهای بنی‌صدر و قطب‌زاده اطاعت نخواهند کرد. دانشجویان اعلام کردند که تصمیم‌گیری درباره گروگان‌ها را به شورای انقلاب محول خواهند کرد. بنی‌صدر به امید تحویل گرفتن آن از شورای انقلاب بسیار از این مسئله استقبال کرد، ولی شورای انقلاب نیز همچنان بر مواضع قبلی تأکید داشت. هیأت سازمان ملل بدون آن که بتوانند گروگان‌ها را ببینند در ۱۱ مارس از ایران خارج شدند و آخرین فرصت برای آزادی گروگان‌ها بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان رسید.

کارتر به تحسین قطب‌زاده پرداخت و گفت که وی از هیچ تلاشی برای حل مسأله‌آمیز این بحران خودداری نکرد. قطب‌زاده چند هفته بعد با اخطار به شوروی اعلام کرد در صورتی که

شوروی از افغانستان عقب‌نشینی نکند برای مجاهدان افغان سلاح ارسال خواهد کرد و کا.گ.ب که قطب‌زاده را یکی از دشمنان اصلی خود می‌دانست، تصمیم گرفت به هر صورت ممکن وی را بی‌اعتبار سازد. به همین دلیل نامه‌های بسیاری را میان او و غربیها جعل و منتشر کردند که درباره مذاکرات محرمانه او برای آزادی گروگان‌ها بود. حتی با ارائه اطلاعات غلط به کاردار ایران در پاریس وانمود کردند که وی برای خروج این شش آمریکایی از دولت کانادا شش میلیون دلار رشوه دریافت کرده است^{۶۶}

کارتر با شکست این سناریو بیش از پیش سیاست جنگ‌طلبانه را در پیش گرفت. در ۷ آوریل (۱۸ فروردین ۱۳۵۱) روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد و تمام کارمندان سفارت ایران را از آمریکا اخراج کرد و به طور یک‌جانبه تحریم‌هایی را علیه ایران که در سازمان ملل توسط شوروی و توشده بود، اعمال کرد. تحریمی که شامل تمامی موارد به جز دارو و مواد غذایی بود. کارتر و سایروس ونس از دیگر کشورهای غربی خواستند به گروه آنها برای تحریم ایران بپیوندند که تمامی کشورها به جز کانادا با این مسئله مخالفت کردند.

کارتر جنگ‌طلب پس از جلسه با اعضای شورای امنیت ملی آمریکا در ۱۱ آوریل اعلام کرد که اکنون خود باید گروگان‌هایمان را به کشور بازگردانیم. ونس که در این جلسه حضور نداشت، اعلام کرد به دلیل آنکه احتمال خطر برای گروگان‌ها وجود دارد، مخالف هرگونه عملیات نظامی غیرضروری است و لازم است مجدداً با رئیس‌جمهور صحبت کند. کارتر سرانجام در ۲۳ آوریل به توضیح درباره نقشه‌ای که توسط کن تیلور و باب و... تهیه شده بود، در جمع مقامات عالی‌رتبه کنگره پرداخت. کارتر درباره روز ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) می‌گوید: «آن روز بدترین روز زندگی من بود. روزی که عملیات پنجه عقاب آغاز شد»^{۶۷}

در ساعت ۳ بعد از ظهر ۶ فروند هلیکوپتر آمریکا آماده حرکت به سمت نقطه شمال شرقی ایران، اولین نقطه فرود در خاک ایران به نام «بیابان ۱»، شدند. ولی در ساعت ۴:۴۵ هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که یک فروند از هلیکوپترها دچار نقص فنی شده است و چون حداقل هلیکوپتر لازم برای هر عملیات شش فروند است، پس از جلسه با کارتر و برژینسکی قرار شد این عملیات لغو شود. پس از یک ساعت از دستور لغو عملیات، ژنرال جونز خبر داد که در محل «بیابان ۱» یک فروند هلیکوپتر با هرکولس تصادف کرده و آتش گرفته که در این حادثه ۸ نفر مردند و ۳ نفر سوختند.

کارتر می‌گوید: «همچنان از یادآوری خاطرات آن روز، روزی که امید بسیار به موفقیت داشت، یک سری حوادث ناخوشایند و به خصوص مرگ چندین تن از سربازان آن هم در بیابانی متروک و... روح مرا می‌آزارد»^{۶۸} از سوی دیگر اقدام آمریکا برای عملیات نظامی برای نجات گروگان‌ها و شکست

در این عملیات باعث شد تا مسائل امنیتی برای نگهداری گروگان‌ها تشدید یابد، به گونه‌ای که دائماً محل آنها تغییر می‌کرد، گاهی به نقاط دیگری در تهران و گاهی به شهرستان‌های دیگر منتقل می‌شدند و شرایط آنها سخت‌تر شد.

پس از این حادثه، سایروس ونس از سمت خود به عنوان وزیر امور خارجه استعفا کرد و کارتر، سناتور ادموند ماسکی^(۱) را به جای او به این سمت منصوب کرد. پس از شکست آمریکا در عملیات طبس، کارتر سعی کرد فقط از طریق دیپلماتیک و اعمال فشار بر ایران به این بحران خاتمه دهد. ناوگان آمریکا در خلیج فارس مستقر شد تا هم از ورود کشتی‌های حامل کالا خودداری کند و هم در صورت وقوع حادثه‌ای برای گروگان‌ها بتواند سریع‌تر اقدام کند.

فصل بیستم: روبان زرد

کن تیلور یکی از دلایل مخفی ساختن اقداماتش برای خروج آمریکایی‌ها از ایران را حفظ جان کارمندان ایرانی شاغل در سفارت کانادا عنوان کرد و بارها اعلام کرد: «آنها اطلاع نداشتند که ما آمریکایی‌ها را پناه دادیم».^{۶۹}

با وجود بارها تأکید تیلور چه در داخل و چه خارج از ایران، سه نفر از کارمندان شاغل در سفارت کانادا بازداشت شدند که پس از چند روز آزاد شدند. به همین دلیل قرار شد برای جلوگیری از مشکلات بیشتر برای این کارمندان، آنها بتوانند در صورت تمایل به کانادا یا آمریکا مهاجرت کنند که برای کارمندان بومی سفارت آمریکا نیز چنین امکاناتی فراهم شد.

ایران پس از فوت محمدرضا پهلوی و کانون اصلی بحران، در سن ۶۱ سالگی در مصر در ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ (۵ مرداد ۱۳۵۹)، از طریق یک فرستاده آلمانی، پیامی به آمریکا فرستادند که آماده مذاکره با دولت آمریکا هستند. پس از مذاکرات بسیار با مقامات ایران از طریق میانجی‌های آلمانی در ۱۰ سپتامبر، وزارت امور خارجه آمریکا موارد پیشنهادی ایران برای حل این بحران را از طریق صادق طباطبایی دریافت کرد. در این پیام علاوه بر توجه به موارد درخواستی آمریکا، همچنان بر درخواست‌های قبلی ایران مانند عذرخواهی و ایجاد کمیسیون بین‌المللی برای رسیدگی به جرائم شاه، بازگرداندن دارایی‌های شاه، رفع توقیف از دارایی‌های دولتی و تعهد دولت آمریکا بر عدم دخالت در امور داخلی ایران که این موارد مورد قبول کارتر بود. کارتر گفت: «ما برای بازگرداندن دارایی‌ها از ایران بودیم که نیاز نداشت تا برای آنها مطالبات زیادی پرداخت کنیم. خانواده شاه پیش از این دارایی‌های خود را به دیگر کشورها انتقال دادند و آخرین مورد این بود که من می‌خواستم در امور داخلی ایران دخالت داشته باشم».^{۷۰} کارتر، وارن کریستوفر را برای ملاقات خصوصی و محرمانه با

1. Senator Edmond Muskie.

طباطبایی به شهر بن آلمان می‌فرستد. قرار بود دور دیگری از مذاکرات در اروپا آغاز شود. طباطبایی قرار بود روز ۲۲ سپتامبر برای گفتگو با امام و برخی مقامات دولتی درباره پیشرفت روند مذاکرات با کریستوفر به ایران بازگردد که عراق در این روز، ضمن اعزام سرباز به مرزهای مشترک خود با ایران، فرودگاه مهرآباد را بمباران کرد. کارتر باور کرد که بسیار آدم بدشانسی است. در عین حال، ایرانی‌ها وی را حامی و طراح این جنگ قلمداد می‌کردند. طباطبایی هفته بعد به ایران بازگشت. ولی این بار تمام توجه ایران معطوف به جنگ بود. به همین دلیل روند مذاکرات بار دیگر با وقفه روبرو شد.

ایران پس از این وقفه و به دلیل شروع جنگ تحمیلی با عراق امیدوار بود هر چه سریعتر بتواند بحران گروگانگیری را پایان دهد. چون برای ادامه جنگ به تسلیحات و لوازم یدکی آمریکا احتیاج داشت. و برای کارتر نیز این زمان بسیار حیاتی بود، در صورت آزادی گروگان‌ها پیش از برگزاری انتخابات، وی می‌توانست در انتخابات پیروز شود، دو روز پیش از برگزاری انتخابات آمریکا مجلس شورای اسلامی پیش‌نویس توافقنامه با کریستوفر را تصویب کرد. فقط برای اجرا به تصمیم امام نیاز داشت. انتخابات درست در روز ۴ نوامبر، سالروز اشغال سفارت آمریکا برگزار شد. ایران شرایط آزادی گروگان‌ها را رد کرد و کارتر نتوانست در انتخابات پیروز شود. رونالد ریگان در انتخابات پیروز شد و حزب جمهوری‌خواه توانست اکثریت سنا را به دست آورد.

ایران از الجزایر تقاضا می‌کند تا در مذاکرات با آمریکا میانجی‌گری کند که با موافقت الجزایر همراه شد. به نظر کارتر مهم‌ترین و سخت‌ترین بخش این توافق‌نامه مربوط به دارایی‌های ایران در آمریکا بود. از نظر حقوقی دولت آمریکا نمی‌توانست در مورد دارایی‌هایی که مربوط به بخش خصوصی می‌شد تصمیم‌گیری نماید. از این رو کریستوفر زمان زیادی را صرف توضیح این مسئله برای مقامات ایران و الجزایر کرد. ایران تقاضا کرد به جبران این مسئله آمریکا ۲۵ میلیون دلار به ایران پرداخت کند که به نظر کارتر این مبلغ دو برابر مبلغ واقعی بود و این شرط به نظر او غیرممکن می‌نمود. در مقابل عبدالکریم غریب سفیر الجزایری، آزادی تمامی ۵۲ گروگان آمریکایی در ایران شامل گروگان‌های مستقر در محوطه سفارت سابق آمریکا و ۳ نفر که در ساختمان وزارت امور خارجه ایران بودند به علاوه تام هرن و سه همکار او در سیا را تضمین نمود. سرانجام در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ (۳۰ دی ۱۳۵۹) یعنی دقیقاً آخرین روز ریاست جمهوری کارتر، بحران گروگان‌گیری با توافق و امضای قرارداد الجزایر توسط بهزاد نبوی و وارن کریستوفر به پایان رسید. شرایط مورد توافق بسیار ساده و آسان بود. از یک سو آزادی گروگان‌ها بود و از سوی دیگر بازگشت شرایط مالی ایران به پیش از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و آمریکا تعهد کرد از این زمان به بعد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی، نظامی و سیاسی ایران دخالت نکند.

در بعد از ظهر روز ۲۰ ژانویه، گروگان‌ها با اتوبوس به فرودگاه مهرآباد منتقل شدند و تهران را با هواپیمای ۷۲۷ خطوط هواپیمایی الجزایر به مقصد الجزیره ترک کردند که به نظر برخی از گروگان‌ها این بهترین پرواز در طول زندگی‌شان بود و از آنجا با یک فروند هواپیمای نیروی هوایی آمریکا به یک پایگاه هوایی در شهر فرانکفورت آلمان و از آنجا به بیمارستان ارتش آمریکا در ویسبادن منتقل شدند و مورد استقبال کارتر و سایروس ونس قرار گرفتند و مردم با روبان‌های زردرنگ و پرچم کشور آمریکا به آنها خوشامد می‌گفتند. پس از چند روز به آمریکا سفر می‌کنند و در کاخ سفید با استقبال گرم رونالد ریگان روبرو می‌شوند.

لینگن درباره آن روز در کتابش نوشته هیچ چیز برای من جالب‌تر از این نبود که کن تیلور را به همراه همسرش در گوشه سالن دیدم که خروج شش نفر از کارمندانم را زودتر فراهم کردند، هیچ دوستی صادق‌تر از آنها برای آمریکا وجود ندارد. دولت ایران اعلام کرد که حاضر به از سرگیری روابط خود با کانادا است ولی دولت کانادا از طریق سفارت دانمارک اطلاع داد که تا امنیت کارمندان در تهران تضمین نشود امکان تجدید روابط وجود ندارد. ولی در ۶ مارس ۱۹۸۱ (۱۵ اسفند ۱۳۵۹) دولت کانادا پایان اعمال تحریم علیه ایران به جز تسلیحات نظامی را اعلام کرد. ولی روابط این دو کشور با توجه به درخواست دکتر ولایتی از کانادا مبنی بر عذرخواهی بابت خروج شش آمریکایی و همچنین درخواست کانادا برای تضمین و تأمین امنیت کارمندان در تهران همچنان تا سال ۱۳۶۹ قطع بود.

۱۱۶

رونالد ریگان در ۱۶ ژوئن ۱۹۸۱ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰) در محل دفتر رئیس‌جمهور در کاخ سفید نشان طلای کنگره را به کن تیلور اعطا کرد. فقط چندین نفر از شخصیت‌های غیرآمریکایی توانسته‌اند این نشان را کسب کنند که می‌توان به وینستون چرچیل، دالایی لاما و... اشاره کرد و کن تیلور تنها شهروند کانادایی است که چنین نشانی را دریافت کرده است. از حاضران در این جلسه می‌توان به پت تیلور، بروس لینگن، ویک تام ست، لی شاتز و پیتر تاو سفیر کانادا در واشنگتن نام برد.

سرانجام کن تیلور با موافقت جو کلارک نخست‌وزیر کانادا در اواسط ژوئیه ۱۹۸۰ به سمت سرکنسول کانادا در نیویورک منصوب شد. در نشریه نیوزویک به نقل از یک کانادایی نوشته شد که انتصاب تیلور به این سمت دلایلی فراتر از مسائل دیپلماتیک، تجاری و فرهنگی داشت. در سال ۱۹۸۳ کن تیلور از طرف دو حزب لیبرال و محافظه‌کار به عنوان کاندیدا انتخاب شد و از طرف راس جانسن^(۱)، رئیس شرکت استانداردبرندز^(۲) برای کار در بخش خصوصی دعوت شد.

1. Ross Johnson.

2. Standard Brands.

معرفی کتاب «مأمور ما در تهران»

در ۱ ژوئن ۱۹۸۴ تیلور از وزارت امور خارجه بازنشسته شد و برای شش سال به عنوان معاون امور بین‌المللی و دولتی در شرکت جدیدالتأسیس نایسکو کار کرد. وی پس از این نیز، سمت‌های مختلفی در چندین شرکت برعهده داشت.

سرانجام در ژوئیه ۱۹۸۸ روابط ایران و کانادا به طور کامل از سر گرفته شد و اسکات مولین^(۱) به عنوان سفیر کانادا در ایران کار خود را آغاز کرد و از آن زمان با وجود برخی تیرگی‌ها در روابط دو کشور در برخی اوقات، ولی این روابط ادامه داشته است.



1. Scott J. Mullin.

- 1- Carole Jerome, "The Man in the Mirror", 47.
- 2- Richard Cottam, "Goodbye to America's Shah", FP 34 (Spring 1979), 7.
- 3- Tim Weiner, "Legacy of Ashes: The History of CIA" (New York: Doubleday, 2007), 374.
- 4- Ken Taylor, interview with author.
- 5- Jim Cockcroft, "letter from Tehran: The Embassy Takeover", MR 87 (May 1980), 30-1.
- 6- Henry Kissinger, cited in David P. Forsythe, "American Foreign Policy and Human Rights: Rhetoric and Reality," UHR 2:3 (July-September 1980), 50.
- 7- Vance, "Hard Choices", 325.
- 8- Stansfield Daugherty, "In the Shadow of the Ayatollah", 69.
- 9- William Daugherty, "In the Shadow of the Ayatollah" 69.
- 10- See Andrew and Mitrokhin, The Mitrokhin Archive II, 170.
- 11- Cited in Weiner, "Legacy of Ashes", 369.
- 12- "Monthly Review of Current Events", LAG RG-25 20-1-2-IRAN (August 9, 1978), 1-2.
- 13- LAG RG-25 20-1-2-IRAN (November 6, 1978), 1-3.
- 14- "Iran: Ashura", LAG RG-25 20-1-2-IRAN (December 12, 1978), 1-3.
- 15- Cartr, "Keepingfaith", 444.
- 16- Ibid, 443.
- 17- Vance, "Hard Choices", 336.
- 18- Brzezinski, "Power and Principle", 379.
- 19- Hamilton Jordan, "Crisis" The True Story of an Unforgettable Year in the White House' (New York: Berkeley Books, 1982), 21.
- 20- Vance, "Hard Choices", 342.
- 21- "Iran: Recognition of Provisional Govt", LAC RG-25 20-1-2-IRAN (February 17, 1979), 1.
- 22- See "Israelis warny of new Tranian stane" R/AP (Febraury 20, 1979).
- 23- Turner, "Terrorism and Democracy", 29.
- 24- Vanee, "Hard Choices", 370.
- 25- L. Bruce Laingen, "Yellow Ribbon: The Secret Journal of Bruce Laingen" (New York: Beasseys', 1992), 4.
- 26- Vance, "Hard Choices". 371.
- 27- Henry Precht, interview, "Escape from Iran".
- 28- Warren Christopher, "Introduction, American Hostages in Iran", 14.
- 29- Turner, "Terrorism and Democracy", 26.
- 30- Carter, "Keeping Faith", 457.
- 31- Victor Tomseth, LHT.
- 32- Victor Tomseth, Cited in Daugherty, "In the Shadow of the Ayatollah", 109.
- 33- Victor Tomseth, LHT.
- 34- Ann Swith Cited in Saunders, "The Crisis Begins", 41.
- 35- See "Ease of Takeover Surprised Students" a-R (November 13, 1979).
- 36- Robert Anders, interriew, "Escape from Iran".
- 37- James Lopez, LHT.
- 38- Mark Lijek, interview with author.

- 39- Richard Moreheld, LHT.
40- Mark Lijek, interview with author.
41- Kathryn Koob, LHT.
42- Kathryn Koob, LHT.
43- Carter, "Keeping Faith", 459.
44- Saunders, "Diplomacy and Pressure", November, 1979-May 1980 "American Hostages in Iran", 73.
45- Letter from President Jimmy Carter to Ayatollah Ruhollah Khomeini, Cited, Saunders, "Diplomacy and Pressure", November 1979-May 1980", 76.
46- Ken Taylor, "Sitrep (Situation Report) Iran 20 Nov", LAC RG-25 20-IRAN-1-4 (November 20, 1979), 1-6.
47- Carter, "Keeping Faith", 468.
48- Saunders, "Diplomacy and Pressure", 96.
49- Zena Sheardown, interview with the author.
50- Brzezinski, Power and Principle", 485.
51- See Saunders, "Diplomacy and Pressure", 115.
52- See Ryan, "The Iran Rescue Mission", 33-4.
53- Ken Taylor, "Sitrep Iran Rescue Mission", 33-4.
54- "Option When Diplomacy Fails", "LAC RG- 25 20- IRAN-1-4 (December 2, 1979), 1-4.
55- Kennet Curtis, interview with the author.
56- James Edward, LHT.
57- Roger Lucy, interview with author.
58- Cora Lijek, interview, Escape from Iran.
59- Bernard Gwertzman, "6 American Diplomats, Hidden by Canada, Leave Iran, New York Times (January 30, 1980), A 12.
60- Bruce Laingen to Bill Laingen (January 30,1980), cited in Laingen, Yellow Ribbon, 65.
61- Christain Bourguet, Hamilton Jordan and Sadegh Ghotbzadeh, Cited in Jordan, The Crisis, 130-2.
62- Sadegh Ghotbzadeh, cited in "you'll pay for This Iran Tells Canada," CP (January 30,1980).
63- Robert Anders, Cited in "6 Who Fled Iran Greeted by President," NYT (February 2,1980), 4.
64- Ken Taylor, LHT.
65- Carter, "Keeping Faith", 486.
66- See Andrew and Mitrokhim, The Mitrokhim Archive II, 185.
67- Carter, "Keeping faith", 486.
68- Carter, "Keeping faith", 518.
69- Ken Taylor, cited in Lowman, "Ken Taylor-The First Interview," A1, A12.
70- Ibid, 559.